



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نقد و بررسی

اعجاز صرف

میرزا علی تنکابنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد و بررسی اعجاز صرفه

نویسنده:

میرزا علی تنکابنی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	نقد و بررسی اعجاز صرفه
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	فهرست
۳۱	دیباجه
۳۵	فصل اول: کلیات اعجاز و دیدگاه صرفه در میان معتزله
۳۵	اشاره
۳۸	تعریف معجزه در لغت و اصطلاح
۳۹	معنای اصطلاحی معجزه
۳۹	شرایط اعجاز
۴۱	تفاوت سحر و اعجاز
۴۴	تحدی قرآن بر انس و جن
۴۵	پیدایش آراء مختلف اعجاز قرآن در قرن سوم هجری
۴۵	آزاد اندیشان وانکار اعجاز قرآن [تفکرات زنادقه و اهل الحاد]
۴۶	ابن إسحاق راوندی [۲۹۸ ق]
۴۸	ابوموسی عیسی بن صبیح مردار معتزلی [۲۲۶ ق]
۵۰	موسس و مبتکر دیدگاه صرفه
۵۱	مختصری درباره مذهب و روش کلامی معتزله
۵۲	روش کلامی معتزله
۵۵	عقائد معتزله
۵۶	منزله بین المنزلتین
۵۶	توحید صفاتی و افعالی
۵۷	عدل

- ۵۸ وعده و وعید
- ۶۱ ابن حزم اندلسی [۴۵۶ ق]
- ۶۲ ابومحمد عبدالله بن محمد بن سنان خفاجی [۴۶۶ ق]
- ۶۲ تبیین دیگری از مقصود نظام و ارتباط صرفه با صفات الهی -
- ۶۲ نصر حامد ابو زید متفکر و قرآن پژوه معاصر مصری -
- ۶۳ ادله اجمالی بطلان نظریه صرفه
- ۶۸ فصل دوم: برخی از مخالفین دیدگاه صرفه
- ۶۸ اشاره
- ۷۱ جاحظ [۲۵۵ ق]
- ۷۴ ابن قتیبه دینوری [۲۷۶ ق]
- ۷۶ ابوهاشم جبایی معتزلی [۳۲۱ ق]
- ۷۷ خطابی [۳۸۸ ق]
- ۸۰ ابوهلال عسکری [۳۹۵ ق]
- ۸۱ فراگیری علم بلاغت تنها طریق صحیح فهم اعجاز
- ۸۲ قاضی عبدالجبار همدانی [۴۱۵ ق]
- ۸۴ عبد القاهر بغدادی [۴۲۹ ق]
- ۸۵ عبدالقاهر جرجانی [۴۷۱ ق]
- ۸۶ ابوالمعالی جوینی [۴۷۸ ق]
- ۸۷ قاضی ابن ابی یعلیٰ حنبلی [۵۲۶ ق]
- ۸۹ ابن عطیه اندلسی [۵۴۱ ق]
- ۹۰ قاضی عیاض معتزلی [۵۴۴ ق]
- ۹۱ چهار وجه اعجاز در کلام قاضی عیاض
- ۹۵ بغوی شافعی [۵۱۶ ق]
- ۹۵ ابن جوزی حنبلی [۵۹۷ ق]
- ۹۶ امام قرطبی اشعری [۶۷۱ ق]
- ۹۷ زرکشی شافعی [۷۹۴ ق]

- میر سید شریف جرجانی [۸۱۶ ق] ۱۰۱
- سیوطی [۹۱۱ ق] ۱۰۳
- شوکانی [۱۲۵۰ ق] ۱۰۵
- مصطفی صادق رافعی از مخالفین معاصر ۱۰۵
- زُمانی [۳۸۶ ق] و جمع بین اعجاز بیانی و دیدگاه صرفه ۱۰۶
- ماوردی و بیان نظریه صرفه در ضمن وجوه اعجاز ۱۰۷
- أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب بصری [۴۵۰ ق] ۱۰۷
- کم ترین مقدار اعجاز (مرز تحدی) ۱۱۲
- نقد کلام باقلانی در عدم اعجاز آیات به طور مستقل ۱۱۴
- دو طریق بیان اعجاز قرآن در کلام فخر رازی ۱۱۵
- بیان طریق دوم، اختیار و تقویت صرفه در نزد فخر رازی ۱۱۶
- انکار اعجاز متنی سُور کوچک قرآن توسط فخر رازی ۱۱۷
- رد فخر رازی در عدم اعجاز سور کوچک توسط ابن کثیر ۱۱۸
- نقد آیت الله خوبی ۱۱۹
- تشریح نقد علامه طباطبایی بر قائلین صرفه و ادعای فخر رازی ۱۲۱
- نقد آیت الله معرفت بر کلام فخر رازی ۱۲۴
- نقد و بررسی اشتراط ابن حزم در اعجاز کلمات قرآن ۱۲۵
- درجات فصاحت قرآن ۱۲۷
- مرز فصاحت در کلام ابن کثیر ۱۲۷
- فصل سوم: نفی شعر از قرآن کریم با استناد به اقرار قریش ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- برخی از تفاوت های موجود بین فصاحت آیات قرآن و شعر ۱۳۲
- اقرار قریش بر خصوصیت منحصر به فرد زبان قرآن ۱۳۸
- الف) عتبه بن ربیعۀ ۱۳۸
- ب) ولید بن مغیره مخزومی ۱۴۳
- جاذبه قرآن برای ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق ۱۴۸

- ۱۴۹ روش های غیرمنطقی و مغالطه آمیز قریش در جواب تحدی
- ۱۵۰ تعابیر مختلف مشرکین در ذم و طعن قران و پیامبر
- ۱۵۳ قران گفتار شاعری دیوانه نیست
- ۱۵۴ قران گفتار یک کاهن نیست
- ۱۵۵ شاعری که مرگش را انتظار می بردند
- ۱۵۷ تتمه ماجرای ولید بن مغیره مخزومی
- ۱۶۰ جادویی آشکار
- ۱۶۳ قران افک و کمکی از جانب یهود نیست
- ۱۶۵ افسانه ای مکتوب از گذشتگان
- ۱۷۱ شرافت مقام نبوت و اختصاص آن به صاحب مال و قدر
- ۱۷۶ فصل چهارم: بیان مهم ترین وجوه اعجاز
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۹ ابوبکر باقلانی [۴۰۳ق]
- ۱۸۱ مصادیقی از اخبار غیبی آیات قران در کلام باقلانی
- ۱۸۸ اخبار از گذشتگان و قصص انبیاء سابق (انباء الغیب)
- ۱۹۱ اعجاز ادبی (نظم و تالیف کلمات)
- ۱۹۷ قرآن و اعجاز کلمات
- ۱۹۸ وجه یا وجوه اعجاز
- ۲۰۱ برخی از اصحاب اعجاز بیانی
- ۲۰۱ خطابی [متوفی ۳۸۸ ه ق]
- ۲۰۳ راغب اصفهانی [۳۹۶ق]
- ۲۰۴ عبدالقاهر جرجانی [۴۷۱ق]
- ۲۰۵ زمخشری [۵۳۸ق]
- ۲۰۷ ابن عطیه اندلسی [۵۴۲ق]
- ۲۰۷ فخر رازی [۶۰۶ق]
- ۲۰۸ ابن بطلماکشس [۷۲۱ق]

- فصل پنجم: آراء دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن ۲۰۹
- آراء دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹
- شیخ طوسی رحمه الله علیه [۴۶۰ ق] ۲۱۲
- طبرسی [۵۴۸ ق] ۲۱۳
- قطب الدین راوندی [۵۷۳ ق] ۲۱۴
- کمال الدین مئیم بحرانی [۶۹۹ ق] ۲۱۶
- یحیی بن حمزه علوی [۷۰۵ ق] ۲۱۸
- احمد بن فهد حلی [۸۴۱ ق] ۲۱۹
- علامه محمد باقر مجلسی [۱۱۱۱ ق] ۲۲۰
- سید عبدالله شبر [۱۲۴۲ ق] ۲۲۱
- محمد جواد بلاغی [۱۳۵۲ ق] ۲۲۵
- هبه الدین شهرستانی [۱۳۸۶ ق] ۲۲۸
- علامه محمد حسین طباطبائی [۱۴۰۲ ق] ۲۳۸
- سید ابوالقاسم خوئی [۱۴۱۳ ق] ۲۳۹
- فصل ششم: اعجاز صرفه در نزد علمای امامیه ۲۴۲
- اشاره ۲۴۲
- مثبتین و موافقین صرفه از امامیه ۲۴۵
- شیخ مفید رحمه الله علیه [۴۱۳] ۲۴۵
- سید مرتضی رضوان الله علیه [۴۳ ق] ۲۴۶
- تقی الدین ابوالصلاح حلبی [۴۴۷ ق] ۲۴۸
- ابن سنان الخفاجی الحلبي [۴۶۷ ق] ۲۴۹
- علامه راغب اصفهانی [۵۰۲ ق] ۲۵۰
- علی بن حسن الحلبي [قرن ششم هجری] ۲۵۱
- رشید الدین أبو سعید عبدالجلیل بن ابوالفتح رازی [۵۳۰ ق] ۲۵۲
- سدید الدین محمود الحمصی [اوائل قرن هفتم هجری] ۲۵۳

- ۲۵۴ محقق طوسی [۶۷۲ق]
- ۲۵۵ محقق حلی [۶۷۶ق]
- ۲۵۶ شیخ جعفر کاشف الغطاء [۱۲۲۸ق]
- ۲۵۷ منکرین و مخالفین صرفه از امامیه
- ۲۵۷ طبرسی [۵۴۸ق]
- ۲۵۹ یحیی بن حمزه العلوی [۷۴۵ق]
- ۲۶۱ محمد حسین کاشف الغطاء [۱۳۳۷ق]
- ۲۶۲ هبه‌الدین شهرستانی [۱۳۸۶ق]
- ۲۶۳ سید ابوالقاسم خوئی [۱۴۱۳ق]
- ۲۶۵ محمد باقر حکیم [۱۴۲۳ق]
- ۲۶۷ محمد هادی معرفت [۱۴۲۷ق]
- ۲۶۸ محمد فاضل لنکرانی [۱۴۲۸ق]
- ۲۶۹ عبدالله جوادی آملی
- ۲۷۱ فصل هفتم: ارتباط علم بلاغت با فهم اعجاز و علم نحو
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۴ نقش مقاصد نحوی در تعلق فکر به معانی کلمات
- ۲۷۶ جایگاه دانش نحو در علم بلاغت
- ۲۷۹ مصادر تحقیق
- ۲۸۶ درباره مرکز

نقد و بررسی اعجاز صرفه

مشخصات کتاب

نویسنده: میرزا علی تنکابنی

ناشر: میرزا علی تنکابنی، نجف اشرف، 1401

ص: 1

اشاره

نقد و بررسی اعجاز صرفه

میرزا علی تنکابنی

فهرست مطالب

دبیاچه_ 21

فصل اول_ 25

کلیات اعجاز و دیدگاه صرفه در میان معتزله_ 25

تعریف معجزه در لغت و اصطلاح_ 27

معنای اصطلاحی معجزه_ 28

شرایط اعجاز_ 28

تفاوت سحر و اعجاز_ 30

تحدی قران بر انس و جن_ 33

پیدایش آراء مختلف اعجاز قرآن در قرن سوم هجری_ 34

ابن إسحاق راوندی [298 ق]_ 35

ابوموسی عیسی بن صبیح مردار معتزلی [226 ق]_ 37

موسس و مبتکر دیدگاه صرفه_ 39

مختصری درباره مذهب و روش کلامی معتزله_ 40

روش کلامی معتزله_ 41

عقائد معتزله_ 44

منزلة بین المنزلتین_ 45

توحید صفاتی و افعالی_ 45

عدل_ 46

وعدده ووعید_ 47

ابن حزم اندلسی [456ق]_ 50

ابو محمد عبدالله بن محمد بن سنان خفاجی [466ق]_ 51

تبیین دیگری از مقصود نظام و ارتباط صرفه با صفات الهی_ 51

نصر حامد ابو زید متفکر و قران پژوه معاصر مصری_ 51

ادله اجمالی بطلان نظریه صرفه_ 52

فصل دوم_ 57

برخی از مخالفین دیدگاه صرفه_ 57

جاحظ [255ق]_ 59

ابن قتیبة دینوری [276ق]_ 62

ابو هاشم جبایی معتزلی [321ق]_ 64

خطابی [388ق]_ 65

ابو هلال عسکری [395ق]_ 68

فراگیری علم بلاغت تنها طریق صحیح فهم اعجاز_ 69

قاضی عبدالجبار همدانی [415ق]_ 70

عبد القاهر بغدادی [429ق]_ 72

عبدالقاهر جرجانی [471ق]_ 73

ابوالمعالی جوینی [478ق]_ 74

قاضی ابن أبي يعلي حنبلي [526ق]_ 75

ص: 7

ابن عطیه اندلسی [541ق]_ 77

قاضی عیاض معتزلی [544ق]_ 78

چهار وجه اعجاز در کلام قاضی عیاض_ 79

امام قرطبی اشعری [671ق]_ 84

زرکشی شافعی [794ق]_ 85

میر سید شریف جرجانی [816ق]_ 89

سیوطی [911ق]_ 91

شوکانی [1250ق]_ 93

مصطفی صادق رافعی از مخالفین معاصر_ 93

رُمانی [386ق] و جمع بین اعجاز بیانی و دیدگاه صرفه_ 94

ماوردی و بیان نظریه صرفه در ضمن وجوه اعجاز_ 95

أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب بصری [450ق]_ 95

کم ترین مقدار اعجاز (مرز تحدی)_ 100

نقد کلام باقلانی در عدم اعجاز آیات به طور مستقل_ 102

دو طریق بیان اعجاز قران در کلام فخر رازی_ 103

بیان طریق دوم، اختیار و تقویت صرفه در نزد فخر رازی_ 104

انکار اعجاز متنی سُور کوچک قران توسط فخر رازی_ 105

رد فخر رازی در عدم اعجاز سور کوچک توسط ابن کثیر_ 106

نقد آیت الله خویی بر کلام فخر رازی_ 107

تشریح نقد علامه طباطبایی بر قائلین صرفه و ادعای فخر رازی_ 109

- تقد آیت الله معرفت بر کلام فخر رازی_ 112
- تقد و بررسی اشتراط ابن حزم در اعجاز کلمات قران_ 113
- درجات فصاحت قران_ 115
- مرز فصاحت در کلام ابن کثیر_ 115
- فصل سوم_ 117
- نفی شعر از قران کریم با استناد به اقرار قریش_ 117
- برخی از تفاوت های موجود بین فصاحت آیات قران و شعر_ 119
- اقرار قریش بر خصوصیت منحصر به فرد زبان قران_ 125
- الف)عتبه بن ربیعة_ 125
- ب)ولید بن مغیره مخزومی_ 130
- جاذبه قران برای ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق_ 135
- روش های غیر منطقی و مغالطه آمیز قریش در جواب تحدی_ 136
- تعبیر مختلف مشرکین در ذم و طعن قران و پیامبر_ 137
- قران گفتار شاعری دیوانه نیست_ 140
- قران گفتار یک کاهن نیست_ 141
- شاعری که مرگش را انتظار می بردند_ 142
- تتمه ماجرای ولید بن مغیره مخزومی_ 144
- جادویی آشکار_ 147
- قران افک و کمکی از جانب یهود نیست_ 150
- افسانه ای مکتوب از گذشتگان_ 152

شرافت مقام نبوت_ 158

فصل چهارم_ 163

بیان مهم ترین وجوه اعجاز_ 163

ابوبکر باقلانی [403ق]_ 165

مصادیقی از اخبار غیبی آیات قران در کلام باقلانی_ 167

اخبار از گذشتگان و قصص انبیاء سابق (انباء الغیب)_ 174

اعجاز ادبی (نظم و تالیف کلمات)_ 177

قران و اعجاز کلمات_ 183

برخی از اصحاب اعجاز بیانی_ 187

خطابی [متوفی 388 ه ق]_ 187

راغب اصفهانی [396 ق]_ 189

عبدالقاهر جرجانی [471 ق]_ 190

زمخشری [538 ق]_ 191

ابن عطیه اندلسی [542 ق]_ 193

فخر رازی [606 ق]_ 193

ابن بناء مراکشی [721 ق]_ 194

فصل پنجم_ 195

آرا دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن_ 195

شیخ طوسی رحمة الله علیه [460 ق]_ 197

طبرسی [548 ق]_ 198

- قطب الدين راوندی [573ق]_ 199
- كمال الدين مثير بحرانی [699ق]_ 201
- يحيى بن حمزه علوى [705ق]_ 203
- احمد بن فهد حلى [841ق]_ 204
- علامه محمد باقر مجلسى [1111ق]_ 205
- سيد عبدالله شبر [1242ق]_ 206
- محمد جواد بلاغى [1352ق]_ 210
- هبة الدين شهرستانى [1386ق]_ 213
- علامه محمد حسين طباطبائى [1402ق]_ 223
- سيد ابوالقاسم خوئى [1413ق]_ 224
- فصل ششم_ 227
- اعجاز صرفه در نزد علمای اماميه_ 227
- مثبتين و موافقين صرفه از اماميه_ 229
- شيخ مفيد رحمة الله عليه [413]_ 229
- سيد مرتضى رضوان الله عليه [643ق]_ 230
- تقى الدين ابوالصلاح حلبى [447ق]_ 232
- ابن سنان الخفاجى الحلبي [467ق]_ 233
- علامه راغب اصفهانى [502ق]_ 234
- على بن حسن الحلبي [قرن ششم هجرى]_ 235
- رشيد الدين أبو سعيد عبدالجليل بن ابوالفتح رازى [530ق]_ 236

سدید الدین محمود الحمصی [اوائیل قرن هفتم هجری]_ 237

محقق طوسی [672ق]_ 238

محقق حلی [676ق]_ 239

شیخ جعفر کاشف الغطاء [1228ق]_ 240

منکرین و مخالفین صرفه از امامیه_ 241

طبرسی [548ق]_ 241

یحیی بن حمزة العلوی [745ق]_ 243

محمد حسین کاشف الغطاء [1337ق]_ 245

هبة الدین شهرستانی [1386ق]_ 246

سید ابوالقاسم خوئی [1413ق]_ 247

محمد باقر حکیم [1423ق]_ 249

محمد هادی معرفت [1427ق]_ 251

محمد فاضل لنکرانی [1428ق]_ 252

عبدالله جوادی آملی_ 253

فصل هفتم_ 255

ارتباط علم بلاغت با فهم اعجاز و علم نحو_ 255

نقش مقاصد نحوی در تعلق فکر به معانی کلمات_ 257

جایگاه دانش نحو در علم بلاغت_ 259

مصادر تحقیق_ 262

مقدمه

پس از نزول قرآن کریم و عجز مخالفین از هماوردی با آیات شریفه در عصر تحدی و اقرار و اعتراف بزرگان شعر و ادب زبان عربی بر فوق بشری بودن قرآن، بحث اعجاز قرآن و کشف از وجه صحیح اعجاز به یکی از مهم ترین مباحث علمی و اصلی ترین تلاش های مسلمان تبدیل گشت.

در میان تمامی معجزات محسوس و معقول انبیاء و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می توان قرآن را مهم ترین بلکه تنها معجزه ماندگار و غیر قابل زوال دانست که تا به امروز دلیل محکم صدق رسالت و نبوت به شمار می آید، از همین رو اهتمام به چگونگی خرق عادت اعجاز قرآن و پیدا کردن عجائب و خصائص منحصر به فرد تنها کتاب هدایت بشری و سعادت ابدی توسط دانشمندان رواج و رونق بیشتری یافت و حتی منحصر به فرق

و مذاهب اسلامی نشد بلکه توجه تمام قرآن پژوهان حتی سائر ادیان را به خود جلب نمود و تا عصر حاضر کلمات فراوان و نظریات و آراء متعددی در این باره از سوی بزرگان علم و ادب بازگو گردید که هر یک طرفداران و مخالفین فراوانی را با خود به همراه داشته است.

برخی از دانشمندان قرآن را از حیث فصاحت و بلاغت بی نظیر و نظم و اسلوب شگفت انگیز آن که متناسب با عصر تحدی و سنت قوم عرب بوده است وجه صحیح اعجاز دانسته و باور داشتند اعجاز ادبی مهم ترین وجه اعجاز است و برخی نیز مطالب دیگری مانند اعجاز غیبی، علمی و ریاضی را از وجوه مهم اعجاز شمرده اند که حصر و ذکر وجوه مذکور به بیش از سی

و پنج وجه و دیدگاه می رسد، اما در میان تمامی این آراء و دیدگاه های متفاوت می توان اولین و چالش بر انگیز ترین نظر را مربوط به اعجاز صرفه یا همان اعجاز عرضی نظام نیشابوری معتزلی از متکلمین حائز اهمیت مذهب معتزله دانست که بر خلاف جمهور مسلمانان با بیان اعجاز صرفه معتقد شده است: متن قران از حیث آرائه های ادبی اعم از فصاحت، بلاغت، نظم، اسلوب و تالیف تفاوت چندانی با سائر کلمات و اشعار عربی ندارد به همین خاطر نمی توان از جنبه های ادبی قران به عنوان وجه غالبی اعجاز یاد کرد بلکه دلیل اعجاز قران اراده استوار الهی بر عجز بشر در برابر تحدی و دعوت به معارضه می باشد، زیرا خداوند عزوجل با صرف عقول و سلب علوم و قدرت لازم تمامی اصحاب فصاحت و بلاغت را که در فنون ادب و علوم عرب سرآمد و متبحر بودن از آوردن مثل و مانند قران که از همان الفاظ عربی رائج و متداول شکل گرفت در مانده و ناتوان ساخت و این عجز و اقرار و اعتراف بر عدم توانایی منشأ و علتی جز اراده الهی ندارد و اگر نبود این منع و سلب و صرف به راحتی می توانستند با قران مانند سائر اشعار و خطابات معارضه کنند و تحدی عظیم قران را شکست بدهند.

بنابراین عمده ترین اختلاف مسلمان را می توان در یک نگاه کلی به اعجاز ذاتی و اعجاز عرضی تقسیم کرد که تمامی وجوه اعجاز به طور کلی در برابر اعجاز عرضی قران یعنی دیدگاه صرفه قرار می گیرد، به همین خاطر دیدگاه نظام نیشابوری معتزلی معرکه آراء دانشمندان پس از وی و مجرای تمامی تحقیقات بعدی قرار گرفت، بنابراین هر یک از دانشمندان فرق و مذاهب مختلف قبل از خوض و ورود به بحث اعجاز ابتدا باید تقابل یا تمایل

خود را با اعجاز عرضی یا همان اعجاز صرفه مشخص می کردند و سپس به طرح اندیشه های خود در خصوص اعجاز می پرداختند.

اثر حاضر [نقد و بررسی اعجاز صرفه] به نقد و بررسی جامع و تفصیلی دیدگاه صرفه نظام نیشابوری و حکایت دقیق آراء موافق و مخالف در این خصوص و دفاع از اعجاز ادبی و ذاتی قرآن کریم پرداخته است. مهم ترین خصوصیت رساله مزبور جامعیت آن از حیث آراء و انظار ملل و نحل مختلف می باشد که مولف با در نظر گرفتن موضع گیری مذاهب اسلامی مانند امامیه، معتزله، اشاعره، اهل حدیث، زیدیه و اسماعیلیه به سیر تاریخی طرفداران و مخالفان اولین مبتکر این دیدگاه یعنی نظام نیشابوزی معتزلی مذهب پرداخته است.

نگارنده رساله مزبور با مطالعه و تدقیق و تحقیق فراوان در مهم ترین کتب و تصانیف مربوط به اعجاز قرآن و آگاهی از جدی ترین نظریات در خصوص اعجاز و اطلاع از نقاط ضعف و قوت دیدگاه های مختلف موفق گردید تا در کمال اختصار به اصلی ترین و ضروری ترین مطالب این موضوع بپردازد و با استفاده از بیش از صد رساله و مقاله درباره اعجاز ذاتی و نقد اعجاز عرضی، اثری جامع و غنی را برای هر محقق و متبع به رشته تحریر در آورد اساس این نوشتار مربوط به شانزده جلسه درسی در ماه مبارک رمضان 1442 هجری دینی در حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد که به جمعی از دانش پژوهان عزیز و طلاب محترم، امهات مطالب را در این زمان مختصر

اما بسی با خیر و برکت عرض کردیم و پس از اتمام دوره با توجه به پیش نیاز های تحقیقی فراوان در این خصوص و فقدان اثری درخشان مخصوصا به زبان فارسی در این موضوع، در مدتی مختصر مطالب این دوره تهذیب و تکمیل گردید و به رشته تحریر در آمد تا یک روند جامع تاریخی از پیدایش تا گسترش آراء درباره اعجاز قرآن با روش اثبات و نفی اعجاز صرفه به قران پژوهان و محققین علوم قرآنی ارائه شود. بنابراین برای رعایت موضوع بحث و حفظ روند دقیق و منضبط مطالب از دیگر ابعاد اعجاز و سائر وجوه مذکور در این باب مانند اعجاز علمی و ریاضی چشم پوشی شده و تمام التفات بر تبیین اعجاز ذاتی و نقد اعجاز عرضی صورت گرفته است، لکن به تناسب در اثناء مطالب به مباحثی مانند نفی شعر و سجع از قرآن، گزاره هایی از قصص عجز و اعتراف قریش در برابر قران، جاذبه های قرآن برای شنوندگان، روش های غیر منطقی مخاطبین تحدی در برابر دعوت قران به معارضه، پاسخ به برخی شبهات در خصوص اشکالات و نقد ادبی قران کریم، جایگاه علم بلاغت در فهم اعجاز و ارتباط علم نحو با بلاغت نیز برای تکمیل منظومه فکری اعجاز قرآن و تعمیم فوائد این رساله پرداخته ایم.

در پایان سپاسگزارم از همه عزیزان و دوستان علم و دانش که با بذل صبر و ذره پروری و حضور خود در ایام ماه مبارک رمضان موجب تشویق و ترغیب این کمترین شدند تا به مقدار توان خود از دریای بی کران علم و ادب اهل بیت علیهم السلام در محضر مضجع شریف عتبه مقدسه سید الشهداء علیه السلام برخوردار گردیم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

13 رجب 1443 هجری دینی

میرزا علی تنکابنی/نجف اشرف

ص: 19



ای ز دریا به کف کف آورده *** وز ملک صورت صف آورده
مغز و در زان به دست ناوردی *** که به گردِ صدف همی گردی
زین صدفهای تیره دست بدار *** دُرّ صافی ز قعر بحر در آر
گوهر بی صدف درون دلست *** صدف بی گهر درون گلست
قیمت دُرّ نه از صدف باشد *** تیر را قیمت از هدف باشد
آنکه داند به دیده فهر از قعر *** بشناسد ز دُرّ دریا بحر
وآنکه بر شط و شطر این دریاست *** نه سزاوار لؤلؤ لالاست
سطر قرآن چو شطر ایمانست *** که از و راحت دل و جانست
صفت لطف و عزّت قرآن *** هست بحر محیط عالم جان
قعر او پر ز دُرّ و پُر گوهر *** ساحلش پُر ز عود و پُر عنبر
زوست از بهرِ باطن و ظاهر *** منشعب علم اول و آخر
پاک شو تا معانی مکنون *** آید از پنجره حروف برون
تا برون ناید از حدث انسان *** کی برون آید از حروف قرآن
تا تو باشی ز نفس خود محجوب *** با تو و عقل توجه زشت و چه خوب
نکند خیره دوری و دیری *** آب در خواب تشنه را سیری

نشود دل ز حرف قرآن به *** نشود بز به پچپچی فربه
تو که در بند کلک و آنقاسی *** چهره را از نقاب چه شناسی
نبود خاصه در جهان سخن *** رنگ و بوی سخن چو جان سخن
گر همی گنج دلت باید و جان *** شو به دریای فسروا القرآن
تا دُر و گوهرِ یقین یابی *** تا درو کیمیای دین یابی
چون قدم در نهی در آن اقلیم *** کندت ابجدِ وفا تعلیم
چون بخوانی او ابجدِ دین را *** اب و جد دان تو شمس و پروین را
سیرت صادقان چنین باشد *** ابجدِ عاشقان همین باشد
پرده روی روز تاریک است *** نظم این نکته سخت باریک است
تا بیابی تو دُرچ دُرِ یتیم *** تا بدانی تو زَرّ ناب ز سیم
در جهان چیست سرّ ربّانی *** در میان چیست رمز روحانی
تا نماید به تو چو مهر و چو ماه *** روی خوب خود از نقاب سیاه
چون عروسی که از نقاب تُنک *** به در آید لطیف روح و سبک (1)

ص: 24

فصل اول

کلیات اعجاز و دیدگاه صرفه در میان معتزله

ماده عجز بر معنای [ضعف] و [موخر شیء] دلالت می کند؛ [عَجَزَ يَعْجِزُ عَجْزًا] از باب (سَمِعَ يَسْمَعُ) به معنای ضعف و عاجز به معنای ضعیف می باشد به همین خاطر عجز را نقیض حزم دانسته اند زیرا عجز موجب ضعف رای و اندیشه می شود؛

ماده عجز به معنای ضعف در آیات قران استعمال شده است مانند: (وَاعْلَمُوا أَنكُمُ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ) [التوبة 2] بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید، (وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ) [الشوری: 31]، و شما در زمین عاجزکننده [خدا] نیستید (أَنْ لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا) [الجن: 12] هرگز نمی توانیم خدا را در زمین عاجز و در مانده کنیم و هرگز نمی توانیم با گریختن و فرار از دسترس قدرت او بیرون رویم.

همچنین (اعجز) نیز فعل ثلاثی مزید باب افعال در قران به معنای ناتوانی و ضعف بیان شده است: (قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ) [المائدة 31] گفت: ای وای بر من، آیا ناتوانم از اینکه مانند این کلاغ باشم تا پیکر برادرم را پنهان کنم؟ آنگاه از پشیمانان گشت.

دو لغت معجزه و معجزه به فتح بنابر قیاس و کسر عین الفعل بنا بر شاذ به همین معنا می باشد. وجه تسمیه عمل خارق العاده انبیاء به معجزه از همین باب می باشد، بخاطر عجز و ناتوانی معارضه کننده بنابراین از این جهت بین

معنای لغوی و اصطلاحی معجزه فرقی نیست بخاطر اشتراک هر دو در معنای ضعف و ناتوانی، عجز به معنای موخر شی نیز بر هیئت اعجاز بر وزن أفعال به فتح همزه جمع بسته می شود، از همین باب است:

« لا تدبّروا اعجاز امور و لت صدورها »

معنای اصطلاحی معجزه

اکثر علمای شیعه و عامه در تعریف معجزه گفته اند: معجزه یعنی فردی که ادعای منصبی از مناصب الهی میکند مانند نبوت و امامت به اذن خدا کاری را انجام بدهد که فراتر از قوانین طبیعت باشد در حالیکه دیگران از انجام آن کار عاجز و ناتوان باشند، ضمن اینکه این امر خارق العاده دلیلی بر صدق ادعای

او باشد. [هو ثبوت ما لیس بمعتاد او هو نفی ما هو معتاد مع خرق العادة ومطابقة الدعوى] (1)

[مرُّ خارق العادة مقرون بالتحديّ مصون عن المعارضة] (2)

شرایط اعجاز

هر معجزه دارای شرایطی می باشد که صدق اعجاز متوقف بر وجود آن شرایط است مانند:

[1] دخالت مدعی نبوت: تنها امری میتواند مورد استناد مدعی معجزه قرار بگیرد که شخص مدعی نبوت یا امامت در تحصیل آن امر دخیل بوده باشد

ص: 28

1- (کشف المراد ص 275)

2- الاتقان، سیوطی (3/42)

به همین خاطر مسائلی همچون تغییر فصول و لیل و نهار هر چند خارق العاده می باشند و از قدرت بصر خارج هستند لکن از آنجایی که مدعی اعجاز در ثبوت و حصول این امر هیچ نقش و تصرّفی ندارد نمی تواند این امر را دلیل صدق خود قرار بدهد و ما به این امر معجزه نمی گویم چون از این قبیل مسائل قبل از او بوده و بعد از او جریان دارد.

[2] مطابقت معجزه با ادّعا: مدعی اعجاز هر آنچه را که در انجام آن ادعا نموده است باید انجام بدهد و به صرف بیان ادعا هیچ اثری مترتب نمی شود و همچنین همان امر خارق العاده ای را باید انجام بدهد که ادعا نموده است بنابراین اگر ادعا نمود مرده ای را زنده میکند باید همین عمل را انجام بدهد به عنوان معجزه نه امر دیگری را هر چند آن امر دیگر خارق العاده باشد.

[3] عجز دیگران: اعجاز امری می باشد که بدون استعانت و اذن خداوند انجام آن غیر ممکن است و هیچ انسانی نمیتواند آن را انجام بدهد مگر اینکه آن شخص نیز باذن الله از صاحبان اعجاز باشد و داری منصب نبوت یا ولایت باشد

[4] مقارنت معجزه با تحدّی: تحدّی یعنی دعوت به هموردی و معارضه و همسان طلبی. تحدّی شرط لازم معجزه میباشد همانطور که قران کریم در مقام تحدّی به مراتب از ابتدای نزول قران تا همین امروز مخالفین را به تحدّی میطلبد تا کتابی یا سوره ای یا آیه ای مانند قران کریم بیاورند.

5] تناسب اعجاز با همان عصر: از مهم ترین ویژگی های اعجاز این است که معجزه باید تناسب با دوران اعجاز داشته باشد به این بیان که در زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادو رواج داشت و اجلاّء و اکابر قوم ساحرین بودند به همین خاطر خداوند با معجزات و براهین واضحاتی از همین قبیل و سنخ به ساحرین فهماند که افعال موسی علیه السلام خارق العاده و فوق بشری میباشد و از طریق سحر به او نرسیده است به همین خاطر ساحرین ایمان آوردند. در عصر حضرت عیسی علیه السلام اطباء داری شان و منزلت بودند به همین خاطر معجزات عیسی علیه السلام از همین قبیل قرار داده شد و با اموراتی همچون احیاء اموات باذن الله و ابراء اکمه و ابرص و شفای بیماران نبوت او ثابت گردید و مطلع گردیدند که این امورات از طریق طبّ به او نرسیده است. و از آنجایی که در امت عرب غلبه با فصحاء و شعراء بوده است، تا جایی که به هیچ مساله ای همچون کلام فصیح و بلیغ افتخار نمیکردند، خداوند متعال معجزه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از همین قبیل فصاحت و بلاغت قرار داد و قران را اظهار نمود.

تفاوت سحر و اعجاز

1] معجزه امری قابل تعلیم و تعلّم نمیباشد که با تمرین و ممارست حاصل گردد به همین خاطر در بیان فرق بین معجزه و سحر گفته اند:

معجزه اکتسابی نمی باشد اما سحر با سعی و ممارست حاصل میگردد.

2] دائره معجزات محدود به گستره خاصی نمیباشد و به هر امر محال و غیر عقلی تعلّق می گیرد مانند معجزه امیر المومنین علی علیه السلام که در

ص: 30

مسجد باذن خدا در حضور جمعی که از یمن آمده بودند سام بن نوح علیه السلام را که وصی حضرت نوح بود را زنده گردانید و همچون معجزه صالح علیه السلام که از دل کوه شتری را بیرون آورد و این امور اگرچه محال و غیر عقلی میباشند اما معجزه میباشند بخلاف سحر و جادو که محدود به یک سری امور جزئی و محدود میباشند.

[3] سحر را عموم مردم می فهمند اما درک و شناخت اعجاز مختص به گروه خاصی میباشند، همانگونه که اعجاز موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را اول از همه ساحرین و اطباء درک نمودند و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درک اعجاز قرآن را شعراء زودتر از همه درک کردند و اعجاز آن را دلیل صدق و نبوت میدانستند.

بدین سبب فصحاء و شعراء سریع تر از دیگران دانستند، آنچه را که پیامبر میخواند از نوع کلام بشر نمیباشد، به همین دلیل زودتر از دیگران به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند، مانند: [اعشى \(1\)](#) که پس از شنیدن قرآن با قصیده ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مدح نمود تا بدین صورت ایمان آوردن خود را بیان کند. و همچون [لبید \(2\)](#)

ص: 31

1- [میمون بن قیس بن جندل بن شراحیل بن عوف بن سعد بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن الحصن بن عکابة بن صععب بن علی بن بکر وائلی]

2- [لبید بن ربیعة بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن]

یکی از اشراف شعرای مخضرمین (شعرایی که هم در دوران جاهلیت هم در دوران اسلامی بوده اند)، در ترجمه او گفته اند: صد و چهل پنج سال زندگی نمود نود سال در جاهلیت و مابقی آن را در اسلام که در اواخر حکومت متخلف معاویه علیه العذاب و الهاویه در کوفه از دنیا رفت که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و برای تعظیم قران، شعر گفتن را ترک نمود. از او پرسیدند که دو قصیده خود را چه کردی؟ گفت: خداوند دو قصیده من را به دو سوره بقره و آل عمران تبدیل نمود.

همچنین در عهد متخلف دوم وقتی از او در خواست نمودند تا قصیده ای از خود انشاد نماید، سوال پرسید که خواستار اشعاری که در جاهلیت گفته ام می باشید؟ گفتند: نه از اشعاری که در اسلام گفته ای انشاد کن، او نیز در پاسخ سوره بقره و آل عمران را نوشت و گفت: خداوند اشعار مرا به این دو سوره تبدیل نمود، البته اینکه فهم اعجاز ادبی قران مختص به شعراء بوده است؛

به این معنا نیست که دیگران هیچ شناختی از درک اعجاز قران نداشته اند بلکه آنها هم اجمالا با شنیدن قران اعجاز آن را درک مینمودند لکن اختلاف درک در فهم اعجاز امری طبیعی میباشد همانگونه که در همه مسائل طبقات درک افراد مختلف میباشد. از مهم ترین مسائل و رووس مطالب بحث اعجاز تبیین وجه اعجاز قران کریم میباشد که قران از چه حیث و از چه جهت دارای اعجاز و امر خارق العاده می باشد که اقوال فراوان از بیان وجوه اعجاز قران کریم در این باب طرح و نقل شده است .

اما قبل باید دانست که با قطع نظر از اختلافاتی که در جهات اعجاز قران بین علماء موجود است، جمیع علماء اتفاق نموده اند که معجزه به قران تعلق گرفته

است نه به امری خارج از متن قرآن برخلاف اکثر معتزله و برخی از علمای امامیه که معجزه را متعلق به امری غیر از متن قرآن دانسته اند و قائل به

(نظریه صرفه) شده اند و از آنجایی که تنها در صورتی بحث وجوه اعجاز مطرح می‌گردد که ثابت شود اعجاز مربوط به متن قرآن میباشد به همین خاطر ابتداء نقد و بررسی نظریه مخالف یعنی صرفه از باب مقدمه بحث از وجوه اعجاز لازم و ضروری می باشد، زیرا تا زمانی که این نظر ابطال نگردد محلی برای بیان وجوه اعجاز قرآن وجود نخواهد داشت.

تحدی قرآن بر انس و جن

ظاهر آیه تحدی دلالت بر طلب معارضه از انس و جن می کند اما برخی از قرآن پژوهان مانند زرکشی گفته اند: جن از اهل لسان عربی که قرآن به اسلوب زبان آنها نازل گردیده به شمار نمی آید و تنها دلیل ذکر جن در آیه تحدی بخاطر تعظیم امر اعجاز می باشد زیرا فرض اجتماع جن و انس و ناتوانی آنها در مقابله و معارضه با قرآن دلالت بیشتری بر عظمت و جلالت امر قرآن دارد از همین رو به منظور رفعت شان و مقام قرآن، مخالفین را با این خطاب ادبی به تحدی فرا خوانده است، البته این دلالت بر قدرت و توانایی جن بر امکان معارضه نمی کند بلکه از اساس قرآن برای انسان و نزول تحدی در خصوص انسان های منکر و معاند نازل گردیده است .

در مقابل این دیدگاه برخی مانند کرمانی شافعی صاحب کتاب غرائب التفسیر علاوه بر انس و جن ، ملائکه را هم مخاطب تحدی دانسته و در توضیح اینکه چرا در مقام تحدی ذکری از ملائکه نیامده، گفته است: پیامبر برای ثقلین

یعنی انس و جن مبعوث گردید نه برای ملائکه از همین رو در آیه تحدی در سوره اسراء به بیان جن و انس بسنده شده و ذکری از ملائکه در مقام تحدی نیامده است. (1)

پیدایش آراء مختلف اعجاز قرآن در قرن سوم هجری

قرن سوم هجری را می توان حساس ترین زمان از حیث اختلاف آراء و تعدد نظریات در خصوص اعجاز قرآن معرفی کرد که اصل پیدایش و تاسیس بسیاری از اندیشه ها در باب اعجاز قرآن در همین عصر توسط گروه های

مختلف و مذاهب کلامی و فکری متعدد شکل گرفت. به طور کلی در یک تقسیم بندی عام می توان به سه گروه مختلف در باب اعجاز قرآن اشاره کرد که هر کدام طرفداران و موافقین و مخالفین خاص خود را تا به امروز به همراه دارد.

آزاد اندیشان و انکار اعجاز قرآن [تفکرات زنادقه و اهل الحاد]

از جمله تفکرات رائج در قرون اولیه در خصوص اعجاز قرآن مربوط به ملحدین و آزاد اندیشانی می باشد که با ذکر برخی از اشکالات و ابطال تمام سعی خود را به کار گرفته اند تا با انکار اعجاز و عادی جلوه دادن متن قرآن، اسلام و نبوت را زیر سوال ببرند و باور مسلمانان را تحقیر و تخریب کنند.

برای آشنایی با این گروه به چند تن از مهم ترین شخصیت های آزاد اندیش که اعجاز قرآن را انکار کرده اند می پردازیم :

ص: 34

1- [البرهان في علوم القرآن، الزركشي، 111/2]

ابوالحسین احمد بن یحیی بن محمد بن إسحاق راوندی معروف به ابن راوندی که ابتداء از دانشمندان و متفکران سرشناس و مهم معتزله به شمار می آمد لکن با نوشتن کتاب فضیحة المعتزله در رد کتاب فضیلة المعتزله جاحظ، انتقاد و مخالفت شدید خود را با مبانی مذهب اعتزال اعلام کرد. ابن راوندی پس از ترک مذهب اعتزال مدتی تحت تاثیر شیعه و مذهب امامیه قرار گرفت و تالیف کتاب الامامة حاصل همان دوران کوتاه او در مذهب امامیه می باشد. ملاقات و مصاحبت او با ابوعیسی وراق موجب خروج او از شیعه و مخالفت او با اسلام گردید و او را تبدیل به یکی از مهم ترین و معروفترین چهره های علمی زنادقه در عصر خود کرد تا جایی که ابن جوزی از او به عنوان یکی از سه زندیق و ملحدین بزرگی که در میان مسلمانان ظاهر گردید، یاد می کند. ابن راوندی با تالیفات فراوانی که به بیش از صد و چهل جلد می رسد در زمینه های مختلف مطالبی نوشته است که جز آنچه برخی از دانشمندان در کتاب های خود از او نقل کرده اند از آثار وی چیزی به ما نرسیده است، وی از جمله دانشمندانی می باشد که بر اثر کفر و الحاد بر ضد قران و اسلام مطالبی نوشته است، ابن جوزی به نقل از أبو الوفاء ابن عقیل در این باره نوشته است: تعجب می کنم که شخصیتی مانند ابن راوندی که با تالیف کتاب الدامغ به طعن و ذم قران و با نگارش کتاب الزمرد نبوت و انبیاء را مذمت و تحقیر می کند، به قتل نمی رسد و زنده می ماند!

شدت کفر و الحاد و طعن او به قدری زیاد بوده است که ابن جوزی در وصف الحاد او و دشمنی وی با قران می گوید: ابن راوندی زندیق ملعون هذیان

هایی درباره قران و انبیاء گفته است که از ذکر آن خجل هستم مانند اینکه

می گفت : کلام اکثم بن صیفی از انا اعطیناک الکوثر بهتر است یا اینکه انبیاء مانند مغناطیس که جذب می کند با سحر مردم را جذب می کردن، و یا اینکه قران دارای لحن و فساد در عربیت است.

أبو هاشم بن أبی علی الجبائی در خصوص طعن و مذمت ابن راوندی نسبت به قران گفته است. خدا او را لعنت کند که در کتاب الفرید نوشته است: مسلمانان برای نبوت پیامبر خود به کتاب قران احتجاج می کنند و فکر میکنند کسی قادر به معارضه با تحدی قران نیست، در حالیکه گفتارشان غلط و ادعایشان باطل است و بخاطر تعصب اینگونه خیال کرده اند، در حالیکه این گفتار مانند این است که اصحاب فلسفه قدیم ادعا کنند که بطلیموس و اقلیدس بخاطر عدم معارضه آنچه که آورده اند دارای مقام نبوت می باشند(1)؛ بنابراین ثابت شد که یکی از تفکرات در خصوص اعجاز قرآن و عصر نزول و تحدی انکار اعجاز قران و قدح و طعن نبوت و رسالت بوده است که ابن إسحاق راوندی زندیق یکی از اشخاص برجسته در جریان رد قران و اعجاز آیات به شمار می آید.

شرح حال ابن إسحاق راوندی و بیان مبانی الحادی و کلمات کفر او بیش از این مقدار خارج از حوصله بحث می باشد به همین خاطر برای مراعات اختصار و عدم خروج از موضوع بحث به همین مقدار از تراجم وی و دیدگاه او درباره اعجاز قرآن بسنده می کنیم .

ص: 36

1- [المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ابن الجوزي 13/ 112]

صاحب کتاب لوامع الانوار البهیة نهمین فرقه از بیست فرقه اهل اعتزال را المُرْدَارِیَّة طرفداران عیسی بن صَبَّیح المُرْدَارِ معرفی کرده است (1)

انکار اعجاز قران و قدرت بشر بر اتیان کلامی مانند قران یا بهتر از آن را می توان یکی از شاخص ترین اندیشه های عیسی بن صبیح معتزلی معرفی کرد، وی بر خلاف جمهور قران پژوهان اعجاز قرآن را انکار می کرد و معارضه

را امری ممکن میدانست تکفیر قائلین به خلق اعمال، تکفیر قائلین به رؤیت خدا، اعتقاد بر قدرت خدا برابر انجام ظلم و کذب، تکفیر منکرین خلق از دیگر تفکرات منحصر به فرد مرداریه اهل اعتزال می باشد ذهبی از او ذهبی از او به عنوان یکی از بزرگان معتزله و اصحاب تصنیفات و تالیفات ارزشمند یاد کرده است (2)

ابن حجر عسقلانی نیز از او به عنوان یکی از بزرگان معتزله تمجید و تعریف کرده است (3)

او تمام مخالفین خود را تکفیر می کرد تا جایی که به او گفتند اینگونه که

ص: 37

1- [لوامع الأنوار البهیة، السفارینی، 1/ 78]

2- [سیر اعلام النبلاء، ذهبی، 10/548]

3- [لسان المیزان، العسقلانی ابن حجر، 4/ 398]

تو همه را کافر می دانی غیر از تو و سه نفر دیگر هیچ کس وارد بهشت نخواهد شد (1)

زهد نیز یکی دیگر از خصوصیات بارز عیسی بن صبیح می باشد، در برخی از

کتب از او به عنوان راهب معتزله یاد شده است (2)

عبدالقاهر بغدادی گفتار عیسی بن صبیح درباره جواز اتیان به مثل قران و امکان معارضه با آیات را عناد و دشمنی او با آیه تحدی دانسته است: [قُلْ لَئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا] زیرا مفاد آیه تحدی بر عدم معارضه و هم‌آوردی دلالت می کند در حالیکه او معتقد است امکان هم‌آوردی وجود دارد. (3)

بنابراین عیسی بن صبیح و اتباع وی ملقب به مُرداریه از جمله فرق معتزله، یکی دیگر از طرفداران انکار اعجاز قران و عادی جلوه دادن متن آیات می باشند که از این حیث با اهل کفر و الحاد تفاوتی ندارند بلکه حتی همین عقیده موجب کفر آنها می باشد به همین خاطر سمعانی باور عیسی بن صبیح در خصوص انکار اعجاز قران را دلیل بر کفر وی دانسته است. (4).

ص: 38

1- [تاریخ الاسلام، 472/16]

2- [الملل و النحل، الشهرستاني 1/82]

3- [الفرق بین الفرق، عبد القاهر البغدادي 1/151]

4- [الانساب للسمعاني، السمعاني، عبد الکریم، 12/188]

ابواسحاق ابراهیم بن سیاربن هانی، معروف به نَظَام نیشابوری [160_231 ق] از کبار دانشمندان و مهم ترین ائمه معتزله و موسس فرقه نظامیه اولین مبتکر دیدگاه صرفه در وجه اعجاز قران میباشد که با نفی و رد اعجاز ذاتی قران به اثبات اعجاز عرضی و صرف دواعی و همم و علوم لازم برای معارضه روی آورد و اراده الهی را دلیل اعجاز و خرق عادت معرفی کرد. در دیدگاه صرفه، فصاحت و بلاغت قران در طراز سائر کلمات و اشعار عربی قرار دارد و برتری و رجحان چندانی با سائر بیانات ندارد که موجب خرق عادت و رسیدن به حد اعجاز گردد از همین رو نفس قران از اعجاز ذاتی برخوردار نیست بلکه تعلق اراده الهی بر ثبوت عجز و اقرار اعراب بر ناتوانی در مقابل قران و عجز در برابر تحدی قرار تعلق اراده الهی شایستگی این را دارد که از هم‌آوردی و معارضه در امان باشد و این امر اختصاص به قران ندارد تا حکم به اعجاز ذاتی آن گردد.

در مذهب قائلین صرفه اگر اراده الهی بر عجز اعراب تعلق نمی گرفت آنها توانایی هم‌آوردی و معارضه را داشتند و می توانستند کلامی مانند قران بیاورند، لکن اراده الهی بر سلب و صرف انگیزه اعراب برای معارضه یا سلب و نفی قدرت و علوم لازم برای معارضه سبب گشت تا در غایت امر بر عجز و ناتوانی خود اقرار کنند، عجزی که منشأ آن اراده الهی است یعنی یک امر

خارجی نه ذات قران و این یعنی نفی اعجاز ذاتی و اثبات اعجاز عرضی که همان ماحصل و هدف غائی قائلین صرفه می باشد.

تاثیر پذیری نظام نیشابوری از روش مذهب کلامی معتزله را می توان مهم ترین دلیل برای گرایش او به اعجاز عرضی [دیدگاه صرفه] و نفی اعجاز ذاتی قران معرفی کرد که همین تفکر سبب گشت تا او بر خلاف بسیاری از دانشمندان با انکار اعجاز بلاغی و بیانی قران، اراده الهی را مهم ترین عنصر خرق عادت و عجز اعراب در برابر تحدی معرفی کند.

مختصری درباره مذهب و روش کلامی معتزله

پیدایش مذهب معتزله: معتزله از ماده اعتزال در لغت به معنای کناره گیری و در اصطلاح بر پیروان واصل بن عطاء [80_131 ق] اطلاق میشود

که برای اولین بار بخاطر کناره گیری واصل از درس حسن بصری به این نام شهرت یافتند.

شخصی از حسن بصری در خصوص نقش گناه کبیره در کفر و ایمان پرسید و گفت: در عصر ما گروهی مانند وعیدیه خوارج معتقدند: مرتکب گناهان کبیره کافر است و در مقابل فرقه مرجئه بر این باورند که گناه کبیره به ایمان ضرری نمی زند و موجب اثبات کفر نمی باشد، عقیده تو در این باره چیست؟ در هنگامی که حسن بصری به فکر و اندیشه در این باره مشغول بود واصل بن عطاء یکی از شاگردان وی با بیان جمله [منزلة بین المنزلتین] اولین دیدگاه و شاخصه فکری معتزله را معرفی کرد؛ یعنی شخصی که مرتکب گناه کبیره شده است نه مومن است نه کافر بلکه جایگاه او میان کفر و ایمان

است. سپس به کناری از مسجد نشست و به توضیح دیدگاه خود پرداخت، در این هنگام حسن بصری گفت: واصل از ما کناره گرفت [اعتزل عتاً واصل] از همین رو او و پیروانش که بعد ها با طرح آراء کلامی خاص مذهب جدیدی را در عقائد تاسیس کردند به معتزله مشهور و معروف گشتند.

روش کلامی معتزله

معتزله با شعار معروف [الفکر قبل ورود السمع] نقش اساسی استنباط و استخراج مسائل اعتقادی را به عقل و روش عقلی می دادند و تنها در صورت موافقت نصوص دینی و سماع با عقل از این نصوص تبعیت می کردند و در غیر این صورت به تاویل و توجیه مفاد نصوص می پرداختند

اتکاء معتزله بر عقل [بر خلاف مذهب کلامی اشاعره] تا جایی شدت گرفت که تمام واجبات را عقلی پنداشتند و عقل را به تنهایی شایسته و سزاوار درک تمام حسن و قبح افعال دانستند. جایگاه نقل در نزد معتزله و نقش آن در عقائد تأیید و ارشاد به حکم عقل می باشد و نقل به تنهایی منبع مستقلی به شمار نمی آید. پس از واصل بن عطا [131 ق] مؤسس مذهب کلامی معتزله، عمرو بن عبید [143 ق] برادر زن و جانشین واصل و ابوالهذیل علاف [235 ق] که دایی و استاد نظام می باشد، ابواسحاق نظام نیشابوری از مهم ترین شخصیت ها و نظریه پردازان مذهب معتزله به شمار می آید که در امتداد مهم ترین شعار مذهب اعتزال و استمرار شاخص ترین روش معتزله یعنی

نفی تعبد در عقاید و عقل گرایی و عقل محوری در معارف به دفاع از آراء معتزله و تشریح و تبیین اعتقادات از طریق استدلالات عقلی پرداخته است. جاحظ بزرگ ترین نثر نویس عربی از مهم ترین شاگردان نظام در وصف عظمت و جایگاه وی گفته است:

اگر این کلام قدماء صحیح باشد که در هر هزار سال شخصیتی نابغه و بی نظیر به وجود می آید، شخصیت منحصر به فرد این عصر ابواسحاق نظام نیشابوری می باشد. (1)

نظام در فراگیری مطالب فلسفی و تحصیل الهیات و طبیعیات به یکی از سرآمدان عصر خود و تاثیر گذارترین چهره های معتزله تبدیل شد.

از مهم ترین دلایل شهرت علمی و گستره اطلاعات وی می توان به حشر و نشر و ارتباط فراوان او با ملل و نحل و مذاهب فکری مختلف آن عصر اشاره کرد. بسیاری از آراء خاص نظام در مذهب معتزله و نظرات کلامی وی را شاگردش جاحظ حکایت کرده است. (2)

ص: 42

1- [الأعلام، الزرکلی، 1/ 43]

2- [لمنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ابن الجوزي 11/ 66]

با چشم پوشی از تشریح و تبیین آراء خاص کلامی و فلسفی ابو اسحاق نَظَّام نیشابوری معتزلی که منشاء مباحث علمی و رکن مسائل اختلافی پس از خود گردید و در این مختصر مجال تذکار و تبیان آن نیست، باید گفت: نظام نیشابوری طبق فحوص و جستجوی محققین اولین شخصیتی می باشد که در برابر اعجاز ذاتی قرآن، دیدگاه جدیدی به نام نظریه صرفه یا همان اعجاز عرضی را مطرح کرد و موجب پیدایش اختلاف آراء و انظار فراوان در میان دانشمندان و متفکرین بحث اعجاز گردید. او به عنوان مبتکر و صاحب دیدگاه صرفه بر خلاف باور جمهور قرآن پژوهان و محققین بحث اعجاز قرآن، معتقد است: متن قرآن از حیث فصاحت، بلاغت، اسلوب و نظم تفاوت چندانی با سائر کلمات و آثار منظوم و منثور شعرای عرب ندارد.

به همین خاطر فصاحت و بلاغت قرآن شایستگی اینکه وجه اعجاز قرار بگیرد را ندارد بلکه آنچه موجب اعجاز و خرق عادت شده است همان اراده الهی می باشد که بر صرف همم و دواعی اعراب یاسلب و نفی علوم و قدرت لازم برای معارضه و جواب از تحدی تعلق گرفته است به همین خاطر اراده الهی سبب شده است تا شعرای عرب و دیگر مخاطبین تحدی از معارضه و هموردی با قرآن عاجز شوند و نتوانند جواب تحدی قرآن را بدهند. پس از بیان و طرح دیدگاه صرفه از سوی نظام نیشابوری، موافقین و مخالفین فراوانی در خصوص اثبات و قبول یا رد و نفی این دیدگاه مطالبی را بیان کردند که به جرات می توان گفت دیدگاه صرفه تبدیل گشت به مهم ترین عنصر برای تحقیق و تکاپوی مسلمانان در بحث اعجاز و تبیین وجوه اعجاز که در راس

آن در اولین قدم باید سلک و مشی خود را با دیدگاه صرفه مشخص و معلوم می ساختند سپس به سائر مسائل مرتبط به این فن و دانش می پرداختند.

به همین خاطر در ابتدای تحقیق و پژوهش در خصوص اعجاز قرآن، باید اولاً موافقت یا مخالفت خود را با نظام نیشابوری که دیدگاه صرفه با نام وی مقرون گشته بود مشخص می کردند، سپس به دیگر مباحث مربوط به اعجاز می پرداختند از همین رو کم تر نویسنده ای را می یابیم که در کتاب خود متعرض دیدگاه نظام و اعجاز صرفه نشده باشد زیرا ابتدای تحقیق و ابتدای تطور مباحث اعجاز از طرح مبنای صرفه آغاز گردید بنابراین پرداختن به اصل لازمه و مقدمه تحقیق در خصوص فروع بحث می باشد که در آینده و با گذر زمان به وجود آمد.

عقائد معتزله

اصول پنج گانه معتزله، رروس مطالب اعتقادی این مذهب در اختلاف با سائر مذاهب است که مهم ترین شاخصه و وجه تمیز این مذهب کلامی با سائر مذاهب به شمار می آید و طبق تعریف دانشمندان معتزلی مذهب، شرط صدق انتساب یک شخص به مذهب معتزله التزام و اعتقاد به این اصول پنج گانه می باشد که با باور به این اصول می تواند خود را یک معتزلی مذهب به شمار آورد. (1)

ص: 44

1- [خیاط، عبدالکریم، الانتصار، ج 1، ص 126، به کوشش نیبرگ، قاهره، 1344ق/1925م.]

منزلة بين المنزلتين

معتزله بر خلاف گروهی از خوارج که گناهان کبیره را در تضاد با ایمان میدانستند و مرتکب کبیره را کافر می دانستند و بر خلاف مرجئه که بین ایمان و عمل شخص فرق می گذاشتند و معتقد بودند شخص می تواند در عین اینکه در عمل فاسق است مومن باشد بر دیدگاه [منزلة بين المنزلتين] گرایش پیدا کردند و قائل شدند: مرتکب گناهان کبیره تا زمانی که توبه نکند نه کافر است نه مومن بلکه در مرتبه ای بین دو منزل ایمان و کفر قرار دارد(1)

توحید صفاتی و افعالی

دانشمندان معتزلی با نفی صفات زائد بر ذات قائل به عینیت صفات و ذات شده اند و معتقد بودند تصدیق صفات نباید منجر به اثبات حقیقت مستقلی غیر از ذات الهی گردد از همین رو هر آنچه را که با این اصل در تضاد بود رد و نفی می کردند زیرا غیر ذات خدا که قدیم و ازلی است تمامی اشیاء حادث می باشند مانند قرآن که کلام خدا و حادث به اراده الهی میباشد.

ص: 45

1- [ابوالقاسم بلخی، عبدالله، «ذکر المعتزله»، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ج 1، ص 64، به کوشش فؤاد سید، تونس، 1406ق/1986م] [اشعری، علی، ج 1، ص 269-270، مقالات الاسلامیین به کوشش هلموت ریتز، بیروت، 1980م/1400] [قاضی عبدالجبار، المجموع فی المحيط بالتکلیف، ص 140، تدوین حسن بن احمد ابن متویه، به کوشش ژرژ هوبن، بیروت، 1965-1981م]

همچنین معتزله با انکار توحید افعالی و اثبات اصل تقویض یعنی اختیار تام انسان در افعال، سعی کرده اند دیدگاه جبر را رد و ابطال کنند زیرا طبق دیدگاه توحید افعالی، خدا خالق تمامی افعال انسان به شمار می آید و انسان فاعل اصلی اعمال خود نمی باشد از همین رو ثواب و عقاب او معنایی ندارد.

عدل

وجود عدل در افعال الهی از مسلمات مذاهب مختلف میباشد لکن در اینکه چه چیزی منشأ عدل در افعال الهی می باشد بین متکلمین اختلاف شده است، در این میان معتزله برخلاف اهل حدیث، عقل را به طور مطلق ملاک تشخیص حسن و قبح قرار داد. معتزله با اعتقاد به حسن و قبح عقلی بر این باور است که عقل انسان با قطع نظر از حکم شرع توانایی تشخیص ملاکات حسن و قبح را دارد و نقش شرع تعیین و تبیین حدود دقیق این حسن و قبح می باشد از همین رو اگر در نزد عقل قبح برخی از مسائل مانند [تکلیف بما لا یطاق] یا [قبح عقاب بلا بیان] ثابت گشت، قبح این عمل قبح این عمل در خصوص شارع نیز صدق می کند در نتیجه شارع نمی تواند مکلفین را بر عملی که اتیان آن عمل برای بندگان مستحیل و ممتنع است امر کند یا بخاطر ترک عملی که نسبت به آن عمل امری قبلا از جانب شارع صادر نشده است بندگان را عقاب و مواخذه کند زیرا در نزد عقل انجام عمل و اتیان امر شارع متفرع و متوقف بر صدور حکم شارع می باشد و بنابراین نمی تواند بخاطر ترک عملی که حکمی نسبت به آن صادر نکرده است مکلفین را عقاب و عذاب کند.

بر خلاف اشاعره که شرع و اراده الهی را ملاک حسن و قبح افعال می داند و منکر حسن و قبح عقلی شده است از همین رو اشاعره هیچ ضابطه ای را شایسته اینکه حق مطلق شارع را در تشریح احکام محدود سازد، ندانسته اند و هیچ محدودیتی را برای شارع در تشریح احکام قائل نشده اند مگر همان ضوابط و محدودیت هایی که خود شرع برای ما بیان کرده است نه آن ضوابطی را که از طریق عقل درک و فهم کرده ایم.

از جمله تاثیرات این عقیده در مساله جبر و اختیار می باشد که مساله جبر طبق دیدگاه معتزله مخالف عدل الهی می باشد (1)

وعده و وعید

در نزد معتزله همانطور که اعطای ثواب و جزاء برای مومنین امری حتمی و قطعی می باشد که تخلف از آن سزاوار شارع حکیم عادل نیست، اعطای عقاب و عذاب برای مشرکین و کفار امری حتمی می باشد که شارع نمی تواند آنها را از عذاب معاف کند زیرا این امر بر خلاف عدل الهی می باشد.

ص: 47

1- قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ج 1، ص 132-133، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، 1384ق/ 1965 [شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ج 1، ص 45، به کوشش عبدالعزیز محمد وکیل، قاهره، 1387ق/ 1968م]

چشم انداز مهم این اصل معتزلی تاکید بر نقش و اختیار انسان در تعیین سرنوشت ابدی خود می باشد که می تواند با انجام اعمال صالح اهل فوز و ثواب گردد یا با انجام سیئات مستحق عذاب و عقاب بشود که این نتیجه عادلانه اعمال انسانی و بر پایه حسن و قبح عقلی اعمال می باشد. (1)

امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر از مسائل مهم تمامی فرق اسلامی به شمار می آید لکن معتزله با قرار دادن این تکلیف تحت عنوان اصول خمسہ سعی در مهم جلوه دادن این اصل اسلامی و نفی مشروعیت ذاتی اعمال و افعال حاکمان داشته است که در متن این باوراز

اندیشه سیاسی معتزله در خصوص امامت بحث شده است. (2)

اثر پذیری قائلین صرفه از پیروان کتاب الفیذا: در نزد برهمنیایان پیروان ایزد آفرینش هندو کتابی به نام الفیذا وجود دارد که مشتمل بر اشعاری می باشد که طبق عقیده پیروان این مذهب نظیر این کلمات در هیچ جا یافت نمیشود.

ص: 48

1- [قاضی عبدالجبار، المجموع فی المحيط بالتکلیف، ص 135، تدوین حسن بن احمد ابن متویه، به کوشش ژرژ هوبن، بیروت، 1965-1981 م.] [شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ج 1، ص 45، به کوشش عبدالعزیز محمد وکیل، قاهره، 1387 ق/1968 م.] [غدادی، عبدالقاهر، ج 1، ص 237، اصول الدین، استانبول، 1346 ق/1928 م.]

2- [قاضی عبدالجبار، المجموع فی المحيط بالتکلیف، ص 746، تدوین حسن بن احمد ابن متویه، به کوشش ژرژ هوبن، بیروت، 1965-1981 م.] [اشعری، علی، ج 1، ص 451، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، بیروت، 1400 ق/1980 م.]

زیرا برهما از هموردی و معارضه با این کلمات منع کرده است گروهی از قران پژوهان معاصر در تبار شناسی و تکوین دیدگاه صرفه بر این باورند که دیدگاه صرفه در ضمن ارتباط و آشنایی برخی از فلاسفه مسلمان با فلسفه هند و تحت تاثیر اطلاع از دیدگاه برهمنیان در خصوص الفیدا شکل گرفته است به همین خاطر آنها نیز همان چیزی را درباره قران گفتند که در آیین هندو درباره الفیدا گفته شد که صحت و تقویت این کلام از شرح حال اولین نظریه پرداز صرفه یعنی نظام نیشابوری شناخته می شود زیرا طبق آنچه در تراجم وی آمده است او با آیین و مذاهب فکری مختلف در ارتباط بود و بعید نیست که دیدگاه صرفه را در اثناء ارتباطش با فلسفه هند آخذ کرده باشد.

عبدالکریم زرقانی در شرح مفهوم صرفه گفته است: صرفه به این معناست که خداوند در حالیکه قران کریم از حیث بلاغت از حد توان بشری خارج نبوده است، اعراب را از معارضه با قران باز داشته و منصرف کرده است.

طبق نظریه صرفه اعجاز متعلق به اراده خداوند میباشد و اعجاز هیچ ارتباطی با خصوصیات متن قران کریم ندارد، به این بیان که شعراء همانطور که قادر به ارائه اشعار فصیح بوده اند همچنین میتوانند با فصاحت و بلاغت قران معارضه کنند لکن خداوند متعال به سبب اراده خود قدرت معارضه و مقابله را از آنان نفی و سلب نموده است، و اعجاز قران مربوط به متن قران نمیشود بلکه مرتبط با قصد و اراده خداوند است، اصل نظریه صرفه به نظام نسب داده شده است و او مبتکر نظریه صرفه بازداشتن عقل و اندیشه عرب از معارضه میباشد.

ابومحمدعلی بن احمدبن سعید ملقب به ابن حزم اندلسی، فقیه، محدث، فیلسوف، ادیب، مطلع و عالم بر فرق و ادیان، فقیه ظاهری مذهب و از شخصیت های برجسته در قرن پنجم هجری می باشد که ابتداء پیرو مذهب شافعی بود اما پس از مدتی به تبعیت از مذهب ظاهری یعنی پیروان داوود بن علی بن خلف اصفهانی [270 ق] در آمد و تمام عمر خود را با نوشتن تالیفات فراوان علمی در دفاع از مذهب ظاهری صرف کرد. ابن حزم اندلسی در خصوص اعتقاد به صرفه می گوید: بلاغت قران غیر از جنس بلاغت بشری میباشد، به همین خاطر خداوند انسان را از اتیان به مثل آن منع نموده است و به آن خصوصیت اعجاز را عطا کرده است. هیچ کس در جهان اسلام بر این باور نیست که کلام غیر خداوند معجزه میباشد، بنابراین چون خداوند قران را کلام خود قرار داده است معجزه میباشد و دیگران از معارضه با آن به همین خاطر ممنوع گشته اند. (1)

ص: 50

1- [علی بن احمد بن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء والنحل ج 3 ص 29]

معروف به ابن سنان خفاجی ادیب و شاعر شیعی اهل شام از مدافعان نظریه صرفه به تبعیت از نظام، در رد کلام رّمّانی که اعجاز قران را از حیث بلاغت و نظم دانسته است، می گوید: در مساله بلاغت و نظم تفاوتی میان قران و کلام فصیح نمی باشد، و با مقداری تتبع و تفحص میتوان شبیه به نظم و بلاغت قران را در تالیف شعراء دریافت، شاید رّمّانی در این گمان بوده است که وجه اعجاز قران همین ادعای نادرست یعنی نظم و بلاغت میباشد در حالیکه اگر به بررسی دقیق و صحیح روی آوریم، مطلع میگردیم که اعجاز قران از این جهت است که خداوند اعراب را از معارضه با آن باز داشته است و دانش هایی که به واسطه آن معارضه با قران برایشان ممکن و مقدور میگشت را از آنان سلب کرده است.

تبیین دیگری از مقصود نظام و ارتباط صرفه با صفات الهی

نصر حامد ابو زید متفکر و قران پژوه معاصر مصری

بر این باور است که نظریه صرفه به خوبی تبیین نگردیده است، او گفته است: در نگاه معتزله و سائر فرق کلامی، مضمون و محتوای متن قران در تبیین مساله اعجاز، متن قران را نه از جهت زبانی و ترکیب جملات بلکه به لحاظ نوع پیامی که در آن وجود دارد از متون دیگر، متمایز میکند، اعتقاد به اختیار انسان و در کنار آن اعتقاد به توان انسان در فهم وحی، منشاء انگیزه معتزله بوده است که می کوشیدند تا اعجاز را در دایره مفهوم (توحید) به ویژه از طریق دو صفت (علم و قدرت الهی) تبیین کنند. محمد زغول سلام

نیز از دیگر محققان مصری معاصر می باشد که در دفاع از نظریه صرفه نظام گفته است: تمام کلام درباره نظریه نظام بیان نشد، دیدگاه نظام در این باره ناشی از این است که از راه تنزیه مطلق، صفات خداوند را نفی میکرد، غیر از او دیگران نیز این نظریه را داشته اند، لکن او از این مقدمه، نتیجه میگیرد: در صورت نفی صفات و تنزیه مطلق، دیگر جایی برای کلام خداوند به گونه الفاظ باقی نمی ماند، و وحی تنها همان معانی و حقایقی است که بر دل القاء میگردد و الفاظ قران حاکی از آن معانی و حیانی میباشند و از حیث بیان و در ظرف الفاظ جنبه ماورایی و خارق العاده ندارد (1)

ادله اجمالی بطلان نظریه صرفه

قبل از خوض در کلام و تعابیر مهم ترین منکرین و مخالفین نظریه صرفه باید گفت به تبعیت از جمهور ادباء و مفسرین و متکلمین نظریه صرفه به جمیع احتمالات و انحاء متصور باطل و مردود می باشد بخاطر وجود دلالتی که کثیری از قران پژوهان در مطالب خود آن را بیان کرده اند و ما قبل از بیان تفصیلی اجمالا به خلاصه برخی از آن دلالت اشاره می کنیم:

(1) بول صرفه یعنی جنس الفاظ و معانی قران هیچ گونه برتری نسبت به نسبت به سائر بیانات ندارد و اعجاز همان اراده خداوند میباشد.

ص: 52

و کلام قران با کلمات سایر اعراب هیچ تفاوتی ندارد در حالیکه فهم تفاوت بیانی قران با اشعار شعراء و کلام فصحاء امری بین و آشکار است که اقرار اصحاب فصاحت و بلاغت موید و شاهد بر این مطلب میباشد.

2) التزام به نظریه صرفه نتیجه اش تعلق اعجاز به اراده خداوند میباشد نه اعجاز نفس قران در حالیکه اجماع مفسرین بر تعلق اعجاز به خود قران کریم میباشد نه اراده خدا، بنابراین نظریه صرفه خلاف اجماع مفسرین میباشد.

3) تحدی و طلب قران برای معارضه با اعجاز، در صورتی معنا پیدا میکند که اعراب قدرت بر معارضه داشته باشند و با داشتن قدرت بر معارضه عاجز از اتیان کلامی مثل قران باشند و اگر نه دعوت آیه شریفه: *قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن الخ*. به تحدی و معارضه عبث و بیهوده خواهد بود و قران نیز بدل از عبارت: *ان یاتوا بمثل هذا القرآن و فرا*

خواندن اعراب به تحدی باید می فرمود: که ما آنها را از معارضه منع کردیم نه اینکه آنها را دعوت کند به هموردی.

4) امعان نظر و دقت در ظاهر آیاتی همچون:

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ} [فصلت/26]

کافران گفتند: «به این قرآن گوش فرام ندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید»

مشعر به این مطلب است که نفس آیات و متن قران دارای خصوصیتی می باشد که کفار از استماع به آن از خوف اینکه دیگران متاثر بشوند جلوگیری می کردند و اگر نفس این کلمات قرانی ویژگی و خصوصیتی نداشت و مانند سائر کلمات بود وجهی برای امتناع و خود داری از آن وجود نداشت.

(5) عدم تغییر و تحول اشعار، قبل و بعد از تحدی از حیث اسلوب و نظم، از مهم ترین مویدات بطلان صرفه میباشد زیرا قائلین صرفه معتقدند قدرت بلاغت و فصاحت شعراء پس از صرفه سلب گردید در حالیکه یکسان بودن اشعار قبل و بعد از نزول قران امری واضح و روشن می باشد.

(6) طبق نظریه صرفه تعجب و حیرت اعراب باید از منع و صرف آنها از معارضه باشد و وجهی ندارد که زبان به تحسین و تعظیم قران بکشایند بنابراین بیان این ادعا که گفته اند: صرفه به سلب علوم لازم برای معارضه اعراب فصیح با قران میباشد، این دیدگاه نیز مردود میباشد زیرا اگر چنین مساله ای رخ داده بود چرا هیچ یک از اعراب فصیح و شعراء، اظهار نکردند که علمی از آنان منع و سلب شده است و چرا برای معارضه، به کلام فصیح نیاکان خود تمسک نکردند. ارج نهادن و گرامی داشتن فصاحت و بلاغت

قرآن توسط شعراء خود محکم ترین دلیل بر رد صرفه و بطلان آن میباشد زیرا

اگر از معارضه سلب میشدند، شگفتی آنان باید از باب منع و صرف بوده باشد نه از جهت ویژگی های متنی و سبک و بیان قران.

(7) معتقد شدن به صرفه لازمه اش حد خوردن زمانی اعجاز میباشد، یعنی قران تنها در همان زمان تحدی معجزه میباشد و با اتمام زمان تحدی اعجاز

قران نیز به پایان می رسد و فقط اعراب عصر نزول که مخاطبین تحدی بوده اند عاجز از معارضه بوده اند و پس از پایان زمان تحدی اعجاز قران نیز به پایان می رسد. در حالیکه اجماع واقع شده است که اعجاز قران تا ابد مستمر می باشد و انس و جن تا ابد از جواب تحدی ناتوان می باشند مبنای نظام و نظریه صرفه از ابتدای قرن سوم تا ششم هجری موافقین و قائلین قابل توجهی داشته است اما در قرن چهارم به بعد جمهور مولفین و محققین در صدد رد و نقد صرفه بر آمدند و با براهین مختلف اعجاز متنی قران را ثابت کرده اند پس از وضوح معنای صرفه و طرح و نقد اجمالی قائلین صرفه به بیان مهم ترین مخالفین صرفه در وجه اعجاز می پردازیم.

ص: 55

فصل دوم

برخی از مخالفین دیدگاه صرفه

فصل دوم: برخی از مخالفین دیدگاه صرفه

اشاره

أبو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الکنانی معروف به جاحظ، مهم ترین نثر نویس زبان عربی و نویسنده کثیر التالیف در قرن سوم هجری می باشد که در علم ادب، لغت، اخلاق، سیاست، کلام، جانورشناسی، روانشناسی و برخی از جنبه های علوم طبیعی سرآمد عصر خود والگوی علمی سائر دوران محسوب میشود.

جاحظ لغت و علم نحو را در نزد ابو عبیده [209]، اصمعی [216 ق]، ابو زید انصاری [215 ق] اخفش [215 ق] فراگرفت و با حضور در درس نظام نیشابوری [231 ق] کلام معتزلی را از وی آموخت. جاحظ بیشتر عمر خود را صرف قرائت و تالیف کرده است.

نثر و اسلوب ادبی وی در نگارش مهم ترین دلیل شهرت کتب و اهمیت آثار او می باشد. ادبیات، اخلاق، سیاست، تاریخ و کلام از مهمترین زمینه های نگارش جاحظ به شمار می آید اما مهم ترین آثار وی در زمینه ادبیات تحریر شده است:

کتاب های [البیان و التبیین]، [الحيوان]، [المحاسن و الاضداد]، [البخلاء]، [البرصان والعرجان والعميان والحولان]، [البغال] در موضوع ادبیات، [التاج في أخلاق الملوک]، در علم اخلاق، و کتاب [العثمانية]، در کلام از مهم ترین تالیفات به جای مانده از جاحظ به شمار می آید.

جاحظ با طرح دیدگاه نظم، اولین مخالف استاد خو نظام نیشابوری می باشد که با تالیف کتاب نظم القرآن به بررسی جنبه های نظم در قرآن پرداخته است و مانند بسیاری از معتزله مخالفت خود با دیدگاه نظام و اشتباه وی در دیدگاه صرفه رابا طرفدارای از اعجاز ذاتی و ابطال اعجاز عرضی بیان کرده است.

نارضایتی جاحظ از روش اهل لغت را که تنها به ظاهر الفاظ اکتفاء می کردند و بیان قرآن را به درک لغوی ساده و خشک و مسائل احکام و شریعت منحصر می کردند و از محتوای الفاظ پرده بر نمیداشتند، یکی دیگر از انگیزه ها و دلایل تالیف نظم القرآن بیان کرده اند که در این کتاب با اتکاء بر جنبه های ادبی و شگفتی های اسلوبی از خصوصیات ذاتی قرآن از حیث متن سخن گفته است، متاسفانه کتاب نظم القرآن که مهم ترین منبع برای شناخت تفکر جاحظ در اعجاز قرآن محسوب می شود امروزه به دست ما نرسیده است.

آراء جاحظ در خصوص اعجاز منحصر در یک کتاب و رساله نیست بلکه در تالیفات مختلف درباره اعجاز قرآن و وجه آن سخن گفته است اما بیانات وی در کتاب حجج النبوة از اصلی ترین مصادر فهم دیدگاه جاحظ در اعجاز قرآن به شمار می آید. جاحظ نظم و فصاحت را وجه اعجاز می داند و در تعلیل این رای نوشته است: اگر مردی از عرب بر یکی از خطباء و بلغاء سوره ای بلند یا کوتاه از قرآن را بخواند و از او بخواهد مانند نظم و فصاحت آنچه را که شنیده است بیاورد، آن شخص عاجز است از آوردن مثل آن سوره، بلکه اگر فصیح ترین و بلیغ ترین عرب را به تحدی فراخواند از اتیان نظم و فصاحتی

مانند نظم و فصاحت قرآن ناتوان و قاصر است حتی اگر تمام قحطان و معد بن عدنان را به یاری خود فرا خواند از تفصیل رای جاحظ در کلمات خطابی و بنت شاطی می توان اطلاع یافت.

همان طور که نظام معتزلی اولین مبتکر موسس دیدگاه صرفه به شمار می آید، شاگردش جاحظ نیز اولین بنیان گذار نظریه نظم می باشد که برای اولین بار این باور در خصوص اعجاز قرآن و این اصطلاح را به کار برد. وی در تبیین دیدگاه نظم می نویسد: در کتاب منزل ما حقیقتی وجود دارد که مارا به صدق آن رهنمون است: نظم بدیع و خوش آیند آن چنان است که هیچ یک از بندگان و خلایق نمی توانند سخنی مانند آن بیاورند، علاوه بر این دلایل و معجزات دیگری که همراه آورنده قرآن ارائه شده است مارا به صدق و حقانیت و الهی بودن آن رهبری می کند. (1)

قران بلغاء و خطباء و شعراء را به مقابله با قران از نظر نظم و تالیف در مواردی فراوان و محافلی بزرگ فراخواند، لکن احدی آهنگ آن ننمود و زحمت چنین کاری را بر خود هموار نکرد و حتی در صدد بر نیامد نسبت به قسمتی از قران و یا سخنی شبیه به آن به مقابله برخاسته و سخنی را ساز کند. (2)

ص: 61

1- [لحيوان، جاحظ، 90/4]

2- [حجج القران، الرسائل للجاحظ، 251/3]

ابوالحسن خیاط معتزلی در مدح و ستایش کتاب نظم القرآن جاحظ می گوید: تاکنون کتابی در احتجاج و استدلال بر نظم قرآن و اینکه این کتاب حجت و دلیل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر حقانیت نبوت اوست جز کتاب نظم القرآن جاحظ نشناخته است. (1)

ابن قتیبة دینوری [276 ق]

أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، صاحب تصانيف مشهورة و كتب معروفة در لغت، نحو، شعر، غريب و معاني قرآن، از ائمه ادب و فنون عرب و از طرفداران مکتب اهل حدیث و مخالفان معتزله در قرن سوم هجری می باشد. «غريب القرآن»، «غريب الحديث»، «مشکل القرآن»، «مشکل الحديث»، «المعارف»، «أدب الکاتب»، «طبقات الشعراء» و «عیون الأخبار» از مهم ترین آثار ابن قتیبة در میان شصدها اثر مذکور از وی به شمار می آیند. اگرچه بیشتر شهرت علمی ابن قتیبة مربوط به مباحث ادبی می باشد اما وی در علم حدیث، کلام و فقه نیز تمام سعی خود را بذل نمود و با تاثیر پذیری از ابو یعقوب اسحاق ابن ابراهیم ابن راهویه یکی از مهم ترین اساتیدش در علم حدیث خود، به مبارزه و مخالفت جدی بر علیه معتزله، مشبهه و جهمیه پرداخت و در رد مخالفین اهل حدیث، تالیفات متعددی را

ص: 62

مانند: [الاختلاف في اللفظ و الرد على الجهمية والمشبّهة به رشته تحرير در آورد (1)]

ابن قتیبه در ضمن بحثی از مختصات قوم عرب و چرایی نزول قرآن به عنوان اعجاز پیامبر، در کتاب تاویل مشکل القرآن گفته است: یکی از خصوصیات اعجاز انبیاء تناسب اعجاز با شبیه ترین امر شایع در همان عصر و زمان بوده است مانند: فلق بحر، ید بیضاء، عصاء و شکافته شدن سنگ توسط موسی علیه السلام در زمانی که سحر و جادو امری رایج و شایع و اکابر و خصمین قوم از ساحرین و جادوگران بودند و مانند :

احیاء موتی و خلق پرنده از گل توسط عیسی علیه السلام در عصر و دوره ای که طبابت از امورات مهم و دارای جایگاه و قابل توجه به شمار می آمد و مانند اعجاز قرآن توسط پیامبر در میان اعراب قریش. سپس در تعلیل کلام

خود می گوید: فضل و منزلت قرآن و اعجاز آیات از آنجایی فهمیده می شود که خداوند قوم عرب را به فصاحت و بلاغت بی نظیری مختص گردانید که مایه فخر و مباهات قوم بر دیگران بود، و به آنها قدرت شعر و ادب را در بالاتری منزلت عطا کرد و در دوره ای که در بالاترین سکوی شعر و ادب و بهترین مقدار فصاحت و بلاغت بودند، پیامبری را در میان آنها مبعوث گردانید

ص: 63

1- [تاریخ بغداد، 11 / 411] [لسان المیزان، 5 / 8] [تاریخ الإسلام، 6 / 565] [تهذیب الأسماء واللغات، 2 / 280]

معجزه اش و وجه معارضه و تحدی اش متناسب با همان فن و تخصصی بود که اعراب و مخاطبین آن عصر در آن تبحر و تسلط کامل داشتند اما با این حال نتوانستند کلامی مانند قرآن بیاورند، از همین رو با نزول آیات تحدی و بیان عجز و عدم استطاعت انس و جن در هم‌آوردی و معارضه، شرافت و اعجاز قرآن و صدق نبوت پیامبر ثابت گردید. (1)

ابو هاشم جبایی معتزلی [321 ق]

ابو هاشم عبدالسلام بن محمد بن عبد الوهاب بن سلام ابن خالد بن حمران الجبائی المعتزلی از بزرگان و نظریه پردازان حائز اهمیت معتزله بصره، رئیس فرقه جبائیه از آخرین فرق معتزله در قرن سوم و چهارم هجری می باشد که به دلیل مفقود شدن آثارش، تنها طریق فهم آراء کلامی وی مطالعه کتب شاگردان یا سائر متکلمین معتزلی می باشد که به بیانات وی توجه تام داشته و از تفکرات او استفاده فراوان کرده اند.

ابو هاشم با طرفداری از وجه فصاحت به عنوان اعجاز قرآن از دیگر مخالفین

صرفه می باشد او همچنین دیدگاه کسانی را که نظم یعنی سبک ویژه متن قرآن را به تنهایی و دون لحاظ و انضمام وجه فصاحت دلیل اعجاز دانسته اند.

ص: 64

قبول ندارد و معتقد است مجرد نظم بدون در نظر گرفتن فصاحت نمیتواند به

به عنوان وجه مستقل و مجزای اعجاز محسوب شود(1)

خطابی [388ق]

ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بُسْتی معروف به خطابی، محدث، فقیه و ادیب مشهور قرن چهارم هجری می باشد که بیشتر شهرت وی در مباحث ادبی بوده است. خطابی در فقه تابع شافعی و در عقیده پیرو اهل حدیث بوده است و مانند سایر اهل حدیث سعی خود را در مخالفت با متکلمین به کار گرفته و با تالیف کتاب های متعدد مانند: معالم السنن، غریب الحدیث و اصلاح غلط المحدثین در شرح احادیث اهل سنت سعی خود را به کار گرفته است.

خطابی در کتاب بیان اعجاز القرآن گفته است: معجزه بودن قران امری است بدیهی و قابل درک بالوجدان چرا که تحدی قران کریم و ترک اعراب از معارضه و هموردی مهم ترین دلیل بر این امر می باشد، این در حالی می باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنها بود و اگر مخاطبین تحدی قادر به معارضه بودند هر آینه به جای جنگ و قتل و ذهاب نفس و مال هر آینه با تحدی امر خود را آسان می ساختند و خود را به تکلف نمی انداختند، مخصوصاً قوم قریش که به وجود اصحاب بلاغت و

ص: 65

1- [المنیة و الأمل، القاضي عبد الجبار، 1/ 176] [تاریخ بغداد، 12/ 327]

فصاحت و اکابر شعر و ادب معروف و مشهور بوده است، هر عاقل و خردمندی در می یابد، اعرابی که خداوند در قرآن آنها را به جدل و معارضه وصف نموده است { مَا صَدَّ رُبُّهُ آتَكَ إِلَّا - جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِيْعُونَ } اگر یارای معارضه داشتند بدون شک لحظه ای درنگ نمیکردند در مقام جواب از تحدی و ابطال آنچه آنها را به معارضه خوانده است، خصوصاً در هنگامی که وقت حاجت و ضرورت باشد. هر عاقلی متوجه میشود انسان تشنه ای که در معرض هلاکت است از فرط عطش اگر آب نمی نوشد یعنی قدرت بر شرب ماء ندارد و اگر نه خود را از هلاکت نجات میدهد و این امر ظاهر است و آشکار بر اهل خرد و اندیشه. خطابی در رد قائلین صرفه می گوید: پس از اینکه اصل اعجاز ثابت گردید باید بیان کرد که اختلاف شدیدی در میان قوم در تبیین وجه اعجاز شده است و قول به صرفه کلام بعیدی نمیباشد الا- اینکه با وصف فراخواندن انس و جن به اجتهاد و سعی برای معارضه و هموردی که دلالت آیات تحدی میباشد ناسازگار میباشد. [و هذا أيضاً وجه قريب, إلا أن دلالة الآية تشهد بخلافه وهي قوله سبحانه: { قُلْ لئن اجتمعت الإنس والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا- يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا } , فأشار في ذلك إلى أمر طريقه التكلف والاجتهاد, وسبيله التأهب والاحتشاد. والمعنى في الصرفة التي وصفوها لا يلائم هذه الصفة, فدل على أن المراد غيرها, والله أعلم.] (1)

ص: 66

خطابی از اینکه برخی گمان کرده اند وجه اعجاز اخبار غیبی آیات از وقایع آینده می باشد مانند آیات: {الم. غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ، وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ، فِي بَضْعِ سَنِينَ} و {قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ} گفته است: شکی در این نیست که این آیات و مانند این آیات، دلالت بر اخبار غیبی می کنند و وجهی از اعجاز قرآن محسوب می شوند، لکن اخبار غیبی وصف عام و فراگیر همه آیات نمی باشد

در حالیکه اعجاز قرآن که تحدی بر آن واقع گشته است شامل جمیع آیات و سُور می باشد بنابراین باید وجه اعجاز امری باشد که وصف تمامی آیات قرار بگیرد بر خلاف اخبار غیبی که منحصر در چند آیه می باشد. خطابی بلاغت را در سه جنبه منحصر می کند: 1] حُسن لفظ 2] حُسن نظم 3] حُسن معنا او بر این باور است که وجود یکی از این سه جنبه بلاغی در نثر و نظم قابل وقوع می باشد اما جمع این سه که موجب اعجاز و حد اعلای بلاغت می باشد، فقط مختص آیات قرآن کریم می باشد که کلمات آن در اوج زیبایی از حیث لفظ و نظم و معنا می باشد که عقول بر برتری الفاظ آن گواهی می دهد و اثر آن در نفوس نیز ثمره بلاغت بی نظیر آن می باشد که در نفس هر شنونده ای تاثیر میگذارد. خطابی معتقد

است اعجاز قرآن از حیث بلاغت بخاطر جمع بین دو صفت متضاد (فخامت و گوارایی) می باشد و همین امر سبب گشت تا قرآن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد زیرا عرب فصیح از وحدت بین دو صفت گوارایی که نتیجه آسانی می باشد و فخامت که نتیجه دشواری می باشد عاجز بوده است. خطابی پس از نقد نظریه صرفه و بیان ادله اعجاز بیانی می گوید: بدان که قرآن معجزه است، بخاطر در برداشتن فصیح

ترین الفاظ در بهترین نظم تالیف و پیوند کلمات و متضمن بودن زیباترین معانی و عالی ترین مفاهیم مانند: توحید و تنزیه صفات، دعوت به پرستش و پیروی، بیان روش عبادت و ذکر حلال و حرام، بیان پند و اندرز و خیرخواهی ارشاد به محاسن اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر به بهترین صورت که امری بالاتر از آن و شایسته تر از آن نمی توان تصور کرد و معلوم است که جمع بین همه این امور از قوه بشر خارج است و نمی تواند چنین کاری را انجام بدهد. (1)

ابوهلال عسکری [395 ق]

ابوهلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری، لغت شناس و شاعر معروف ایرانی الاصل قرن چهارم هجری از منطقه عسکر توابع خوزستان می باشد. وی بنابر نظر صحیح معتزلی مذهب می باشد و دیدگاه برخی در خصوص تشیع ابوهلال با آنچه در محتوای کتاب الاوائل آمده است منافات دارد وگرایش او به مذهب اعتزال را تایید و تقویت می کند. پس از جاحظ از جهت تاریخی می توان ابوهلال را شاخص ترین شخصیت علمی در جهود ادبی و مباحث علم فصاحت و بلاغت شمرد که تمام عمر خود را صرف تحقیق و تدقیق و تالیف در علم لغت، بلاغت و شعر کرده است. [الصناعتين: الكتابة و الشعر]، [الوجه والنظائر، جمهرة] [الأمثال]، [دیوان المعانی]، [معجم الفروق اللغویة]، [التلخیص فی معرفة أسماء الأشياء] مهم ترین آثار ادبی باقی مانده از ابوهلال عسکری میباشد.

ص: 68

اکه منشأ تحقیقات اعصار بعد و تا به امروز معرکه توجهات محققین گردید و ناگزیر هر محقق و دانش پژوه در عرصه مباحث لغوی و بیانی مخصوصاً موضوع فروق اللغه باید از مطالب ابوهلال اطلاع و آگاهی داشته باشد.

فراگیری علم بلاغت تنها طریق صحیح فهم اعجاز

وی در مقدمه کتاب الصناعتین که معروف ترین کتاب پس از البیان و التبیین جاحظ به شمار می آید در بیان اهمیت علم بلاغت و فصاحت و ضرورت فراگیری آن گفته است.

شایسته ترین علم برای فراگیری و آموختن و اولی ترین دانش برای یادگیری پس از علم توحید و معرفت الهی، علم بلاغت و شناخت فصاحت می باشد که به سبب این دانش اعجاز کتاب خدا که ناطق به حق، هادی به طریق رشد و دلیل بر صدق رسالت و صحت نبوت است شناخته می شود.

و ما به تحقیق دانستیم که اگر انسان از علم بلاغت غافل باشد نمی تواند از اعجاز قرآن اطلاعی بیابد زیرا خداوند تبارک و تعالی اعجاز قرآن را به حسن تالیف و ترکیب، بدیع و اختصار لطیف، سهولت و جزالت و عذوبت و سلابت کلمه و سائر محاسن بیان مختص گردانیده است و کسی جز از طریق فراگیری بلاغت و فصاحت از این امور مطلع نمی شود.

در غیر این صورت اگر به دانش بلاغت اهتمام نرزد، اعجاز قرآن را تنها به دلیل عجز و قصور عرب از تحدی می فهمد و زشت است برای فقیه که با استناد به آیات به فقه می پردازد و برای یک قاری قرآن که قرآن محور امر اوست و برای یک متکلم که دلائل و احتجاجات خود را از قرآن استخراج

می کند و برای یک عرب زبان و قرشی فصیح که اعجاز و کتاب خدا را از حیث فصاحت و بلاغت نشناسد و اطلاعی از آن نداشته باشد مگر به همان مقدار و طریقی که یک اجنبی مانند نبطی از بلاغت قرآن آگاهی دارد یا اینکه مانند افراد نادان بر اعجاز قرآن استدلال کند. بنابراین شایسته و سزاوار است که پس از علم توحید فراگیری و اقتباس این علم بر جمیع علوم مقدم گردد، زیرا تصدیق رسالت و نبوت از این علم حاصل می شود.

علاوه بر این فوائد فراوان دیگری دارد مانند شناخت کلام جید از ردی، لفظ حسن از قبیح و شعر نادر از غیر آن به همین خاطر به سبب احتیاج و ضرورت فراوان در فراگیری و آشنایی با این دانش و قلّت و ندرت تالیف و آثار ادبی در این باب، تصمیم گرفتم در این فن کتابی تالیف کنم، لذا اثر حاضر یعنی [الصناعتین] (1) که مشتمل بر پنجاه و سه باب است را نوشتم و تمام آنچه را که صنعت نثر و نظم کلام به آن نیاز دارد برای شناخت فصاحت و بلاغت قرآن بیان کردم.

قاضی عبدالجبار همدانی [415 ق]

أبو الحسين قاضي عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار المعتزلي از کبار دانشمندان معتزلی در قرن چهارم و پنجم هجری می باشد و از جانب معتزله

ص: 70

1- [الصناعتین، ابو هلال عسکری، 2/1]

قاضی القضاة ملقب گشت و به غیر از او به کسی چنین لقبی اطلاع نشد. (1)

به قاضی عبدالجبار با شدت تعصب در دفاع از عقائد معتزله و رد بر سائر مذاهب مخصوصاً خصومت و دشمنی بر علیه شیعه در تالیفاتش سبب شد تا سید مرتضی اعلی الله مقامه الشریف با نوشتن کتاب [الشافی فی الامامة] اشکالات و انتقادات قاضی عبدالجبار معتزلی را بر علیه مذهب امامیه در کتاب [المغنی فی ابواب التوحید والعدل] رد کند و از عقائد امامیه در بحث امامت دفاع کند.

تالیفات متعدد وی مانند [تنزیه القرآن عن المطاعن]، [شرح الأصول الخمسة]، [المجموع فی المحيط بالتکلیف]، [المغنی فی ابواب التوحید والعدل]، [تثبیت دلائل النبوة] از مهم ترین آثار در اصول کلامی معتزله محسوب می شود. (2)

مناظرات متعدد وی در مسائل کلامی مخصوصاً با سائر مذاهب از قضایای مشهوره در طبقات معتزله و شرح حال عبدالجبار معتزلی می باشد. (3)

قاضی عبدالجبار در بیان وجه اعجاز و دفاع از صدق رسالت و درستی دعوت پیامبر نوشته است.

قران از سه جهت حجت و معجزه است: از جهت فصاحت و بلاغت تمام قران معجزه است، از جهت اخبار غیبی و بخاطر تضمن و اشتمال بر دلائل عقلی که موجب تقض و خرق عادت است. (4)

ص: 71

1- [العواصم، ابن الوزير، 1/ 320]

2- [الأعلام، الزرکلی، 3/ 273]

3- [لوامع الأنوار البهية، السفارینی، 1/ 339]

4- [تثبیت دلائل النبوة، قاضی عبدالجبار همدانی، 1/ 86]

أبو منصور عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله البغدادي التميمي الأسفراييني، فقيه شافعي و متكلم اشعري مذهب در قرن پنجم هجری می باشد که بیشتر احاطه علمی وی مربوط به فرقه شناسی، ریاضیات و عرفان می باشد. عبدالقاهر تمام سعی خود را در رد مهم ترین جریان اختلافی اشاعره یعنی معتزله به کار گرفت و با تألیف کتاب [الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية] به رد مذهب مخالفین و تقویت و تأیید اصول اشعری در اعتقادات پرداخت کتاب [الفرق بین الفرق]، [اصول الدین]، [فضائح المعتزلة]، [فضائح الکرامیة] و [نفی خلق القرآن] از مهم ترین آثار کلامی وی به شمار می آید. او همچنین با تألیف کتاب [تفضیل الفقیر الصابر علی الغنی الشاکر] تبصر و آشنایی خود را در زمینه عرفان و تصوف به رشته تحریر در آورده و به ترتیب حروف ابجد هزار قول را در اهل تصوف بیان کرده است تألیف [التکملة فی الحساب] که مشتمل انواع حساب در دوره اسلامی می باشد و کتاب [رسالة فی المساحة] دو اثر باقی مانده از بغدادی معتزلی در علم ریاضیات می باشد.

عبدالقاهر بغدادی در ضمن بیان فضائح فرقه معتزله در پانزدهمین مورد از فضائح اهل اعتزال اشاره میکند به مبنای نظام نیشابوری در انکار اعجاز ذاتی و می گوید: پانزدهمین فضیحت از فضائح نظام، گفتار وی در انکار اعجاز نظم و حسن تألیف کلمات قران می باشد، زیرا وی معتقد است نظم و تألیف قران نمی تواند معجزه پیامبر و دلیل صدق رسالت باشد چون بندگان نیز چنین

قدرتی دارند که مانند نظم و تالیف قران یا بلکه بهتر از آن را بیاورند. به عقیده بغدادی انکار و مکابره نظام به دلیل عناد و مخالفت وی با گفتار خدا در آیه تحدی می باشد و غرض او از مخالفت و انکار اعجاز، اعجاز رسالت و نبوت پیامبر است. (1)

عبدالقاهر جرجانی [471ق]

عبد القاهر جرجانی فقیه شافعی مذهب و متکلم اشعری قرن پنجم هجری صاحب کتب الرسالة الشافعية فی اعجاز القران، دلایل الاعجاز و اسرار البلاغة رد بر پس از اثبات نظریه نظم و تبیین و تقویت کلام جاحظ، در مقام قائلین صرفه این چنین گفته است: تعجب و حیرت شعراء و فصحاء و قوم عرب به چه دلیل بوده است؟ طبق گفته شما (قائلین به صرفه) باید حیرت و شگفتی آنها از امری بوده باشد که برای آنها تا قبل از زمان تحدی بسیار آسان بوده است اما الان بخاطر اعجاز از انجام همان کار آسان ممنوع گشته اند، مانند اینکه پیامبری در صدد اعجاز به قوم خود بگوید معجزه من این هست که دستانم را بر روی سر خود در این لحظه قرار میدهم در حالیکه هیچ یک از شما به سبب اعجاز قادر به انجام همین امر آسان نخواهید بود، در حالیکه ما طبق شواهد تاریخی فراوان میدانیم تعجب و شگفتی کبار شعراء و اصحاب بلاغت و فصاحت بخاطر نظم قران یعنی اسلوب ویژه لفظ

ص: 73

1- [الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، 128/1]

و معنای آیات بوده است نه اینکه از صرف یک امر سهل و آسان که قبل از تحدی برایشان مقدور و الان ممنوع گشته است متحیر و متعجب باشند. (1)

ابوالمعالی جوینی [478 ق]

عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، معروف به امام الحرمین متکلم کبیر اشعری و فقیه شافعی مذهب، از شخصیت های موثر کلامی در قرن پنجم هجری، صاحب کتاب ارزشمند و بی نظیر نهاییه المطلب فی درایة المذهب در فقه شافعی و دیگر آثار مهم، فقهی، اصولی و کلامی در رد دیدگاه صرفه نوشته است: نظم بی نظیر قران که از جمیع اسالیب اوزان کلام عرب خارج است و فوق توان بشر است یکی از مهم ترین وجوه اعجاز قرآن می باشد که اعراب برای معارضه با این وجه دعوت شدند، اما مخاطبین تحدی با اینکه از بهترین اصحاب فصاحت و بلاغت به شمار می آمدند؛ نتوانستند با نظم قران معارضه کنند. همچنین اخبار غیبی و خبر از وقایع و حوادث آینده در قران با توجه به اینکه پیامبر امی بودند و در نزد هیچ کس مطلبی را نیاموختند و علمی را فرا نگرفتند از دیگر وجوه و ابعاد اعجاز قران محسوب میشود. (2)

ص: 74

1- [دلائل الاعجاز 1/390]

2- [لمع الأدلة في قواعد عقائد أهل السنة والجماعة، 1/126]

أبو الحسين ابن أبي يعلى ، محمد بن محمد، فقيه ، محدث ، متكلم ، قاضى ، شيخ و امام حنابلة در عصر خود، صاحب تالیفات کثیره در علوم عدیده و شخصیت مورد احترام اهل سنت در قرن ششم هجری می باشد. 1

طبقات الحنابلة، المسائل التي حلف عليها أحمد، الرد على زائغي الاعتقاد في منعهم من سماع الآيات، إيضاح الأدلة في الرد على الفرقة الضالة المضلة و كتاب الاعتقاد مشهور ترین آثار وی می باشد.

ابو یعلیٰ در کتاب الاعتقاد در بیان اعجاز قرآن گفته است:

قرآن کتابی که هیچ شباهتی با شعر ندارد و هیچ مطلب باطلی در آن وجود ندارد، تنزیلی از خداوند حکیم و حمید

که انس و جن در معارضه با آن ناتوان هستند. کتابی که نظم، بسط، ایجاز، فصاحت، بلاغت، تحذیر، زجر، امر به طاعت، نهی از معصیت، تعبد به عمل شریف و بیان شرائع مانند: طهارت، صلاة، صوم، زکات، صله ارحام، بذل و عطا، صدق و وفا و خوف و رجاء در آن جمع شده است. پیامبری این کتاب را آورد که وقتی مشرکین به او می گویند: (اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَٰذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ) قرآنی غیر این بیاور یا آن را [به آیاتی دیگر که خوش آیند طبع ما باشد] تغییر ده!

خدایش به او دستور می دهد تا در پاسخ آنها بگوید:

(قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي اِنْ اَتَّبَعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ)

بگو: مرا نرسد که آن را از نزد خود تغییر دهم؛ جز آنچه را به من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم. سپس برای احتجاج با مخالفین و اثبات اینکه قرآن از جانب پروردگار است خداوند به او دستور می دهد تا به منکرین بگوید: (قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و او هم شما را به آن آگاه نمی کرد؛ همانا مدت ها پیش از نزول قرآن در میان شما بودم، و ادعای پیامبری نداشتم، اکنون صدق پیامبری خود را با این قرآن اثبات می کنم [آیا نمی اندیشید؟. یعنی من چهل سال در میان شما بودم، یتیم و فقیر بودم و تا به امروز نزد کسی درسی فراگرفتم و علمی نیاموختم و چیزی ننوشتم و شعر و سهر و کهانت یاد نگرفتم، آیا اینها کافی نیست برای اینکه اندیشه کنید در آنچه برایتان آورده ام؟ سپس خداوند آیات تحدی را دلیلی مستمر قرار داد برای اثبات عجز و ناتوانی انس و جن از معارضه با قرآن از حیث نظم، تالیف، صدق و صحت معانی و فوائد و علوم بی شماری که مردم از آن اطلاعی ندارند و از درک آن عاجزند، مانند: اخبار غیبی در قرآن که امری فوق بشری و خارج از قدرت بشر است

مانند: (غُلِبَتِ الرُّومُ) (وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ) [الروم 2-3] و (سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ) [القمر 45]

که به تصریح آیه شریفه (تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا) [هود 49] منشأ اخبار غیبی وحی الهی به پیامبر است که جز قدرت الهی هیچ کس توانایی چنین کاری را ندارد. (1)

ابن عطیه اندلسی [541ق]

أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية مفسر ومحدث مالکی مذهب، صاحب تفسیر المحرر الوجیز از دیگر مخالفین صرفه و موافقین اعجاز بلاغی قران می باشد. تفسیر او جمع اقوال و آراء صحابه و تابعین است که بخاطر کثرت مباحث علمی و برخورداری از روایات ماثور مورد توجه مسلمانان و سبب شهرت او گردیده است.

ابن عطیه بر وفق نظر مشهور از اعجاز بلاغی قران دفاع و اعجاز آن را در نظم و حُسن معانی و فصاحت الفاظ آن می داند.

او در رد نظریه صرفه در تفسیر المحرر الوجیز گفته است: علم خداوند محیط بر همه اشیاء می باشد، خداوند متعال احاطه علمی بر کلام دارد، بنابراین هنگام ترتیب کلمات قران به خوبی میدانست که چه لفظ و چه معنایی را قرار دهد که در شایسته ترین صورت ممکن قرار بگیرد که موازی با آن کلام هیچ یک از ارباب فصاحت قرار نگیرد به طوری که آن کلام به هیچ وجه محتاج به تغییر و اصلاح نباشد برخلاف کلام شعراء و فصحاء که پس از امعان نظر و دقت فراوان در انشاء کلمات فصیح دارای جهل و نسیان و دگرگونی و مفتقر

ص: 77

تنقیح و اصلاح میباشد، طبیعت شعر قبول جایگزینی و تعویض کلمات را دارد، در حالیکه اگر کلامی از آیات قرآن از آن سلب بشود به هیچ وجه نمیتوان جایگزین و بدلی برای آن پیدا کرد بنابراین قول به صرفه باطل میباشد و نظر صحیح عدم استعداد و توانایی بشر برای معارضه با قرآن در جمیع ازمه و دوران میباشد. در هنگام نزول قرآن و مخاطب قرار گرفتن اعراب توسط تحدی، عده ای آن را اذعان نمودند و اقرار کردند به اینکه قرآن فوق کلام بشر است و برخی همچون ابوجهل حسد ورزیدند و راه سفک دماء و فساد را تبعیت کردند. (1)

قاضی عیاض معتزلی [544ق]

ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی، فقیه، محدث و ادیب معتزلی و از بزرگان فقه مالکی در قرن پنجم و ششم هجری می باشد. ذهبی از او با بیان اوصافی مانند: امام، علامه، حافظ، شیخ الاسلام و قاضی یاد کرده است. قاضی شمس الدین در کتاب وفیات الاعیان وی را امام حدیث عصر خود و سر آمد جمیع علوم دوران خود مانند، فقه و نحو و حدیث و تفسیر دانسته است. (2)

[الشفاف فی شرف المصطفی] یکی از مهم ترین آثار قاضی عیاض می باشد که

ص: 78

1- [تفسیر ابن عطیة 52/1]

2- [سیر اعلام النبلاء، الذهبی، 49/15]

به شرح حال و خصائص پیامبر و دفاع از صدق رسالت و نبوت با استناد به آیات و روایات و ذکر دلائل و براهین مستفاد از عقل و نقل پرداخته است.

قاضی عیاض با تالیف کتاب [تَرْتِيبُ الْمَدَارِكِ وَتَقْرِيبُ الْمَسَالِكِ] مهم ترین اثر در شرح حال فقهای مالکی را به رشته تحریر در آورد، او همچنین با کتابت [إِكْمَالُ الْمُعْلِمِ بِفَوَائِدِ مُسْلِمٍ] در شرح صحیح مسلم، اثر روایی خود را یادگار گذاشت و اسم خود را در عداد محدثین ثبت و ضبط نمود. یکی از جامع ترین مباحث مطرح شده در خصوص وجوه اعجاز قرآن مربوط به قاضی عیاض می باشد که در فصلی از کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى بدان پرداخته است.

چهار وجه اعجاز در کلام قاضی عیاض

اعتقاد یقین به اینکه قرآن از جانب خدا بر پیامبر نازل گردیده و اعراب قریش از معارضه با آن عاجز گشته اند و علم به اینکه قرآن از حیث فصاحت و بلاغت معجزه و امری خارق العاده است امری ضروری می باشد. آنها که اطلاع و آگاهی از بلاغت ندارند از طریق عجز عرب در برابر تحدی از اعجاز قرآن و فوق بشری بودن آن آگاه می گردند. وقتی در آیات قرآن اندیشه کنی مانند: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) [البقرة 179]، (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) [المؤمنون 96] (وَقِيلَ يَا أَرْضِ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءِ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بَعْدَ لُفُؤِ الظَّالِمِينَ) [هود 44] بلکه وقتی در تمامی قرآن اندیشه کنی در تمامی آیات صدق آنچه را درباره ایجاز الفاظ و کثرت معانی، حسن تالیف و ربط و تلاوم کلمات با یکدیگر بیان کردم تایید

و تصدیق می‌کند. چهار وجه اساسی در وجه اعجاز وجود دارد که از سائر وجوه اهمیت بیشتری دارد:

1 [حسن تالیف و بلاغت خارق العاده: حسن تالیف و بلاغت خارق العاده همان عنصری می‌باشد که موجب شد تا اعراب از معارضه با قران رویگردان شوند و در کمال عجز با عباراتی مانند: سحر، افک، افتراء، شعر، کهانت، اساطیر الاولین و دیگر تعبیرات غیر منطقی از مقابله با تحدی قران و معارضه با آیات فرار کنند. حسن تالیف و بلاغت همان دلیلی می‌باشد که شخص اعرابی را با شنیدن آیه (فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) [الحجر 94] به سجده و ا می‌دارد و دیگری را منبعث می‌کند تا با شنیدن آیه (فَلَمَّا

اسْتَيَّأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا) [یوسف 80] شهادت بدهد و قسم یاد کند که این کلام بشر نیست و هیچ انسانی قادر به آوردن چنین کلامی نمی‌باشد. از این قبیل اخبار و حکایات تعجب و تحیر اعراب در برابر حسن تالیف و بلاغت قران فراوان است مانند اقرار و اعتراف عتبه وقتی گفت: به خدا قسم کلامی را شنیدم که مثل و نظیر آن را هرگز نشنیدم، کلامی که شعر و سحر و کهانت نیست. تفاوت اسلوب قران در طریقه فصاحت و اختلاف آن با کلام عادی بشر یکی از دلایل عجز و اعتراف قریش در مقابل اعجاز قران به شمار می‌آید و صدق این گفتار بر مطلع از دانش بلاغت و فصاحت بدیهی و مسلم است.

2 [اعجاز نظم و اسلوب: نظم عجیب و اسلوب غریب قران که مخالف با اسالیب کلام و مناهج نظم و نثر عرب است دومین وجه اعجاز قران می‌باشد. نظم و اسلوبی که هیچ کس قدرت مماثلت و هم‌وردی با آن را ندارد بلکه عقول در

درک و فهم آن متحیر شده اند و با هیچ قسمی از اجناس کلام مانند: نثر، نظم و سجع و خطابه نتوانستند با نظم و اسلوب آن معارضه کنند.

از همین رو ولید بن مغیره با شنیدن آیات قران به ابوجهل می گوید: می دانید که احدی از شما در شعر و عربیت از من داناتر نیست اما قسم می خورم که کلماتی را شنیدم که هیچ شباهتی به کلمات شعراء و آنچه شما می گوید نداشته است.

یا وقتی در موسم حج تصمیم گرفتند تا به بهانه ای جلوی استماع و اجتماع مردم در برابر تلاوت آیات را بگیرند، وقتی نتیجه گرفتند تا قران را شعر و پیامبر را شاعر یا ساحر معرفی کنند، برخی از آنها گفتند که ما انواع شعر را می دانیم در حالیکه قران به هیچ یک از انواع شعر شباهت ندارد، به همین خاطر تصمیم گرفتند تا قران را سحر و پیامبر را ساحری بدانند که کلماتش موجب جدایی بین پدر و پسر، شوهر از همسر و انسان از قبیله اش می گردد.

[3] اخبار غیبی: خبر دادن غیبی از وقایع و حوادث آینده و محقق شدن اخبار به طور صحیح مانند وعده قران به غلبه سپاه روم، عدم قدرت اعراب برای معارضه، ورود مسلمانان به مسجد الحرام، ایمان آوردن گروه فراوانی از اعراب به اسلام و مصونیت قران از نابودی و تحریف و تبدیل از جمله وجوه مهم اعجاز قرآن به شمار می آید. این وجه را به تفصیل شرح دادیم

4] اخبار از قرون، ملل و شرایع سابق: بیان ماجراهای متعدد از ملل و ادیان گذشته که جز بزرگان یهود و نصاری احدی از آن اطلاع دقیق نداشت توسط پیامبری که در نزد هیچ کس درسی فراگرفت و مطلبی نیاموخت به طور دقیق و صحیح با ذکر جزئیات و البته اقرار و اعتراف سائر ادیان بر درستی آنچه قران ذکر کرده است از دیگر وجوه مهم اعجاز است.

مانند خبر موسی و خضر علیهما السلام، ماجرای یوسف علیه السلام و برادرانش، قصه اصحاب کهف، احوالات ذوالقرنین، داستان لقمان و فرزندش و قصص دیگر از پیامبران و کتب گذشته که تایید و تصریح بزرگان ادیان را به همراه داشته است.

همچنین پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوالات متعدد بزرگان ادیان از قران کریم مانند سوال از روح، اصحاب کهف، ذوالقرنین، احوالات عیسی علیه السلام، حکم رجم و بیان آنچه از حلال بر بنی اسرائیل حرام گشته است از علل و اسباب گرایش سائر ملل بر اسلام و تصدیق نبوت و اعجاز قران به شمار می آید. قاضی عبدالجبار پس از ذکر چهار وجه اساسی اعجاز در بیان برخی از خصائص قران می گوید: استمرار و بقاء حلاوت قران با کثرت تلاوت و دوام و زوال ناپذیری رغبت قاری بر قرائت، اشتغال آیات بر علوم و معارف و بیان شرایع، رد و ابطال عقیده منکرین و مخالفین با ذکر برهان و استدلال، ذکر مواعظ و حکم و محاسن آداب، تیسیر در حفظ و قرائت بر خلاف کتب سائر ادیان، حسن خروج و تخلص از بابی به باب دیگر و از ماجرابی به ماجرای دیگر، انقسام سوره واحد بر امر ونهی، خبر و انشاء،

وعد و وعید، توحید و اثبات نبوت، ترغیب و ترهیب و ذکر مهم ترین مسائل در موجز ترین کلام و بهترین نظم از جمله خصائص، فوائد و عجائب قران محسوب می گردد.

قران بر خلاف سائر معجزات انبیاء که پس از دوران نبوت نبی اثری از آنها نیست، معجزه ای ابدی و غیر قابل زوال است که تا به امروز که پانصد و پنجاه و سه سال از نزول آن و تحدی آن گذشته است هنوز از معارضه و هموردی مصون و از تحریف و تغییر و تبدیل در امان است.

بغوی شافعی [516ق]

ابومحمد حسین بن مسعود بغوی شافعی ملقب به ظهیرالدین و محیی السنه، از فقهاء، محدثین و مفسرین قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری در تفسیرروایی معالم التنزیل نوشته است: قران از جهت نظم، تالیف کلمات و اخبار غیبی معجزه است، کلامی که از حیث بلاغت در بالاترین درجه قرار دارد و هیچ شباهتی به کلام مخلوقات ندارد زیرا قران مخلوق نیست و اگر مخلوق بود معارضه و هموردی با آن ممکن بود.

ابن جوزی حنبلی [597ق]

ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمان بن علی قرشی تیمی بکری بغدادی ملقب به ابن جوزی از پیروان مذهب احمد بن حنبل در فقه، صاحب تالیفات عدیده و تصنیفات کثیره که تا دوهزار رساله در ذکر آثار وی نام برده اند و

ص: 83

بیش از سیصد اثر از وی باقی مانده است، یکی از مهم ترین دانشمندان اهل حدیث که با اطلاع و آشنایی از علوم مختلف آثار مهمی در فقه، تفسیر، حدیث و اخلاق از خود بر جای گذاشته است. ابن جوزی در کتاب زادالمسیر فی علم التفسیر در نقد دیدگاه صرفه و بیان نظر مختار خود نوشته است: قرآن با نزول آیات تحدی از افرادی مانند نضر بن حارث که مدعی بودند اگر بخواهند واراده کنند، می توانند کلامی مانند قرآن بیاورند، درخواست می کند تا اگر در ادعای خود صادق هستند کلامی بیاورند که از حیث نظم و بلاغت در بالاترین درجه و مرتبه باشد. (1)

امام قرطبی اشعری [671 ق]

ابوعبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزر جی اندلسی قرطبی ملقب به امام قرطبی از اعلام مفسرین اهل سنت در قرن هفتم هجری می باشد. قرطبی در فقه تابع مالک بن انس و در کلام پیرو اشاعره بود او در تفسیر شهیر الجامع فی احکام القرآن در نقد دیدگاه صرفه نوشته است: دیدگاه صرفه فاسد و باطل است زیرا قبل از پیدایش اختلافات در خصوص وجه اعجاز، اجماع تمام امت بر اعجاز ذات قرآن بوده است، لکن اگر بگوییم صرفه وجه صحیح اعجاز است قرآن را از اعجاز ذاتی که بر آن اجماع شده است خارج ساخته ایم. فصاحت و بلاغت قرآن امر خارق العاده ای است که سبب شده است تا نفس قرآن معجزه باشد زیرا هیچ کلامی هرگز در طراز

ص: 84

1- [زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن الجوزی 3/ 52]

کلام قرآن وجود ندارد. قرآن کریم با نزول تدریجی آیات تحدی، اعراب را به معارضة دعوت کرد و اگر آنها قدرت و تمکن هموردی داشتند حتماً به جای حرب و قتال سعی می کردند کلامی مانند قرآن بیاورند، این در حالی هست که متعلق تحدی نیز امری هست که اعراب در آن تبحر و تخصص دارند زیرا اعراب مخصوصاً قوم قریش اصحاب فصاحت و بلاغت بودند و در بالاترین جایگاه از جهت شعر و بیان قرار داشتند، دقیقاً همانطور که طبابت در زمان حضرت عیسی علیه السلام و سحر و جادو در عصر حضرت موسی علیه السلام در اوج خود قرار داشت و اکابر قوم کسانی بودند که از این فنون اطلاع داشتند، فصاحت و بلاغت عرب نیز در عصر نزول تحدی در اوج خود قرار داشت لکن با این حال نتوانستند با قرآن معارضة کنند. (1)

زرکشی شافعی [794ق]

أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر الزرکشی، فقیه، محدث، اصولی و ادیب پرآوازه و مشهور شافعی در قرن هشتم هجری می باشد که با نگارش اثر حائز اهمیت البرهان فی علوم القرآن توجه و التفات تمامی محققین و مدققین را به خود جلب کرد و نام خود را در یکی از رفیع ترین مقامات علمی در بحث علوم قرآنی ثبت و سجل نمود و با جمع آوری مطالب لازم در چهل و هفت فصل زمینه تحقیق و ممارسات علمی برای آیندگان را فراهم ساخت و به جرات می توان گفت بهترین اثر در بحث علوم قرآنی در

ص: 85

در میان آثار اهل سنت می باشد که اعتراف بزرگان این علم را با خود به همراه داشته است و این کم ترین قبل از خوض در شرح دیدگاه وی در بحث اعجاز، توصیه میکنم بر تمامی مشتاقان علوم قرآنی که اهتمام جدی بر فراگیری این کتاب و تحصیل فرائد آن داشته باشند البته پس از مرحله تحصیل باید بدانند که هر مولف و هر کتاب ارزشمند در کمال قوت دارای نقاط ضعف و چه بسا اشکالاتی باشد که این کتاب نیز از این امر مستثنی نیست بنابراین باید با توجه به این امر از فرائد فراوان آن استفاده کرد سپس مباحث اختلافی که ریشه در دانش های دیگری مانند کلام و تاریخ و حدیث دارد را تصحیح نمود. بدرالدین زرکشی پس از اینکه اصل اعجاز قرآن و اعتقاد به آن را امری ضروری دانست به دوازده دیدگاه مشهور از بیانات مهم ترین اصحاب این فن اشاره می کند و پس از شرح و نقد هر یک از این آراء نظر مختار خود را بیان می کند.

[1] دیدگاه صرفه نظام نیشابوری: دیدگاه اعجاز عرضی نظام به دلیل مخالفت صریح با آیات تحدی که دلالت بر اعجاز ذاتی قرآن دارد، دیدگاه فاسد و مردودی است زیرا مفاد آیه تحدی طلب به هموردی با فرض وجود قدرت است واگر نه از اساس طلب به معارضه معنا و مفهومی ندارد و مانند دعوت از مردگان و طلب اجتماع از آنها برای معارضه می باشد.

اجماع محققین بر اعجاز ذاتی واقع شده است یعنی ذات قرآن دارای اعجاز است نه امری خارجی در صورتی که صرفه دلالت می کند اراده الهی امر معجز است نه خصوصیت ذاتی قرآن.

بر دیدگاه صرفه فساد های متعددی مترتب می باشد، مانند:

حکم به زوال اعجاز قرآن با انقطاع زمان تحدی و این مخالف ضرورت و اجماع است که دلالت بر ابدی بودن و غیر قابل زوال بودن اعجاز می کند زیرا قرآن تنها معجزه پیامبر است که استمرار و عدم زوال آن لازم و ضروری است. اگر صرفه صحیح باشد نباید قرآن را معجزه دانست بلکه منع از قدرت برای تحدی معجزه است و با این فرض کلام قرآن هیچ فضل و برتری نسبت

به سائر کلمات ندارد و این سخن عجیب تر از ادعای کسانی نیست که گفته اند: هرکسی می تواند کلامی مثل قرآن بیاورد لکن بخاطر عدم اطلاع از وجه ترتیب از این عمل بازداشته شدند و نیز عجیب تر از حرف کسانی نیست که ادعا کرده اند فرقی بین کلام بشر و کلام خدا از این جهت نیست.

بنابراین مخالفت با ظاهر آیات تحدی و مخالفت با ضرورت و اجماع بر اعجاز ذاتی و مخالفت با ابدی بودن اعجاز قرآن از جمله دلائل عدم پذیرش صرفه در نگاه بدر الدین زرکشی و مخالفت وی با نظام نیشابوری می باشد.

زرکشی پس از ذکر دیدگاه تالیف خاص زملکانی، اخبار غیبی از وقایع و حوادث آینده، اخبار از قصص اولین و سائر متقدمین، اخبار از ضمائر و قصد و نیت قلبی افراد، دیدگاه نظم و صحت معانی و فصاحت ابن عطیه، دیدگاه فصاحت، غرابت اسلوب و سلامت از جمیع عیوب فخر رازی، دیدگاه

نظم، تالیف و توصیف قاضی باقلانی، دیدگاه غیر قابل وصف و تعبیر بودن اعجاز قرآن و نیاز به علم معانی و بیان برای فهم و درک اعجاز توسط سدّگّاک، دیدگاه حازم در منهاج البلغاء درباره حفظ فصاحت و بلاغت قران در صنعت های مختلف و آرائه های متعدد و شرح و بسط کامل نظریه خطابی در حسن لفظ، نظم و معنا به بیان دوازدهمین و آخرین دیدگاه در بیان وجه اعجاز قران می پردازد: زرکشی از این دیدگاه تعبیر به دیدگاه اهل تحقیق می کند و در توضیح آن می گوید: قول اهل تحقیق این است که اعجاز قران منحصر در یک وجه نیست بلکه شامل جمیع آراء مزبور و حتی سائر اقوال که ذکر نکردیم می شود بنابراین دلیلی وجود ندارد تا وجه اعجاز را در یک جنبه منحصر کنیم و سائر وجوه را اهمال و الغاء کنیم.

اگرچه زرکشی در تبیین دیدگاه اهل تحقیق طوری سخن گفته است که از ظاهر کلام وی موافقت و هم فکری با این گروه فهمیده می شود اما دلالتی وجود دارد که در اطمینان به این ظاهر و حکم به موافقت وی با این نظر که جمیع وجوه صحیح هستند، نقص و خلل ایجاد می کند، زیرا او پس از ذکر وجه اخبار غیبی و دیدگاه اخبار قران از حوادث گذشته این دو وجه را بخاطر عدم شمولیت در جمیع آیات، غیر تام و مردود دانسته است و گفته است: اگر ما قائل به اعجاز اخبار غیبی و اخبار از حوادث گذشته بشویم.

در این فرض چون بسیاری از آیات متضمن این وجه نیستند و شامل اخبار غیبی نمی باشند ما باید تنها به معرفی تعداد کمی از آیات به عنوان اعجاز پردازیم و این خلاف آیات تحدی است که تمام قران را معجزه می داند. (1)

میر سید شریف جرجانی [816 ق]

علی بن محمد بن علی جرجانی معروف به میر سید شریف از مشاهیر علم کلام و منطق و حکمت در قرن نهم هجری می باشد. تالیفات مستقل در علوم و فنون مختلف و همچنین حاشیه و شرح نویسی بر مهم ترین آثار کلامی و منطقی موجب شهرت و عظمت علمی وی گشته است. شرح کتاب المواقف ایچی در تشریح عقائد اشعری از مهم ترین آثار جرجانی می باشد که تا به امروز معرکه آراء دانشمندان کلامی و محل نظر اندیشمندان به شمار می آید.

بیشتر اصحاب اُنساب و تراجم وی را تابع مذهب حنفی در فقه دانسته اند اما برخی از منابع نیز معتقدند وی از پیروان و طرفداران شیعیان فضلیه بوده است. جرجانی در کتاب شرح المواقف در رد دیدگاه صرفه تقویت و تایید اعجاز ذاتی قران نوشته است: دیدگاه صرفه مخالف اجماع می باشد زیرا اجماع مسلمانان قبل از پیدایش آراء اختلافی بر اعجاز ذاتی قران منطبق بوده است در حالیکه طبق دیدگاه صرفه، صرف اعراب از معارضه و سلب انگیزه و قدرت

ص: 89

اعراب برای معارضه معجزه می باشد، دقیقا مثل اینکه شخصی بگوید: معجزه من این است که من می ایستم درحالیکه شما قدرت ایستادن ندارید، در این صورت قیام این شخص معجزه نیست بلکه عجز دیگران از قیام معجزه می باشد. همچنین طبق دیدگاه صرفه یعنی پس از نزول تحدی اعراب از علم و قدرتی که در قبل از نزول آیات تحدی برخوردار بودند سلب و صرف شدند، کما اینکه سید مرتضی صرفه را بر سلب قدرت اعراب معنا کرده است، اما این احتمال از صرفه نیز باطل است زیرا طبق مفروض اگر از علم یا قدرتی سلب میشدند باید از این موضوع اطلاع و آگاهی می یافتند درحالیکه هیچ یک از اعراب چنین ادعایی نکرده است.

بر فرض که قبول کنیم پس از نزول تحدی از علم و قدرتی که در زمان سابق برخوردار بودند سلب شدند، ایضا دیدگاه صرفه باطل است زیرا آنها می توانستند با اتیان و استشهاد به اشعار قبل از زمان تحدی بر علیه تحدی قران قیام کنند و با آیات قران معارضه درحالیکه اعراب از اساس چنین قدرتی را برای انشاء کلامی مانند قران نداشتند چه قبل از زمان تحدی چه بعد از زمان تحدی. اینکه برخی ادعا کرده اند اختلاف آراء در تعیین وجه اعجاز، دلیل عدم اعجاز قران است، ادعایی باطل است زیرا در اینکه قران از حیث بلاغت، نظم، اخبار غیبی و اشتغال بر حکمت علمی و عملی معجزه است شکی نیست لکن اختلافات موجود در نزد اصحاب برای تعیین وجه صحیح اعجاز بخاطر مبلغ هریک از علم و دیدگاه آنها در خصوص وجه تحدی

می باشد، بنابراین مجرد وجود تعدد آراء در وجه اعجاز دلیل بر عدم صحت اعجاز نیست. (1)

سیوطی [911 ق]

شرح حال سیوطی را در رساله وضع علم نحو ذکر کرده ایم اما به مناسبت در این مقام به اختصار می گوئیم: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی، فقیه، محدث، مفسر، متکلم، ادیب و قران پژوه نهم هجری، صاحب تفسیر الدر المنثور و جامع ترین اثر در علوم قرآنی مسمی به الاتقان فی علوم القرآن می باشد. سیوطی خود را مجتهد و نوآور قرن نهم هجری در میان اهل سنت معرفی کرده است و با تالیفاتی فراوان بالغ بر هشتصد اثر مهم در علوم و فنون مختلف مخصوصا علوم قرآنی از خود بر جای گذاشته است.

احصاء و شمارش تمام تالیفات وی خارج از عهده این مقاله می باشد اما در میان آثار وی می توان به مهم ترین تالیفاتش در موضوع ادبیات، تفسیر، علوم قرآنی، تاریخ و حدیث اشاره کرد، مانند: [الاشباه و النظائر فی النحو، الاقتراح فی اصول النحو، بهجة المرضیه فی شرح الالفیه، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، جمع الجوامع فی النحو، همع الهوامع، مفحومات الأقران فی مبهمات القرآن، الإکلیل فی استنباط التنزیل، الحاوی للفتاوی، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها و بغية الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة]. سیوطی در بحث اعجاز نیز

ص: 91

1- [شرح المواقف ایچی، میرسید شریف جرجانی، 249/8]

چندین رساله مستقل تألیف کرده است و همچنین در ضمن تألیفات متعدد خود به مناسبت از مسائل مرتبط با اعجاز سخن گفته است، کتاب جامع [معتزک الاقران فی اعجاز الاقران] از تألیفات مستقل وی در بحث اعجاز است که به تشریح بیش از سی و پنج وجه از اعجاز و نقل و نقد اقوال علمای پیشین پرداخته است. جلال الدین سیوطی در رد دیدگاه صرفه و چرایی بطلان اعجاز عرضی گفته است: نظام گمان کرده است، صرفه وجه اعجاز است یعنی خداوند قوم عرب را با سلب عقول و قدرت از معارضه باقران منع و صرف کرده است و اگر نه اگر آنها را منع نمی کرد، می توانستند با آیات قران هموردی و معارضه کنند.

گفتار نظام و دیدگاه صرفه به سه دلیل فاسد و باطل است:

1] آیه تحدی دلالت بر عجز عرب در صورت بقاء قدرت می کند، اگر قوم عرب سلب قدرت شده اند دیگر دعوت به اجتماع چه معنایی دارد؟ مثل اینکه قران مردگان را که هیچ قدرت و اختیاری ندارند برای معارضه دعوت

کند و به اجتماع برای هموردی بطلبد.

2] اجماع منعقد است بر اینکه ذات قران معجزه است نه امر خارجی بر خلاف دیدگاه صرفه که امری غیر ذات را دلیل اعجاز پنداشته است.

3] لازمه قول صرفه این است که تنها تا زمان تحدی قران معجزه است و با زوال زمان تحدی دیگر قران معجزه نیست و این باور خرق اجماع امت است

ص: 92

که معتقد است قرآن تا قیام قیامت معجزه‌ماندگار و ابدی و غیر قابل زوال است.

شوکانی [1250 ق]

محمد بن علی بن عبدالله شوکانی از اعلام زیدیه و مخالفین سرسخت تقلید در تفسیر روایی و درائی خود فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، در بیان دیدگاه صحیح نسبت به اعجاز قرآن نوشته است: در نزد اهل علم اختلاف شده است که آیا وجه صحیح اعجاز، بلاغت قرآن است که از قدرت بشر خارج است یا دلیل اصلی عجز اعراب از معارضه، اراده الهی بر صرف اعراب از هم‌آوردی و اتیان به مثل می باشد؟ دیدگاه حق و صحیح همان رای اول یعنی اعجاز بلاغی می باشد.

مصطفی صادق رافعی از مخالفین معاصر

مصطفی صادق رافعی از مخالفین معاصر نظریه صرفه در مشهور ترین اثر خود اعجاز القرآن والبلاغه النبویه به مباحث مرتبط با اعجاز و وجه آن می پردازد او از نظام مبتکر و مبدع نظریه صرفه با عنوان شیطان المتکلمین یاد می کند و می گوید: شیطان المتکلمین أبو إسحاق إبراهيم النّظام معتقد گردیده به اینکه صرفه، وجه اعجاز می باشد، نظام با اعتقاد به صرفه سبب شد تا باب تحقیق و تتبع در اعجاز قرآن کریم منسد گردد و تلاش های مسلمانان در مساله اعجاز مختصر گردد. رافعی در جای دیگر از کتاب خود گفته است: هیچ فرقی وجود ندارد از حیث فساد قول، بین قبول

صرفه و کلام آنها که گفته اند: { إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ. در حالیکه خداوند می فرماید: أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ } (1)

رُمانی [386ق] و جمع بین اعجاز بیانی و دیدگاه صرفه

علاوه بر دو گروه موافقین و مخالفین نظریه صرفه، گروه سومی نیز در این میان وجود دارد که جمع کرده است بین صرفه و اعجاز بیانی قران کریم و هر دو را می پسندد و وجه اعجاز را هم از جهت نظم خارق العاده و هم از حیث صرف از معارضه می داند مانند: علی بن عیسی رُمانی [386ه] دانشمند معتزلی مذهب که اندیشه های کلامی خود در باب وجوه اعجاز قران را در کتاب النکت فی اعجاز القران مطرح کرده است، هفت وجه برای اعجاز قران بیان می کند: [1] ترک معارضه با وجود انگیزه های فراوان [2] تحدی قران برای عموم [3] صرفه [4] بلاغت [5] اخبار صحیح از آینده [6] نقض عادت [7] قیاس با سائر معجزات. رمانی بیشتر مطالب کتاب خود را به وجه بلاغت قران اختصاص داده است و از وجوه دیگر در بیان مختصری سخن گفته است. او بلاغت را به سه قسم (اعلی، ادنی و سطح متوسط) تقسیم میکند و سطح

اعلای بلاغت را که مختص به قران کریم میباشد همان اعجاز بلاغی می نامد که ایصال معنا به قلب در بهترین شکل از الفاظ میباشد که اختصاص به کلام فوق بشری دارد و از خصائص قران کریم میباشد. رمانی بلاغت قران را بر ده قسم تقسیم میکند.

ص: 94

[إيجاز، تشبيه، استعارة، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصريف، تضمين مبالغة وحسن البيان]. برخی از بیانات و تقسیمات رمانی اساس و پایه تالیف و مورد توجه دانشمندان پس از وی قرار گرفت مانند ایجاز حذف وقصر رمانی در توضیح وجه صرفه در اقسام وجوه اعجاز قران گفته است: صرفه یعنی بازداشتن انگیزه و سعی و تلاش افراد از معارضه، و بر همین وجه صرفه احتجاج نموده اند برخی از اهل علم بر اعجاز قران، و این خارج از عادت میباشد مانند سائر معجزات نبوی که خارج از عادت بشر میباشد. صرفه در نزد ما یکی از وجوه اعجاز میباشد. (1)

ماوردی و بیان نظریه صرفه در ضمن وجوه اعجاز

أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب بصرى [450ق]

معروف به ماوردی از بزرگان فقه شافعی، دارای گرایشات معتزلی، از مهم ترین نظریه پردازان و پیشگامان مساله خلافت و سیاست، مؤلف کتاب الاحکام السلطانیه، ادب الدنيا و الدین، ادب القاضی و الحاوی الکبیر و تفسیر ادبی و لغوی النکت و العیون می باشد. ماوردی در بیان وجوه اعجاز پس از اینکه وجه اعجاز را مورد اختلاف بین دانشمندان دانسته است به ترتیب به مشهورترین اقوال در وجه اعجاز اشاره می کند:

1) ایجاز و بلاغت که در آیات قران با کم ترین الفاظ بیشترین معانی رسانده شده، مانند: (ولکم فی القصص حیاة) که با دو کلمه القصص حیاة معانی بسیاری در کلام ایجاد شده است.

ص: 95

2) بیان و فصاحت که فصحاء وبلغاء از مثل آن عاجز و بر فوق بشری بودن فصاحت آن اقرار کرده اند مانند آنچه ابوعبیده حکایت کرده است: یک اعرابی پس از شنیدن این آیه از قران: (فاصدع بما توامر) سجده کرد سپس گفت بخاطر فصاحت این کلام سجده کردم و همچنین حکایت شده شخصی پس از شنیدن این آیه شریفه {فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا} گفت: شهادت میدهم هیچ مخلوقی توانایی گفتن چنین کلامی را ندارد. از اصدعی حکایت شده است که در بادیه شنید که شخصی می گوید:

أستغفر الله لذنبي كله /قتلت إنسانا لغير حله

مثل غزال ناعم في دله /فانتصف الليل ولم أصله

به او گفتم خدا تو را بکشد چقدر با فصاحت و بلاغت سخن می گویی! به من گفت آیا پس از گفتار خدا در قران: {وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ} فصاحتی برای کلام من باقی می ماند؟! در یک آیه بین دو امر، دو نهی، دو خبر و دو انشاء جمع کرده است.

3) وصف مغایر با اصناف کلام عرب: سومین وجه اعجاز قران در نظر ماوردی، وصفی می باشد، که غیر از اسلوب کلام عرب از نظم، نثر، خطب، شعر، رجز و سجع است و در هیچ یک از اینها داخل نمی باشد.

در حالیکه الفاظ و حروف آیات قران همان الفاظ و حروفی است که اعراب در کلام خود استعمال می کردند و در نظم و نثر خود به کار می بردند.

حکایت شده است که ابن مقفع می خواست با فصاحت قران معارضه کند کلام منظومی را گفت تا اینکه در هنگام عبور از یک مکتب کودکی را دید که این آیه شریفه را می خواند:

{وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوتَ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} برگشت و آنچه را نوشته بود محو کرد سپس گفت: شهادت می دهم با این کلام هرگز نمی توان معارضه کرد زیرا از جنس کلام بشر نمی باشد، این در حالی می باشد که ابن مقفع فصیح عصر خود بود و چه بسا بتوان گفت این اقرار از او به این خاطر است که او بخاطر آشنایی و شناخت با اسلوب کلام فاخر و میزان برتری فصاحت و بلاغت خود این مطلب را فهمیده بود که آیات قران فوق بشری و غیر قابل معارضه هستند.

(4)

اخبار از قصص و حکایات امم سابقه و بیان جزئیات وقایع تاریخی انبیاء که اگر از وقایع آن در نزد اهل خبره و اطلاع از قصص انبیاء فحص می شد بر صدق آنچه قران گفته است شهادت می دادند، مانند ماجرای:

اصحاب کهف، موسی و خضر علیهما السلام، ذوالقرنین و سائر حکایات موجود در قران از انبیاء و اقوام و ملل مختلف.

(5) آیاتی که مشتمل بر علم الغیب و اخبار غیبی می باشد یکی از وجوه قران است مانند گفتار به یهود: {قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}

سپس فرمود: {وَلَنْ

يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ}

ص: 97

دقیقا موافق با آنچه قرآن فرموده بود، هیچ یک از یهودیان آرزوی مرگ نکردند یا مانند گفتار خداوند به قریش در عدم توانایی آنها در معارضه با قرآن: {فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا} مطابق با اخبار غیبی که هیچ یک از قریش نمی توانستند با قرآن معارضه کنند و بر علیه تحدی قرآن اقدامی کنند و دقیقا هیچ کدامشان نتوانستند در مقابل تحدی کاری کنند و بر عجز خود در برابر آیات اقرار و اعتراف کردند.

(6) وجود علوم و فنون مختلف و متعددی که در بطن قرآن نهفته است از جمله وجوه اعجاز آن به شمار می آید به همین خاطر از همان زمان تا عصر حاضر هیچ کسی نمی تواند ادعای احاطه کامل بر مضامین و مفاهیم آیات آن را داشته باشد (زیرا قرآن کتابی جامع و شامل علوم مختلف و غیر متناهی است که اطلاع از غایت آن جز برای اهل بیت علیهم السلام میسر نمی باشد)

همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: { مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ } و { تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ } پیامبر (ص) در تبیین این خصوصیت قرآن یعنی جامعیت آن می فرماید: (فیه خبر ما قبلکم ونبأ ما بعدکم هو الحق لیس بالهزل من طلب الهدی من غیره ضل وهذا لا- یكون إلا- عند الله الذي أحاط بكل شيء علماً). وجه احاطه قرآن بر علوم و فنون مختلف بخاطر اطلاع و آگاهی فرستنده آن یعنی خداوند خبیر و علیم است که علم اولین و آخرین در نزد او مکنون و محفوظ است.

(7) طبق رای ماوردی صرفه یکی از وجوه اعجاز قرآن می باشد و صرفه یعنی

خداوند همت و تلاش اعراب را برای معارضه با قران نفی و صرف کرده است در حالیکه در مقام تحدی از آنها خواست که آیه ای را مانند آیات قران بیاورند اما آنها با اینکه در کمال فصاحت بودند و انگیزه بسیار برای ابطال تحدی قران داشتند اما نتوانستند از فصاحت خود برای هم‌آوردی با آیات قران کمک بگیرند و در نتیجه با اختیار جنگ نفس خود را در راه قتال بذل کردند و این نشان دهنده این است که اگر قدرت بر معارضه داشتند حتما بجای انتخاب امر صعب و دشوار و اختیار جنگ و مرگ به امری می پرداختند مونه ای جز ابطال تحدی و معارضه برایشان نداشت و این امر زمانی وضوح بیشتری پیدا می کند که ما میدانیم اعراب عصر نزول قران از فصاحت و بلاغت کم نظیری برخوردار بودند. سپس در قول به صرفه دو گروه شده اند برخی گفته اند: اعراب از قدرت هم‌آوردی و ابطال تحدی منع و صرف شده اند و اگر معارضه می کردند نتیجه ای جز ناتوانی و عجز برایشان نداشت اما گروه دیگر از قائلین صرفه بر این باورند که اعراب از اصل معارضه منع و صرف شدند و اگر نه قدرت بر اصل تحدی و معارضه را اگر منع نمی شدند دارا بودند.

ماوردی تمام این وجوه را وجه اعجاز می داند بدون اینکه یک وجه از وجوه را بردیگری اختصاص بدهد یا یکی را اثبات و سائر وجوه را نفی کند و معتقد است هر کدام از این وجه شایستگی اینکه متعلق اعجاز باشد را دارد و هیچ محذوری وجود ندارد که با اثبات یک وجه اعجاز بخواهیم سائر وجوه را نفی و رد کنیم. (1)

ص: 99

کم ترین مقدار اعجاز (مرز تحدی)

آیا قران به عنوان کلی و به صورت مجموع، معجزه به شمار می آید و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد؟ به این معنا که شاید ممکن باشد برای برخی مانند بخشی از آن را بیاورند، یا اینکه تمام قران از جزء و کل غیر قابل معارضه می باشد و امکان هموردی با آن وجود ندارد؟ آیات تحدی دلالت می کنند که آوردن حتی یک سوره از قران هم ممکن نمی باشد بنابراین امکان آوردن جزء و بخشی از قران مردود می باشد اما با این حال برخی از معتزله بنابر آنچه سیوطی گفته است معتقدند که آری با کل قران نمی توان معارضه کرد اما امکان آوردن مانند بخشی از قران برای برخی ممکن است،

قاضی باقلانی با استشهاد به آیات تحدی مانند:

الف) [وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ] [البقرة 23]

ب) [أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] [یونس 38]

ج) [أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] [هود 13]

معارضه با یک سوره را به طور مطلق غیر ممکن می داند بنابراین فرقی نمیکند این سوره از حیث کلمات و آیات کوچک یا بزرگ باشد، مطلقا معارضه با آن ممکن نمی باشد.

در مرحله بعد اختلاف شده است در اینکه آیا، آیات قران به تنهایی معجزه می باشند یا در ضمن سوره خصوصیت اعجاز را به دست می آورند و به تنهایی معجزه محسوب نمی شوند، برخی با استناد به آیه (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ) [الطور 34]

گفته اند: حدیث یعنی سخن شامل یک آیه هم می شود بنابراین آیات قران به تنهایی و بدون لحاظ در ضمن سُور از اعجاز برخوردار هستند و امکان معارضه حتی با آیات به طور مستقل نیز وجود ندارد، اما قاضی باقلانی این استدلال را مردود دانسته و در نقد آن گفته است: حدیث به معنای کلام تام می باشد و کلام تام را نمی توان در قالب کم تر از کلمات یک سوره ارائه داد، به همین خاطر گروهی شرط کرده اند که اعجاز قران مربوط به یک آیه نیست بلکه شرط اعجاز در بر گرفتن تعداد زیادی از آیات می باشد، زیرا سوره های قران حداقل مشتمل بر سه آیه می باشد بنابراین اعجاز به کم تر از سه آیه تعلق نمی گیرد.

طبق گزارش زرکشی در البرهان تفاوت بارز اشاعره و به پیروی از آنها باقلانی با معتزله در این است که اشاعره تنها آیاتی را معجزه می دانند که به مقدار حداقل یک سوره کوتاه مانند سوره کوثر باشد که سه آیه دارد اما معتزله بدون لحاظ این قید گفته اند تمام قران معجزه هست و مقید نکردند اعجاز آیات را در اینکه باید حداقل به مقدار یک سوره کوتاه باشد تا بر آن صدق اعجاز کند. (1)

ص: 101

اگرچه باقلانی با نقد برداشت از معنای کلمه بحدیث در آیه مزبور به نقد اعجاز آیات در صورت استقلال و بدون لحاظ سور پرداخته است اما کلام وی نیز تام نیست و دارای اشکالاتی می باشد زیرا تنها در صورتی کلام باقلانی صحیح می باشد که ما وجه اعجاز را در فصاحت و بلاغت منحصر کنیم و پس از آن بگوئیم برای فهم و درک فصاحت و بلاغت قران نیاز به حداقل سه آیه داریم که بروز و ظهور بلاغی قران مشخص باشد اما از آنجایی که وجه اعجاز طبق قول جمهور محققین منحصر در فصاحت و بلاغت نیست بلکه شامل اخبار غیبی و خبر دادن از وقایع و حوادث ملل و ادیان سابق می باشد در نتیجه آیاتی مانند: (غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) [الروم/2]

(سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ) [القمر/45] و دیگر اخبار غیبی قران اگرچه یک آیه هستند اما با این حال معجزه هستند و به عنوان یکی از مصادیق تحدی محسوب می شوند.

آری می توان گفت اخبار غیبی عمومیت ندارد و شامل جمیع آیات نمیشود اما از سویی انکار و نفی ورد اعجاز کم تر از سه آیه به طور مطلق و عام صحیح نمی باشد، مزید بر اینکه در جنبه فصاحت و بلاغت نیز در بسیاری از مصادیق یک آیه در لسان محققین به عنوان بارز ترین مصداق تعجب و تحیر قوم عرب و به عنوان یکی از مهم ترین نمونه های اعجاز بلاغی معرفی شده است مانند آیه: (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ

الْمَاءُ وَقُضِيَ بِالْأَمْرِ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [هود 44] بنابراین یک آیه نیز شأنیت اعجاز دارد و ضرورتی برای اشتراط اینکه برای اعجاز حداقل باید به مقدار سه آیه باشد وجود ندارد و نقض و رد آن با همین شواهد مذکور ثابت گردید.

دو طریق بیان اعجاز قرآن در کلام فخر رازی

بدان که بیان اعجاز قرآن به دو طریق ممکن می باشد طریق اول این است که بگوییم: قرآن از سه حال خارج نمی باشد:

1) مساوی با سائر کلام فصحاء می باشد

2) از کلام فصحاء بقدری که موجب نقض عادت بشود بالاتر نیست

3) از کلام اعراب فصیح به مقداری که موجب نقض عادت می باشد برتری و رجحان دارد.

دو فرض اول حتما باطل می باشد زیرا اگر اینطور بود حتما باید اعراب با آیات قرآن معارضه می کردند و مانند آن را به صورت فردی یا جمعی می آوردند، این در حالی است که اعراب در نهایت معرفت به لغت و اطلاع بر قوانین فصاحت بوده اند و همچنین در ابطال قرآن نیز در نهایت حرص و طمع بوده اند تا جایی که حاضر به بذل جان و مال شدند تا هرطور شده جلوی غلبه قرآن و اسلام را بگیرند به همین خاطر جنگ های پی در پی را شروع کردند و در تعصب جاهلی نیز به حدی بودند که حق را نمی پذیرفتند، چه برسد به پذیرش باطل، تمامی این امور سه گانه یعنی اطلاعشان بر فصاحت و بلاغت،

طمع و حرص شدید بر معارضه، تعصب بر عدم پذیرش کلام پیامبر موجب بود تا کلامی را بیاورند تا آیات تحدی را مخدوش و مردود سازد و معارضه بهترین مهر ابطال بود بر دعاوی اسلام اما از عدم اتیان به مثل قران ما بر عجز آنها مطلع می شویم، بنابراین کشف می شود که کلام قران مانند کلام آنها نبوده است و تفاوت بین این دو تفاوت معتاد نبوده است در نتیجه فصاحت قران ناقص عادت و معجزه بوده و این همان مراد و مطلوب از تقریر این دلالت بوده است و معلوم می گردد که خداوند همانطور که در شناخت توحید به تقلید اکتفاء نکرده است در شناخت نبوت نیز به تقلید اکتفاء نکرده (و اعجاز را یکی از دلائل و براهین مستدل برای شناخت و تصدیق نبوت قرار داده است)

بیان طریق دوم، اختیار و تقویت صرفه در نزد فخر رازی

طریق دوم در بیان اعجاز این است که می گوئیم:

فصاحت قران یا در حد اعجاز است یا در حد اعجاز نمی باشد در صورت اول مطلوب ما که معجزه بودن قران است ثابت می گردد و اگر نه میگوئیم اگر فصاحت قران در حد اعجاز نبوده است پس معارضه با قران ممکن بوده است اما اینکه معارضه ای نکرده اند با اینکه طبق فرض معارضه ممکن بوده و آنها هم انگیزه های مختلفی در رد تحدی قران و معارضه آن داشته اند معلوم می شود که این یک امر خارق عادت می باشد و آن امر معجزه می باشد و در این صورت معلوم می شود که قران بر جمیع وجوه معجزه می باشد و این طریق دوم در نزد ما نزدیک تر به صواب می باشد. (فخر رازی به اینکه آن امر خارق العاده چه

چیزی می باشد اشاره ای نکرده است که بنا بر معتقدین صرفه معجزه همان اراده خدا می باشد)

انکار اعجاز متنی سُور کوچک قران توسط فخر رازی

اگر گفته شود که قول خداوند (فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ) شامل سوره کوثر، والعصر و قل یا ایها الکافرون می شود درحالیکه ما میدانیم که اتیان به مانند این سوره ها و قریب به اینها ممکن می باشد و یا گفته شود آوردن مانند این سور از قدرت بشر خارج می باشد ما این کلام را مکابره می دانیم و همین باور را موجب در معرض تهمت قرار گرفتن دین می دانیم (زیرا اگر معتقد بشویم که آوردن کلامی مانند سوره کوثر ممکن نیست و این حکم را به دین نسبت بدهیم در حالیکه شخصی بتواند مثل آن را بیاورد این موجب وهن دین و سستی مذهب می شود زیرا کذب کلامی ثابت می گردد که منسوب به دین می باشد) به همین خاطر ما در بین دو طریق موجود در بیان اعجاز قران طریق دوم را پذیرفتیم زیرا از هر دو طریق معجزه که مطلوب ما می باشد ثابت می شود زیرا طبق طریق دوم می گوئیم بله این سوره به حد اعجاز نرسیده بنابراین معارضه با آن ممکن می باشد اما به مجرد اینکه شما معارضه نکردید مع اینکه بسیار به معارضه محتاج بودید مشخص می شود شما قدرت معارضه را نداشته اید و آن علت و منشا عدم قدرت شما معجزه می باشد (بیان شد اراده خدا یکی از علل مذکور در عدم قدرت اعراب بر معارضه می باشد که موافق رای قائلین صرفه میباشد)

رد فخر رازی در عدم اعجاز سور کوچک توسط ابن کثیر

ابن کثیر در دفاع از اعجاز متن سُور کوچک قران و نقد رای صرفه و خدشه بر معتقد فخر رازی این چنین نوشته است:

برخی از متکلمین اعجاز قران را به شکلی تقریر کرده اند که شامل گفتار اهل سنت و معتزله در صوفیه می شود، گفته اند: اگر

معتقد باشیم که قران به خودی خود معجزه می باشد و بشر توانایی آوردن مثل آن و قدرت معارضه با آن را ندارد در این صورت مدعای ما در اعجاز که مطلوب ما می باشد حاصل می شود اما اگر پذیرفتیم که قوم عرب قدرت معارضه را دارا بوده و با شدت دشمنی که با اسلام داشته است با این حال آن معارضه نکرده است این عدم معارضه دلیل و برهان نزول قران از جانب خدا می باشد و با اینکه اعراب قدرت معارضه داشته اند اما خداوند آنها را معارضه منع و صرف کرده است.

این طریق احتجاج یعنی رای صرفه اگر چه مورد پسند نمی باشد زیرا ما معتقدیم قران به خودی خود معجزه می باشد و بشر توانایی معارضه با آن را ندارد اما شایستگی دارد از باب بحث تنزلی، مجادله و منافحه از حق. از همین روش فخر رازی در تفسیر خود بهره گرفته است در سوال از اعجاز سوره های کوچک مانند والعصر و کوثر که اگر نتوانستیم اعجاز خود این سور را معتقد شویم را اثبات کنیم لا اقل مصونیت آن از معارضه را توسط صرفه امری حتمی و مقطوع می دانیم.

* از جمله مسائلی که باعث شده، تا فخر رازی به نظریه مزبور مایل گردد، وهم این مطلب بوده است که او بخاطر امکان و وقوع استعمال مفردات آیات قران در بیانات شعراء گمان کرده است که هم‌آوردی و معارضه محقق شده است بنابراین آحاد آیات مانند سوره کوثر، والعصر و قل یا ایها الکافرون، از اعجاز درون متنی برخوردار نمی باشد به این معنا که مثلا کلمه (قل یا ایها الکافرون) چون در بیان سائر ادباء ذکر گردیده، به همین خاطر در ذکر این آیه در متن قرار خصوصیت منحصر به فردی لحاظ نشده است و ما نمی توانیم صرف وجود این آیات را معجزه بدانیم زیرا همانگونه که در قران این کلمات بیان شده در لسان شعراء نیز موجود و مذکور است. بنابراین قبول اعجاز سوره هایی مانند کوثر و شبیه به آن بخاطر متضمن بودن کلماتی که مشابه آن در کلام عرب وجود دارد، امری غیر قابل قبول می باشد و انکار این مطلب مکابره است. بر استدلال فخر رازی واحتجاج او در نفی و رد اعجاز سوره های کوچک اشکالات متعددی از جانب دانشمندان شیعه و عامه بیان گردیده که به ذکر چند مورد اکتفاء می کنیم

نقد آیت الله خویی

« این گفتار به اندازه ای سست و بی پایه است که ارزش بحث و گفتگو را ندارد، زیرا هرگز قدرت بر آوردن مفرداتی مانند:

مفردات قرآن، بلکه قدرت بر آوردن جمله ای مانند جملات آن، ملازم با آوردن مثل قرآن یا یک سوره از آن نیست، و قدرت بر مواد کلمات، دلیل بر قدرت

بر ترکیب و صورت بندی نمی باشد.» در تشریح اشکال آیت الله خوئی رضوان الله علیه می گوئیم:

در دونا حیه بر فخر رازی اشکال شده است:

یک) ملازمه ای که او از ذکر مفردات و جملات و امکان هم‌آوردی با سوره ها گرفته است، دو) انحصار اعجاز در بُعد لفظ و اهمال خصوصیت والای ترکیب و صورت. در عین اختصار یکی از بهترین اشکالات بر کلام فخر رازی را حضرت آیت الله خوئی رضوان الله علیه بیان کرده اند، تمام منشاء و هم فخر رازی ملازمه و قیاس باطلی است که منجر به نتیجه گیری سقیم او شده است، فخر رازی خیال کرده است چون امکان آوردن عبارات مختصر و جزئی مانند انا اعطیناک در کلام عرب استحاله ای ندارد و حتی واقع شده است پس دیگر در سوره کوثر، وجه اعجاز متنی وجود ندارد در حالیکه او به این نکته توجه نکرده، که بالفرض اگر آوردن جزء یک آیه یا سوره ممکن بوده باشد این مساله، هیچ ارتباط، لزوم و حتمیتی ندارد که حکم به امکان آوردن کل سوره یا آیه شود؛ آری ممکن است در کلام بسیاری از اعراب حتی اعراب غیر فصیح به مقدار بی شماری جمله انا اعطیناک آمده باشد اما چه کسی گفته است، مجرد وجود این عبارت دلیل بر قدرت آن شخص در آوردن کل سوره می باشد؟!

این شخص فقط قسمت مختصری از سوره را در کلام خود ذکر کرده است و این غیر از توانایی و استطاعت شخص از حیث فصاحت و بلاغت در اتیان کل سوره می باشد. اشکال دیگری که بر کلام او وارد است این است که او

التفات نداشته که توانایی در استعمال لفظ کلمات غیر از توانایی بر کیفیت چینش کلمات و اسلوب آن می باشد، انگار فخر رازی، تمام کلمه را در بُعد لفظ منحصر ساخته و نسبت به جنبه های نظم و اسلوب تالیف آن که اصل مهم و معیار اساسی جاذبه های بلاغی قرآن است چشم پوشی کرده است، برای تقریب به ذهن از باب تشبیه می گوئیم: اینکه شخصی از الفاظ عبارات شاعرانی مانند حافظ و سعدی در محاورات خود استفاده کند دلیل بر تحقق معارضه و صدق هماوردی او نمی باشد زیرا علاوه بر ذوق سلیم و حسن سلیقه در انتخاب کلمات، آنچه موجب استعلاء و تمامیت، فصاحت و بلاغت است همان ترکیب و اسلوب تالیف کلمات می باشد و تنها معارضه در صورتی واقع می شود که علاوه بر جنبه لفظ حیثیت ترکیب و تالیف هم مراعات گردد. بخاطر عدم توجه فخر رازی به این دو نکته، ادعای او در عدم اعجاز سُور کوچک قرآن و تقویت رای صرفه او مورد قبول نمی باشد، به همین خاطر آیت الله خوئی رضوان الله علیه بطلان کلام وی را برای شخصی که اهل امعان نظر و مطلع بر مباحث باشد امری بدیهی و روشن پنداشسته، تا جایی که اصلا کلام وی را شایسته نقد و نقاش علمی نیز ندانسته است.

تشریح نقد علامه طباطبایی بر قائلین صرفه و ادعای فخر رازی

علامه طباطبایی رضوان الله علیه از دیگر مستشکلین کلام فخر رازی و منتقدین به نتیجه گیری او می باشد، خلاصه کلام ایشان را می توان در یک سطر این چنین تبیین کرد که فخر رازی گمان کرده هماوردی قرآن صرفا منحصر به لفظ می باشد در حالیکه صدق و تحقق معارضه زمانی صورت

خواهد گرفت و زمانی ما به یک متن می‌گوییم هم سنگ و هم طراز قران است که علاوه بر کلمات فصیح و بلیغ توانسته باشد تمام مضامین و مفاهیم والایی را که قران در آیات خود بازگو کرده را بیان کرده باشد یعنی آیات قران یک جنبه لفظ دارد که فصاحت و بلاغت آن مورد نظر می‌باشد اما بالاتر از این فصاحت الفاظ آنچه موجب تمییز قران از سایر کلمات است بعد و جنبه معنایی آیات می‌باشد که معارف الهی، احکام عبادی، آموزه های اخلاقی، ضروریات تعامل اجتماعی، قوانین مدنی، مسائل سیاسی و بایسته های اقتصادی را توانسته به بهترین شکل در ظرف فصاحت و بلاغت بیان کند.

در نتیجه تنها وجود لفظ فصیح بدون مفاهیم و مضامین عالیه ای مانند آنچه قران دارا می‌باشد هیچ ارزش و اعتباری در جهت معارضه و قیام بر علیه تحدی ندارد. علامه در ذیل آیه 13 سوره هود می‌نویسد: «فألذی کلف به الخصم فی هذه التحديات هو ان یأتی بکلام یمثل القرآن مضافا الی بلاغة لفظه فی بیان بعض المقاصد الإلهية المشتملة علی اغراض منوعة بالنعوت التي ذکرها الله سبحانه.» پس آنچه خصم به مقتضای این تحدیات مکلف به هم‌وردی با آن شده ایتان کلامی است که هم طراز قران باشد هم‌ماز حیث بلاغت لفظ و هم در جهت بیان مقاصد الهیه ای که هدفهایی را تعقیب می‌کند و خداوند آن را به صفاتی توصیف کرده است. در نتیجه غایت معارضه و هم‌وردی فصحاء عرب ناظر به لفظ می‌باشد نه معنا و محتوای آیات بنابراین اهمال بعد معنایی و محتوایی قران، در نظر نگرفتن کیفیت تالیف و اسلوب کلمات، قیاس هم‌وردی جزء بر امکان معارضه با کل و نتیجه‌گیری

مخدوش از این قیاس باطل از جمله اشکالات فخر رازی می باشد که توسط آقای خویی و علامه طباطبایی بیان شده است. (1)

همچنین علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «فلیأتوا بحديث مثله» در مقام رد قائلین صرفه که تنها بر بعد لفظ اتکاء کرده و جنبه هایی معنایی و هدف مهم قران از ذکر آیات را در نظر نگرفتند، می نویسد: «ما کلامی را حدیث نمی نامیم مگر آن که مشتمل بر غرض مهمی باشد که از آن سخن می گوید، و اگر غیر از این باشد تحدی به آیات قرآن تمام نمی باشد، چه این که ممکن است خصم تعداد زیادی از آیات را انتخاب کند، نظیر: و الضحی- و العصر- و الطور- فی کتاب مکنون- مدهامتان- الحاقه ما الحاقه- و ما ادریک ما الحاقه- الرحمن- ملک الناس- اله الناس- و خسف القمر- کلا و القمر- سندع الزبانیة- و غیر آن از مفردات آیات. آن گاه آن را- بدون توجه به ارتباط بین آیات و اشتمال آن بر غرض جامع- با نظایرش در کلام عرب مقابله کند و نتیجه بگیرد که قرآن معجزه نیست.» در نتیجه علامه تکرار و تاکید می کنند که باید آیات قران را از لحاظ لفظ و معنا با هم اعجاز دانست که یک فرع از همین معنا رساندن یک پیام مهم و رسیدن به یک غرض جدی می باشد.

ص: 111

1- (المیزان، ج 10، ص 65)

که اگر شما جنبه معنایی را سلب کنید و نسبت به آن امعان نظر نداشته باشید نمی توانید اعجاز متنی قرآن را اثبات کنید زیرا چه بسا مجرد لفظ را ما در کلمات اعراب فصیح مشاهده کنیم اما معیت لفظ و معنا آن معانی بلند و مضامین عالی قرآن هرگز حتی در کلام افصح شعراء و ابلغ ادباء هم یافت نمی شود. (1)

نقد آیت الله معرفت بر کلام فخر رازی

آیت الله معرفت نیز در تبعیت از بیانات آیت الله خویی و علامه طباطبایی به نقد کلام فخر رازی و به طور عام رد قائلین صرفه پرداخته و در محصل اشکالات وارده بر این گروه نوشته اند: «ما معتقدیم که قائلان به صرفه با کسانی روبرو شدند که اعجاز قرآن را در جانب لفظ قرآن و حروف آن و جودت سبک و اسلوب آن محصور ساخته اند. البته این جهت از اعجاز، خود در مرتبه عالی قرار داشته، موجب رفعت منزلت قرآن گشته، لکن بحدی نیست که قرآن را از حدّ عادی خارج سازد و هم‌وردی با این جهت قرآن بر فصحای کلام و بلیغان بیان ممکن نباشد، چرا این که در کلام عرب و غیر عرب از امت هایی که دارای زبان رشد یافته هستند، عباراتی بس زیبا، در نظم بدیع و یا نثر بلند یافت می شود که مایه شگفتی آدمی می شود. بنابراین، ما با قائلان به صرفه که چنین ادعایی کرده اند [که نظیر قرآن در کلمات عرب یافت می شود] همدردی می کنیم لکن این که اعجاز بیانی قرآن، در سبک، و زیبایی نظم و محسنات بدیع خلاصه نمی شود، بلکه علاوه بر این سبب دیگر

ص: 112

که در قالب زیبای لفظ قرآن پنهان است در اعجاز قرآن نقش دارد و آن بلندای معنی در عین رونق تعبیر است. اعجاز از لفظ و معنای قرآن زاده شده است، و این چیزی است که کسی توان هموردی با آن را ندارد .

نقد و بررسی اشتراط ابن حزم در اعجاز کلمات قرآن

در چرایی اعجاز قرآن، آنچه از بیانات دانشمندان به دست آمده این است که فهم اعجاز قرآن امری استوار بر پایه برهان و دلیل می باشد و معجزه بودن قرآن بخاطر اقامه ادله ای است که در لسان مثبتین آن ذکر شده، مانند عدم جواب به تحدی قرآن که یکی از مهم ترین ادله اعجاز قرآن به شمار می آید اما ابن حزم اندلسی در بحث اعجاز، مطلبی را بیان کرده است.

که محصل آن خروج اعجاز قرآن از مسیر علمی و مبرهن و اثبات آن از طریق تعبّدی می باشد، او در در الفصل فی الملل و النحل نوشته است: ان کلّ کلمة قائمة المعنى نعلم أنّها ان تلیت أنّها من القرآن فأنّها معجزة، لا یقدر أحد علی المجی بمثلها ابدأ.» هر کلمه دارای معنا از قرآن اگر به عنوان قرآن تلاوت شود، معجزه می باشد و کسی را توانایی ارائه مانند آن نخواهد بود. برخی از این کلام این چنین نتیجه گرفته اند که اگر کلمه ای بدون لحاظ قرآنیت آن تلاوت گردد، متضمن اعجاز نمی باشد و تنها در ظرف تلاوت قرآن معجزه محسوب می شود اما این کلام ابن حزم بر پایه تعبد است نه منطق و برهان زیرا قرآن چیزی غیر از همین کلمات نمی باشد و اگر خصوصیت در همین مفردات و حروف باشد پس باید به طور مطلق و دائم معجزه باشد نه اینکه در ظرف قرآن معجزه باشد و در غیر آن نباشد در نتیجه می توان بر این باور

ملتزم شد که اعجاز قران بر حروف و کلمات به تنهایی تعلق نگرفته بلکه ترکیب و اسلوب تالیف نیز باید لحاظ گردد تا اطلاق اعجاز صدق کند همانطور که عده ای معتقد شدند بر حروف و کلمات قران بدون لحاظ ترکیب تحدی تعلق نگرفته و ما نیز این رای را خالی از قوت نمی دانیم. (1)

ص: 114

1- (بن حزم، لفصل فی الملل والنحل 31/3)

ابن كثير در بيان مرز فصاحت و بلاغت آیات قران در تفسير خود گفته است: تمام قران در نزد شخصی که كلام عرب را می شناسد و تصاریف تعبیر را می داند، فصیح و در نهایت بلاغت می باشد، چنین شخصی اگر در اخبار قران اندیشه کند آن را در نهایت شیرینی می یابد، فرقی نمی کند اخبار مبسوط باشد یا موجز، تکرار شده باشند اخبار یا فقط یک مرتبه در قران ذکر شده باشد زیرا هر بار که تکرار شده است شیرینی و برتری داشته است که دانشمندان این باب را هرگز خسته نکرده است، هرگاه آیات از وعید و تهدید سخن گفته است کوه ها راویه لرزه در آورده است پس گمان تو نسبت به قلوب فهیم چگونه می باشد در برابر آیات وعید؟ و هر زمان وعده داده است به گونه ای بوده است که قلوب و آذان را باز کرده و مشتاق دارالسلام و مجاورت عرش الرحمن ساخته است هنگامی که در ترغیب فرموده است: (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [السَّجْدَة: 17] وَقَالَ: (وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) [الزُّحُرْفِ: 71]، و در ترهیب فرموده است: (أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ) [الْإِسْرَاءِ: 68]، (أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ * أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ) [الْمُلْكِ: 16، 17] در مقام رجز فرمود: (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنْبِهِ) [الْعُنُكُبُوتِ: 40]

در بیان وعظ فرمود (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ) [الشُّعَرَاءُ: 205-207]

و در غیر این موارد از انواع فصاحت، بلاغت و حلاوت از او امر طوری سخن گفته است که شامل هر معروف حسن نافع طیب محبوب می باشد و از نهی طوری سخن گفته است که شامل هر زشت پست دون مقامی می باشد. در وصف معاد و شدائد یوم حساب، در وصف بهشت و جهنم، در بیان ثواب و عقاب عباد، در ذکر فوائد زهد در دنیا و رغبت به عقبی، گونه ای مطالب را بیان کرده است که به هدایت شخص به صراط مستقیم و نفی او از رجس شیطان رجیم منتهی می گردد.

در نتیجه ابن کثیر در بیان مرز فصاحت، تمام قرآن را در نهایت فصاحت و بلاغت دانسته و در این جهت آیات یا سوره را از حیث مقدار تخصیص نزده است و تمام آیات کتاب را به طور عام و مطلق فصیح دانسته است.

ص: 116

فصل سوم

نفی شعر از قرآن کریم با استناد به اقرار قریش

برخی از تفاوت های موجود بین فصاحت آیات قران و شعر

بر خلاف ادعای باطل مشرکین که بر اثر تحیّر، اضطراب و عناد و لجاجت در منطق باطل خود و در کمال جحد و انکار قران را شعر و پیامبر را شاعر می دانستند و با اطلاق تعابیری مانند شعر، سحر، کهانت و دیگر تعابیر نا صحیح قصد داشتند تا با تحدی قران و تبلیغ پیامبر مبارزه کنند، قران کریم به صراحت با نزول آیات مختلف به ابطال این کلمات بی اساس پرداخته است که در همین کتاب در فصلی مستقل به نقد ورد این دعاوی به اختصار پرداخته ایم لکن یکی از مهم ترین ابعاد کلام محققین علوم قران و مباحث اعجاز قرآن از همان عصر تالیفات و تحقیقات ابتدائی تا به امروز مربوط و مختص به بیان تفاوت های قرآن و شعر و چرایی تنزیه قران از شعر می باشد.

در ذکر تفاوت جنس فصاحت قران با شعر بیانات متعددی از دانشمندان مختلف ذکر گردیده است تا مُهر ابطالی باشد بر ادعای مردود کسانی که چه در عصر نزول چه در زمان حاضر قران را همانند شعر پنداشته و از حیث فصاحت بین آیات قران و اشعار عربی تفاوتی قائل نشده اند، برای شناخت اجمالی مختصراً به ذکر چند فرق اشاره و اکتفاء می کنیم:

[1] صدق در گفتار، روش قران در بیان وقایع می باشد، آیات قران از بیان کذب منزّه می باشد، در حالیکه هر شاعری در شعر خود اگر کذب را رها کند موجب تنزل اشعارش می گردد، به همین خاطر می بینیم که شعرایی مانند لبید بن ربیعة و حسان بن ثابت پس از اینکه دین اسلام را قبول کردند و طریق صدق

را در اشعارشان تبعیت کردند اشعارشان تنزل پیدا کرد و این مطلب در مقایسه اشعار جاهلی و اسلامی شعراء مسلمان امری آشکار و بدیهی است لکن قرآن برخلاف شعر در کمال صدق و حد اعلای فصاحت و بلاغت مطالب خود را بیان کرده است به همین خاطر قانون معروف [اشعرها اکذبها] در فصاحت قرآن غیر منطبق و مستثنی می باشد، زیرا قرآن شعر نیست تا کثرت کذب موجب برتری و رجحان آن بوده باشد بلکه بر خلاف نهج شعراء کلامی در کمال صدق و در بالاترین مرتبه ادبی می باشد. اطلاق شعر بر قرآن صحیح نیست زیرا اساس شعر هزل و کذب است و شاعر از چیزی سخن می گوید که به آن عمل نمی کند اما قرآن منزّه و مبرّای از هزل و کذب است.

[2] کلام فصیح و شعر فصیح تنها در بیت های مختصری از یک قصیده وجود دارد و اینطور نیست که تمام ابیات یک شعر در اوج فصاحت باشد بلکه فقط برخی از ابیات یک شعر در منزلت رفیع ادبی قرار دارد، در حالیکه همانطور که در مرز اعجاز بیان شد تمام آیات قرآن در حد اعلای فصاحت قرار دارد، تاجایی که اعراب از معارضه با کل آیات قرآن مانند معارضه با جزء آن عاجز و قاصر می باشند و از این حیث تفاوتی بین آیات وجود ندارد و اینطور نیست که فصاحت برخی از آیات بسیار قوی باشد و سائر آیات از فصاحت و بلاغت شایسته برخوردار نباشد.

[3] تکرار در کلام شعراء برای وصف یک شی به بیانات متعدد از حیث فصاحت و بلاغت در یک مرتبه و منزلت نبوده است و اگر شاعری یک شی را دو مرتبه وصف میکرد این دو کلام با هم از جهت بلاغت متفاوت بوده اند اما

قران در عین تکرار فراوان در وصف یک ماجرا بر نهایت بلاغت خود باقی مانده است و مجرد تکرار یک ماجرا به شکل های مختلف از منزلت ادبی کلام قران چیزی را کم نکرده است و موجب نقصان جایگاه بلاغی قران نشده است، به همین خاطر می بینیم تکرار یک داستان در قران به اشکال مختلف هیچ خللی در غرابت اسلوب، نظم، فصاحت و بلاغت آیات وارد نکرده است و این یکی از وجوه تمییز و تنزیه کلام خدا و شعر می باشد.

[4] جنس بیانات قران درباره موضوعاتی مانند ایجاب عبادات، تحریم قبائح، برانگیختن بر مکارم اخلاقی، ترک دنیا، اختیار آخرت و امثال این مسائل از آموزه های شرعی، اعتقادی و اخلاقی می باشد که تکلم در این موضوعات به طور طبیعی و عادی موجب تقلیل فصاحت و تنقیص بلاغت می شود، برخلاف سخن درباره جمال معشوق، صفات عاشق، ماهیت عشق و دیگر مباحث رائج در سیمای شعر از همین رو بهترین اشعار از حیث نظم و دلنوازی بر جان مستمع اشعاری با موضوعاتی مانند: حبّ و جمال و حسن می باشد که رکن اصلی کلام شاعر را تشکیل می دهند، برخلاف قران کریم که مضامین اخلاقی، معارف الهی و تعلیم و تربیت انسانی را در حد اعلای فصاحت و بلاغت بیان کرده است

بدون اینکه ذره ای این موضوعات سبب تقلیل فصاحت آیات گردد و یاسبب شود تا جنبه های ادبی قران که در حد خرق عادت است، الغاء و اهمال بشود.

[5] هر شاعر در فن خاصی از فنون شعر دارای تبحر و استعداد بوده است و زیبایی های کلام وی در همان موضوع شکوفا و بروز و ظهور داشته است، مانند شعر امرئ القیس در [طرب، ذکر نساء، وصف خیل]، شعر نابغه در باب [خوف] و شعر اعشی در [طلب و توصیف خمر] و شعر زهیر در [رغبت و رجاء] بنابراین شعر هر شاعری را در فن خاص به خود نیکو و حائز اهمیت می دانستند و اینطور نبوده است که یک شاعر در تمام موضوعات مختلف مورد مدح و ستایش اصحاب نظر قرار بگیرد بلکه هرکدام در یک جنبه خاص دارای تبحر و تسلط منحصر به فرد بودند و صدق این مطلب و تایید این گفتار بر آگاه و مطلع بر احوال شعراء و اصناف شعر امری بدیهی و غیر قابل انکار است اما قرآن کریم در جمیع فنون در غایت فصاحت و بلاغت بوده است که تصدیق این گفتار در مشاهده آیات ترغیب: (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ) [السجدة: 17]، و (وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ) ترهیب: (أَفَأَمِنْتُمْ

أَنْ يَخْشِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ)

[الإسراء: 68]، و(أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ) (أَمْ أَمِنْتُمْ) [الملک: 16، 17]، و(وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) [إبراهيم: 15]، زجر: (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ) [العنكبوت: 40] تا (وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا) [العنكبوت: 40] وعظ: (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ) [الشعراء: 205] الهيأت: (اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ) [الرعد: 8] و سائر اصناف کلام امری مشهود و مسلم است که انکار آن جز مکابره و یا نادانی نیست.

آری قرآن بر خلاف شعر شعراء در جمیع فنون بدون اختصاص فصاحت به یک قسم خاص توانسته است در کمال بلاغت سخن بگوید و اعراب را متحیر

سازد و منجر به اقرار بزرگان اهل ادب و فنون عرب بر فوق بشری بودن قران و مغایرت آن با شعر گردد.

[6] قران اصل و اساس در تاسیس و تطور جمیع علوم می باشد، اساس بسیاری از مسائل مانند صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت، کلام، فقه، اصول فقه، مکارم اخلاق و بسیاری از علوم اسلامی از قران ماخوذ می باشد و نقش اصلی در پیدایش و گسترش قواعد آن دانش را عهده دار بوده است و این خصوصیت از خصائص منحصر به فرد قران و از مهم ترین تفاوت های آشکار آن با شعر می باشد. [در رساله ای مستقل مسمی به نقش قران در تاسیس و تطور علم نحو به جایگاه قران در شکل گیری و تطور مسائل نحوی پرداخته ایم که مشتاقان به اطلاع بیشتر راجعه به آن رساله مختصره انسب می باشد زیرا مقام حاضر مقتضی تفصیل در این بحث نمی باشد.] شناخت شعر یعنی کلام موزون و منظوم از غیر شعر امری آسان و بدیهی می باشد و معرفت بر تفاوت کلام قران و شعر امری سهل و ممکن است و از مهم ترین دلایل تنزیه قران از شعر همانطور که در کلمات قاضی باقلانی به آن اشاره شده است عدم معارضه شعراء با قران میباشد زیرا طبق ادعای مطرح شده اگر قبول کنیم

قران با شعر تفاوتی ندارد در این صورت باید امر معارضه مساله ای سهل و ممکن باشد زیرا قوم قریش و اصحاب فصاحت و بلاغت با شدت

ص: 123

احتیاج و اضطراب برای معارضه و قدرت فوق العاده در شعر و ادب اگر علم داشتند به اینکه قران با اسلوب کلام عرب در شعر تفاوتی ندارد هر آینه تمام همت خود را به کار می گرفتند برای معارضه همانطور که قبل از نزول قران یکی از مهم ترین اموراتشان در بحث شعر تحدی و معارضه و همچنین مفاخره بر شعر عالی بوده است.

که به همین منظور اجتماعی مانند بازار عکاظ تشکیل می دادند و طبق عیار شعر بهترین اشعار را اختیار میکردند، لکن از عدم تعرض شعراء به تحدی قران و عدم موفقیت آنها در معارضه با کلام خدا این مطلب فهمیده می شود که قطعاً قران کریم شعر نیست زیرا معارضه با شعر تحت اختیار و در ضمن قدرت اصحاب فصاحت و بلاغت عصر تحدی بوده است و امری صعب و محال به حساب نمی آمد بنابراین دلیلی نداشت که بر عجز و ناتوانی خود اعتراف کنند مگر اینکه طبق دیدگاه صحیح بگوییم شکی نیست در اینکه قران شعر نیست که در این صورت مفروض و مطلوب ما طبق آنچه قران فرموده است یعنی نفی و تنزیه شعر از کلام خدا و پیامبر ثابت می شود. (1)

ص: 124

در بسیاری از کتب تفسیری عامه در ذیل آیات ابتدائی سوره مبارکه فصّلت، با کمی اختلاف در نقل تعبیر، از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که قریش پس از مشاهده کثرت اعوان و انصار پیامبر و اسلام آوردن حضرت حمزه، برای مقابله با کلام پیامبر جمع شدند و گفتند در میان شما چه کسی را سراغ دارید که داناترین افراد به شعر، سحر و کهنات باشد تا با کلام این مرد که باعث اختلاف امر و تفرقه جمع ما شده است معارضه کند؟ همگی اتفاق کردند که شخصی در شعر بالاتر از عتبه بن ربیعہ نیست در نتیجه او را نزد پیامبر فرستادند، او به پیامبر گفت: ای محمد تو برتر هستی یا عبدالله؟ تو برتر هستی یا عبدالمطلب؟ پیامبر سکوت کرد، عتبه گفت: اگر باور داری که آنها از تو برتر بوده اند پس بدان که آنها همان خدایی را می پرستیدند که تو امروز بر آن عیب و اشکال میگیری، و اگر گمان میکنی که تو برتر از آنها می باشی پس سخن بگو تا ما کلام تو را بشنویم، تو جماعت ما را متفرق ساختی، امر ما پراکنده ساختی، بر دین ما عیب گرفتی و ما را در نزد عرب مفتضح ساختی، همه میگویند در قریش ساحر و کاهنی هست، ای مرد اگر احتیاج و نیازی از مال و مُلک داری به ما بگو تا تو را بی نیاز ترین قریش سازیم و اگر همسری را میخواهی به ما بگو تا هر دختری را که میخواهی برایت اختیار کنیم و ده دختر را به تزویج تو در آوریم، پیامبر فرمود:

آیا کلامت به پایان رسید؟ گفت آری، پیامبر فرمود: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. حَم. تَنْزِیْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) تا اینکه رسید به آیه: (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَذْرَبُنَّكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ) عتبه پس از شنیدن آیات از سوی پیامبر با چهره ای دگرگون، به سوی قریش برگشت و بدون اینکه کلمه ای سخن بگوید به خانه خود رفت، از خانه خود بیرون نیامد، ابوجهل به قریش گفت: حتما عتبه نسبت به طعام محمد مشتاق گردیده است، سپس به نزد عتبه رفتند و به او گفتند ما می دانیم که طعام او تو را مشتاق ساخته است اگر نیازی داری به ما بگو تا آن را با اموال خود برای برطرف سازیم، عتبه پس از شنیدن کلمات ابوجهل، عصبانی شد و قسم خورد که دیگر با محمد سخن نگوید سپس گفت: به خدا قسم که می دانید من از سرمایه دار ترین افراد در قریش هستم، من تمام ماجرا را برای او گفتم و سعی کردم تا او را از عتاب نسبت به دین و آیین قریش منصرف سازم اما او با چیزی به من جواب داد که به خدا قسم نه سحر بود، نه شعر نه کهانت، ای قریش به حرف من گوش دهید و او را به حال خود رها کنید که اگر قوم عرب او را وادار به تبعیت و پیروی ساخت که شما به خواست خود رسیده اید و اگر او بر عرب قادر گردید پس بدانید که ملک او ملک شما و عزت او عزت شما می باشد و شما خوشبخت ترین مردمان خواهید شد، قریش در جواب عتبه گفتند: ای ابولید به خدا قسم او تو را با زبان خود سحر کرده است، عتبه گفت: نظر من همین است که گفتم حال هر کاری میخواهید انجام دهید. در خبر دیگری با کمی تفاوت آمده است که پس از قرائت آیات توسط پیامبر، عتبه گفت: نزد تو غیر از این نیست؟ پیامبر فرمود: خیر. عتبه به سوی قریش برگشت گفت:

هیچ چیز از آنچه را که بر من بیانش را امر کرده بودید و لازم بود را ترک نکردم و تما آنچه را باید می گفتم به او گفتم اما چیزی از کلام او متوجه نشدم جز آنکه شما را هشدار می داد و بر حذر می داشت از صاعقه ای مثل صاعقه عاد و ثمود، قریش گفتند: وای بر تو با تو به عربی سخن می گفت و تو نفهمیدی چه می گوید؟ گفت به خدا قسم چیزی جز آنکه نسبت به صاعقه ای شمارا بر حذر می داشت متوجه نشدم و من می ترسم بر شما عذاب نازل شود زیرا می دانید که محمد هیچ گاه به شما دروغ نگفته است. (1)

* نکته ای که در این خبر اهمیت دارد اقرار و اعتراف، عتبه بن ربیعہ برگزیده قریش در شعر، سحر و کهنات است که قسم یاد می کند کلمات محمد (ص) یعنی آیات قران کریم از جنس شعر، سحر و کهنات نمی باشد بنابراین کم ترین نتیجه ای که می توان از این ماجرا گرفت درک قریش بر خصوصیت منحصر به فرد آیات بوده است که معترف بودند که این کلمات چیزی غیر از شعر است چرا که آنها قبل از نزول قران اشعار بسیاری را از متبحر ترین شعراء شنیده بودن اما هیچ یک از این اشعار تاب و توان مقایسه و مقابله با قران را دارا نبود.

ص: 127

* یکی دیگر از بهانه‌هایی که کفار و مشرکین برای اعراض از قرآن و پذیرش اسلام بیان می‌کردند و قرآن نیز به آن اشاره کرده است این است که آنها مدعی بودند که باید قرآن بر مردی از مکه یا طائف که از حیث عقل و درایت یا مال و جاه، مقام و منزلت بالایی داشت نازل می‌گردید:

(وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) [الزخرف 31]

و گفتند: چرا این قرآن بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر مکه و طائف، نازل نشد؟ کلام مشرکین از این جهت که مقام نبوت را منصبی شریف می‌دانستند اشکالی نداشت اما اینکه شرافت مقام را به مال و جاه می‌دانستند و چون محمد (ص) صاحب و مال و جاه نبود به همین خاطر او را شایسته نبوت نمی‌دانستند دچار انحراف شده بودند، قرآن کریم از دو جهت به این باور انحرافی پاسخ می‌دهد:

(1) {أَهْم}

يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ رَّحْمَتًا لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا

آیا آنان هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بر برخی برتری داده ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را [در امر معیشت و سایر امور] به خدمت گیرند (تفاوت‌هایی که در مناصب دنیوی وجود دارد به خواست، اختیار، فضل و حکم ما بوده است پس چگونه با کثرت مالی که ما آن را در اختیارشان قرار دادیم با ما به احتجاج می‌پردازند در حالیکه هیچ یک از خلائق قادر به تغییر حکم ما در تقسیم مناصب دنیا نمی‌باشد).

ص: 128

2) {وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ} ورحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می کنند، بهتر استخدای تبارک و تعالی برخی از بندگان خود را به فضل و رحمت خاصی در دین مختص گردانیده و این فضل و رحمت در دین که مقام نبوت و امامت از مهم ترین این رحمت الهیه می باشد به تعبیر قرآن، بهتر از اموالی هست که آنها در دنیا جمع می کنند زیرا دنیا و مال دنیا تمام می شود اما رحمت پروردگار ابدی هست، همچنین فضل و رحمت دنیا که شامل مال و معیشت و رزق است نیز از جانب پروردگار می باشد و بین این دو فضل و رحمت یعنی فضل دنیوی و فضل دینی، آنچه رجحان و برتری و خیر و برکت بیشتری دارد همین مقام نبوت و امامت است که از جمله مهم ترین و بالاترین فضل و رحمت های دینی به شمار می آید و همانگونه که خدا برخی را در مال دنیا نسبت به دیگران برتری بخشید، همچنین بندگان را برای مقام نبوت و امامت اختیار کرد و بافضل و رحمت خود آنها را نبی و وصی قرار داد. در نتیجه بهانه جویی اعراب و سزاوار دانستن منصب نبوت، برای صاحبان مال و جاه عقیده ای باطل و کلامی ناصحیح می باشد؛ در ضمن تفاسیر شیعه و سنی بیان شده است که مراد از رجل من القریتین، ولید بن مغیره از مکه و ابا مسعود عروه بن مسعود الثقفی از طائف بوده است، و گفته شده منظورشان عتبه بن ربیع از مکه و ابن عبد یالیل از طائف بوده است زیرا این افراد صاحب اموال بسیار و مکنت مالی فراوانی بوده اند به همین خاطر طبق زعم کفار سزاوار بود که اینها به مقام نبوت می رسیدند، فخر رازی نیز در ضمن آیه مراد از احدی القریتین را ولید بن مغیره در مکه و عروه بن مسعود ثقفی در طائف دانسته است. خبر تحیر و تعجب عتبه بن ربیع

در برابر آیات قرآن در ضمن تفسیر آیات ابتدایی سوره فصلت ذکر گردید، اما یکی دیگر از افرادی که اتفاقاً طبق بیان مفسرین، کفار نبوت او را اولی می دانستند، ولید بن مغیره مخزومی، می باشد که از شنیدن آیات قرآن بسیار شگفت زده شد و به عجز بشر در برار آن اعتراف کرد.

(ب) ولید بن مغیره مخزومی

از اشراف و سران قریش در مکه قبل از اسلام که بخاطر برابری اموال او با تمام قریش به او لقب عدل یعنی برابر را داده بودند، ولید بن مغیره مخزومی، عاص بن وائل سهمی، اسود بن یغوث زهری. اسود بن عبد المطلب، حرث بن طلائه ثقفی پنج نفری بودند که پیامبر را مسخره می کردند و هرکدام به نحوی به هلاکت رسیدند

امیر المؤمنین علی علیه السلام در پاسخ یکی از پرسشهای يك يهود شامی که در شمار دانشمندان آن ها بود فرمود اما آنان که مسخره میکردند، خدای عز و جل در باره شان (در سوره هجر آیه 95) فرماید ما شر مسخره کنندگان را از تو میگردانیم، خدا هر پنج آنها هر کدام را بیک طوری در يك روز کشت ولید بن مغیره بمردی از بنی خزاعه میگذشت که تیرهای خود را در میان راه ریخته بود و پره میکرد يك پره ای از تیرها جست به او برخورد و رگ اکحل او را برید و خون از آن روان شد و بند نیامد تا مرد و او همی فریاد میزد پروردگار محمد مرا کشت الخ .

ص: 130

طبق آنچه مورخین در شرح حال وی گفته اند او از حکام عرب به شمار می آمد و در شعر و ادب عربی جایگاه کم نظیری داشت تا جایی که تنها اشعاری را که او می پسندید به عنوان اشعار برگزیده انتخاب می شدند، وقتی قریش از او خواستند تا نظر خود را درباره قرآن بیان کند که آیا قرآن شعر، خطابه سحر یا جادو است؟ او نزد پیامبر رفت و گفت: ای محمد قسمتی از شعرت را برایم بخوان، پیامبر فرمودند: شعر نیست بلکه کلام پروردگاری است که پیامبران را مبعوث گردانیده است، ولید گفت: قسمتی از آن کلام را برایم بخوان، پیامبر آیاتی را از سوره مبارکه نحل قرائت کردند، ولید پس از شنیدن آیه مبارکه: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}، خطاب به بنی مخزوم گفت: به خدا قسم این سخن شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوصی از آن می درخشد. درختی است که شاخه آن پرمیوه و تنه آن پربرکت است. این سخنی است که بشر نمی تواند آن را به زبان آورد. قرآن شعر نبود و خطابه هم نیست زیرا خطابه کلامی پیوسته و متصل است ولی سخنان محمد کلمات پراکنده ای است که شبیه به هم نیست و دارای زیبایی خاصی است. پس از اتمام کلمات ولید، قریش جویای راه چاره ای شدند تا بتوانند به هر طریقی که ممکن است با کلمات پیامبر که خود نیز معترف بودند از سنخ بیانات بشر نیست مقابله و معارضه کنند به همین خاطر وقتی در نهایت بر عجز خود معترف و مطلع شدند از روی عناد، لجاجت و شدت کفر، تعابیری مانند شاعر، ساحر، مجنون و اساطیر اولین را نسبت به پیامبر و قرآن به کار می بردند اما ولید به آنها گفت شما خودتان یکدیگر را تکذیب می کنید زیرا

هرکدام نسبت به او و کلماتش سخنی می گویند برخی او را شاعر می دانند و برخی او را ساحر می پندارند، اینگونه نمی شود باید همگان بر یک قول متحد گردید اما من شعر را می شناسم، نمی توان کلمات او را شعر دانست همچنین شخص مجنون توانایی سیطره و تسلط بر دیگران را نخواهد داشت، سحر را همه شما می شناسید در حالیکه کار او امری غیر از اینها می باشد، قریش گفتند: با این حال چه تصمیمی باید بگیریم؟ پس از مشورت به این نتیجه رسیدند که می گوئیم: او ساحری است که اثر سحرش جدایی فرزند از پدر، برادر از برادر و مرد از همسرش می باشد، از این طریق دیگران از استماع کلام او می ترسانیم و اجازه نمی دهیم کسی به حرف های او گوش بدهد. ابن هشام مورخ کبیر اهل سنت پس از نقل این ماجرا نوشته است: هنگام موسم، احدی از کنار قریش عبور نمی کرد مگر اینکه با بیان این حرف ها او را از روبرو شدن با پیامبر و شنیدن سخنانش و تحذیر نسبت به مسحور شدن، او را می ترساندند و از این راه جلوی تبلیغ پیامبر، و مسلمان شدن دیگران را می گرفتند. (1)

ج) اسلام آوردن طفیل بن عمرو الدوسی: رسول خدا با تمام آزار و اذیت هایی که از جانب قریش متحمل می شدند اما همواره از خیرخواهی و پند و اندرز آنها برای پذیرش حق دست بر نمی داشتند، در نتیجه همانطور که بیان شد

ص: 132

قریش تصمیم گرفتند تا جایی که می توانند مانع ارتباط مردم با پیامبر شوند، طفیل بن عمرو الدوسی که به گفته ابن هشام مورخ مشهور اهل سنت مردی شریف و شاعری صاحب اندیشه بود یکی از آن افرادی هست که در ابتداء تحت تاثیر تبلیغات شدید قریش قرار گرفته بود، طفیل می گوید: من وارد شهر مکه شدم، جماعتی از قریش نزد من آمدند و گفتند طفیل این مرد که در شهر ما می بینی موجب تشدد امر و تفرقه جماعت ما شده است، ما را به ستوه آورده، کلماتش مانند سحر ساحران فرزند را از پدر، برادر را از برادر و شوهر را از همسر جدا می کند، ما می ترسیم تو نیز مانند دیگران تحت تاثیر سحر او قرار بگیری پس تصمیم گرفتیم به تو بگوییم برای در امان ماندن از سحر او با او سخن مگو و از او چیزی را نشنو، طفیل می گوید چنان متاثر شدم که تصمیم گرفتم حتی یک کلمه هم از پیامبر نشنوم، هنگام ورود به مسجد الحرام پنبه در گوش خود کردم تا مبدا سخنی از پیامبر بشنوم، پس از ورود دیدم پیامبر کنار کعبه مشغول نماز است ناخودآگاه کلماتی چند از او به گوش من رسید دیدم کلمات خوبی هست با خود گفتم وای بر من مرا شاعری صاحب اندیشه می دانند من توانایی تشخیص کلام خوب و بد را دارا هستم باید کلمات این مرد را بشنوم اگر خوب بود می پذیرم در غیر این صورت اعتنا و توجهی نمی کنم، کمی منتظر ماندم پس از اتمام نماز پیامبر به دنبال وی رفتم و گفتم: قوم قریش درباره تو کلماتی گفتند که باعث شد پنبه برگوش بگذارم تا مبدا چیزی از کلمات را بشنوم اما

هنگامی که مشغول عبادت بودی برخی از کلمات را شنیدم و به نظرم خوب آمد، برایم از آنچه می گویی و معتقد هستی بیان کن، پیامبر اسلام را برایم بازگو کرد و آیات قران را برایم خواند، به خدا قسم تا به آن روز سخنی به زیبایی و امری به اعتدال آن را از احدی نشنیده بودم، اسلام را پذیرفتم و بر توحید و نبوت شهادت دادم، عرض کردم ای رسول خدا من در نزد قبیله خود محترم هستم می خواهم برگردم و آنها را دعوت کنم به اسلام از خدا بخواهید مرا در این امر یاری دهد، رسول خدا دعا فرمودند و من برگشتم وارد خانه خود شدم به پدرم گفتم من دین اسلام را که این چنین است پذیرفتم و دیگر نمی توانم با تو نسبتی داشته باشم به همسرم نیز گفتم دین اسلام مرا بر تو که بت می پرستی حرام کرده است هر دو سخنان مرا قبول و دین اسلام را پذیرفتند، به پدرم گفتم برو غسل کن و لباس هایت را مطهر گردان، به همسرم گفتم: بلند شو و در مقابل بت (ذی شری) بایسا و از او بیزای بجو، زخم گفتم: قربانت گردم آیا نمی ترسی که از او به فرزندان ما گزند برسد؟ گفتم نگران نباش من ضمانت میکنم، زخم برخاست غسل کرد و پس از اطلاع بر دین اسلام مسلمان شد، اما سخنانم در قبیله ام تاثیر کمی داشت، به مدینه نزد پیامبر برگشتم و خواستم برای هدایت قوم دوس نیز دعا کنند، پیامبر فرمود به سوی آنها برگرد با آنها مدار کن و دین اسلام را بر آنها عرضه کن من نیز برگشتم و دعوت را ادامه دادم تا اینکه با هشتاد نفر از قبیله ام در جنگ خیبر به نزد پیامبر رسیدم و همواره با پیامبر بودیم

تا اینکه پس از فتح مکه از ایشان خواستم تا مرا بفرستند تا بت (ذو الکفین) را آتش بزنم. (1)

جاذبه قران برای ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق

ابن هشام در بابی از کتاب خود که شامل اخبار افرادی می شود که بر حقانیت پیامبر، اعجاز قران و جاذبه های بی نظیر آن پی برده بودند اما از روی عناد، حسد و کفر با پیامبر مخالفت می ورزیدند، نوشته است: ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق ثقفی بدون اطلاع یکدیگر در شب هنگام تلاوت قران توسط پیامبر به نزدیکی خانه پیامبر آمدند تا صوت رسول خدا و آیاتی را که می خواند را بشنوند، تا طلوع فجر مشغول استماع قران بودند، صبح هنگام مراجعه وقتی متوجه حضور هم شدند و از راز هم آگاه گردیدند یکدیگر را ملامت کردند که اگر از قریش کسی ما را اینجا ببیند درباره ما چه می گوید و ما باعث می شویم تا آنها به استماع قران و کلمات محمد مشتاق شوند، اما بر خلاف عهدی که با هم بسته بودند شب بعد نیز در تاریکی هر سه بدون اطلاع دیگری آمدند و در یک جایی نشستند و دومرتبه هنگام مراجعه از کار یکدیگر آگاه شدند و گفتند آخر باعث می شویم ساده لوحان به قران رغبت پیدا کنند، در شب سوم وقتی باز ماجرا تکرار شد صبح یکی از آنها گفت تنها در صورتی از هم جدا می شویم که با هم عهد ببندیم و قول شرف بدهیم که دیگر این کار را تکرار نکنیم.

ص: 135

1- (سیره ابن هشام 22/2)

سپس از یکدیگر جدا شدند، وقتی اخنس از خواب بلند شد به سوی خانه ابوسفیان رفت و گفت: اباحنظله نظرت درباره آنچه از محمد شنیدی چیست؟ گفت: ای ابا تُعَلَّبَةَ به خدا قسم چیزهایی را شنیدم که می دانستم و از مراد آن نیز مطلع بودم، اخنس نیز گفت به همان چیز که قسم خوردی من نیز بر همین نظر هستم. سپس اخنس به سوی خانه ابوجهل رفت و گفت: ای اباحکم نظرت درباره آنچه از محمد شنیدی را بگو؟ ابوجهل گفت: چیزی نشنیدم عبد شمس با عبد مناف بر سر شرافت به نزاع پرداختند و با یکدیگر مسابقه دادند تا اینکه آنها مدعی شدند: ما پیامبری داریم که وحی آسمانی بر او نازل می شود، قسم میخورم هرگز نه به او ایمان می آورم نه او را تصدیق می کنم، اخنس پس از شنیدن این کلمات برخاست و از خانه ابوجهل بیرون رفت. (1)

روش های غیر منطقی و مغالطه آمیز قریش در جواب تحدی

*جاذبه قران کریم به قدری فوق العاده بود که مشرکین و کفار حتی از شنیده شدن آیات قران توسط دیگران می ترسیدند و سعی داشتند با سخیف جلوه دادن کلمات پیامبر و تهمت زدن به ایشان از آیین بت پرستی خود دفاع کنند، آیات قران علاوه بر اینکه به بسیاری از این تعابیر اشاره می کند، همچنین با منطق و برهان صحیح جواب اباطیل و اکاذیب آنها را میدهد .

ص: 136

و در مقام رد و نفی جهالت قریش برای آنها تبیین می کند که آنچه را که به قران و پیامبر نسبت می دهند امری ناصحیح و گمانی ناپسند می باشد، به اختصار به برخی از این تعابیر و شبهات سخیف و رد و ابطال آن توسط قران کریم اشاره می کنیم:

تعابیر مختلف مشرکین در ذم و طعن قران و پیامبر

ابتداء باید دانست کفار قریش و مشرکین، آنها که مخالف پیامبر و دشمن اسلام بودند بر منطق واحدی برای مقابله با قران و پیامبر استوار نبودند، به همین خاطر با بهانه جویی های مختلف و اطلاق تعابیر گوناگون سعی داشتند تا از مقام و منزلت رسول خدا و آیات قران بکاهند در نتیجه از هر تعبیر ناپسند و ناشایستی استفاده می کردند در آیات ابتدایی سوره مبارکه انبیاء بر این مطلب اشاره شده که سحر، خواب های آشفته و پراکنده، کذب و افتراء، شعر و خیالات موهوم از جمله تعابیری می باشد که مشرکین از آن برای توصیف قران و پیامبر استفاده می کردند و قران کریم در این آیه تمام این تعابیر را جمع کرده است، بنابراین اینطور نبوده که پیامبر با یک منطق باطل مواجه باشد، بلکه مشرکین قریش بر یک ادعای واحد استوار نبودند و از طرق مختلف سعی در تنقیض و تضعیف قران داشتند که وجه این اختلاف تعبیر و اضراب را بیان می کنیم. {لَا هَيْةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ} کفار در ابتداء برای تنقیض مقام رسالت و نفی اعجاز قران از باب استفهام تعجیبی گفتند:

آیا جز این است که محمد بشری همانند شماست؟ منظورشان از این جمله این بود که در عین مماثلت او با شما چه وجهی در اختصاص او به نبوت هست؟ بعد از آن با استفهام توییخی گفتند: آیا به سراغ سحر می روید در حالیکه چشم دارید و می بیند؟ یعنی در ابتدا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را مانند سائر بشر دانسته و قرآن را سحری از جانب ایشان پنداشتند، اما همانطور که بیان شد، هر یک از کفار امری را به پیامبر و قرآن نسبت می دادند و هر کدام از آنها به طریقی عناد و لجاجت خود را با ارائه منطق و کلام باطل ابراز می کردند، یک مرتبه قرآن را سحر می نامیدند.

و مرتبه ای دیگر از آن به شعر تعبیر می کردند، زمانی هم آیات قرآن را خواب های آشفته می پنداشتند و رسول خدا را العیاذ بالله دروغگویی که مطالب کذب را به خدا نسبت می دهد یا شاعری که خیالات و موهومات را به شکل حقیقت و واقعیت بازگو میکند معرفی می کردند، در نتیجه مدعی بودند پیامبر برای اثبات صدق رسالت خود باید مانند معجزات سائر انبیاء معجزه ای برایشان بیاورد، از ظاهر عبارت علامه طبرسی برداشت می شود که: تحیر کفار در فهم قرآن که موجب اختلاف اقاویل آنها بود منجر شد تا ارائه معجزه آشکاری را طلب کنند که برای خاص و عام قابل درک باشد، همچون معجزات سائر انبیاء مانند: ناقة صالح، ید بیضاء و عصای موسی علیه السلام، ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی حضرت عیسی علیه السلام. باید گفت: اضراب گفتار و اختلاف کفار در وصف قرآن و توصیف پیامبر بخاطر گمراهی، تحیر و عجز

آنها از شناخت حقیقت قرآن بود به همین خاطر در هر وصفی که قرآن را به آن توصیف می کردند ضعف، خلل و نقصانی را مشاهده می کردند.

زیرا آنها می دانستند شعر، سحر و جادو چه خصوصیتی دارد و قطع داشتند قرآن از این قبیل نمی باش و امری غیر این امور می باشد، به همین خاطر مجبور بودند به جمیع این احتمالات تمسک کنند تا نهایتاً یکی از ادعاهای مذکور بر قرآن تطبیق کند، بنابراین وجه اضطراب و اختلاف تعابیر عدم علم آنها به حقیقت قرآن و اطلاع بر مبر بودن قرآن از این تعابیر سخیف و باطل بوده است همانطور که صحت این مطلب و اثبات مطلوب یعنی فوق بشری بودن قرآن و اعجاز آن از اعترافات و اقرار های مشرکین که ذکر آن گذشت معلوم گردید. {بَلْ قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمَ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ} (انبیاء 5): [مشرکان] گفتند: [نه، قرآن سحر نیست] بلکه خواب هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ بر بافته، [نه] بلکه او شاعر [خیال پردازی] است، [اگر فرستاده خداست] باید برای ما معجزه ای بیاورد مانند معجزه هایی که پیامبران گذشته را [با آنها] فرستادند. قرآن کریم در جواب کفار که خواهان معجزه ای دیگر بودند می فرماید: {مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ} اقوام و ملل گذشته (که عهد بسته بودند) به آیات و معجزات ایمان بیاورند عهد شکنی و نقض میثاق کردند، با دیدن آیات ایمان نیاوردند، پیامبر خود را که در میان آنها بود تکذیب کردند و هلاک شدند، آیا اینها که مانند اقوام سابق پیامبر خود را تکذیب کردند به معجزات و آیاتش ایمان می آورند؟ اما در جواب ورد اینکه

گفتند او بشری هست مانند ما پس وجهی در اختصاص او برای نبوت نیست، می فرماید: { وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } پیش از تو پیامبرانی را که فرستادیم همه از جنس بشر بودند، مردانی که به آنها وحی می کردیم اگر بر این مطلب آگاه نیستید از کسانی که نسبت به اخبار و قصص امت های گذشته اطلاع دارند پرسید تا به شما بگویند که پیامبران گذشته نیز بشر بودند و از جنس فرشته نبوده اند، { وَمَا

جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ } پیامبران را جسد هایی که غذا نخورند یا جاودان و غیر قابل زوال باشند قرار ندادیم. در نتیجه این امر عجیبی نیست که پیامبر اسلام از جنس بشر باشد همانطور که پیامبران گذشته این چنین بوده اند زیرا رسالت ملازمه ای با ملک بودن و منافاتی با بشر بودن ندارد.

قران گفتار شاعری دیوانه نیست

{ وَيَقُولُونَ آئِنَّا لَتَارِكُوآءِ الْهَيْتَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ } (صافات/36)

و [همواره] می گفتند: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه معبودان خود را رها کنیم؟! بنابراین قران مشرکین همواره به طور مستمر قران را کلام شاعری دیوانه می دانستند که قصد داشت آنها را از دین آباءشان و پرستش معبودشان بازدارد اما قران کریم در مقام رد و ابطال این کلام می فرماید:

{ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ } رسالت پیامبر بر اساس حق می باشد زیرا او با ارائه منطق و برهان صحیح و از طریق حجت عقلی ثابت کرده است که خدا منزّه و مبرّای از شریک و ضدّ و ندّ و شبیه و نظیر می باشد، و همچنین

پیام رسالت او دعوت به توحید است که تمام انبیاء بر همین امر مبعوث گردیده بودند بنابراین پیامبر تصدیق رسالت سائر انبیاء کرده است، بنابراین اگر کسی از شما انکار توحید کند عذاب دردناکی در انتظار او هست و این وقوع در عذاب نتیجه عمل قبیح شخص می باشد و نقصی بر جنبه رحمانیت خدا ندارد. در نتیجه چنین انسانی که با عقلانیت سخن می گوید و برهان عقلی بر توحید اقامه می کند را نمی توان شاعری دیوانه دانست زیرا مقصود آنها از شعر موهومات غیر حقیقی و غیر واقعی می باشد حال آنکه شریعت پیامبر و رسالت توحیدی بالاترین مرتبه حقیقت است که عقل بر این مطلب شهادت می دهد، همچنین انسان دیوانه قدرت استدلال و احتجاج عقلی ندارد پس پیامبر را نمی توان شاعر و مجنون دانست.

قران گفتار يك كاهن نیست

(وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ) [الحاقة 41-42]

و آن گفتار يك شاعر نیست، ولی جز اندکی ایمان نمی آورید و گفتار كاهن هم نیست ولی جز اندکی متذکر نمی شوید.

بر خلاف زعم باطل قریش، قران شعر نیست زیرا شما می دانید که آیات قران مغایر با اصناف شعر می باشد اما در مقام ایمان و تصدیق ایمان نمی آورید مگر عده کمی از شما یا اینکه منظور آیه این است که اصلا ایمان نمی آورید زیرا عرب وقتی می گوید: قَلَمًا یَاتینَا یعنی لا یَاتینَا.

به هر حال این قران شعر نیست چون می دانید مغایر است وصف آن با اصناف شعر که اگر عناد را کنار بگذارید بر حقیقت مغایرت آن با شعر گواهی می دهید و این مطلب را تصدیق می کنید، اما کهانت نیست زیرا اصل قران بخاطر سبّ شیاطین و شتم آنها می باشد به همین خاطر نمی شود که این قران از طریق کهانت و الهامی از جانب شیاطین باشد، زیرا دلیلی ندارد که شیاطین مطلبی را بر یک بشر الهام کنند که مضامین آن به ضرر آنها می باشد، چرا که قران کریم متضمن آیات بسیاری می باشد که طعن شیطان و تحذیر نسبت به کید و مکر او را و عداوتش را با انسان بازگو می کند لذا اینکه قران کهانت و الهام شیطان باشد مضحک است، سرّ اینکه چرا در خصوص نفی شعر از قلیلا ما یومنون استفاده کرده و در نفی کهانت از قلیلا ما تذکرون نیز این مطلب می باشد که مشرکین اصل اینکه قران شعر نیست را می دانستند اما بخاطر عناد و تعصب جاهلی ایمان نمی آوردند و آن را تصدیق نمی کردند اما اینکه قران شامل سبّ و شتم شیطان می باشد را و ملازمه این مطلب با نفی کهانت را به یاد نداشتند به همین خاطر از اولی به قلیلا ما یومنون و از دومی به قلیلا ما تذکرون تعبیر کرده است.

شاعری که مرگش را انتظار می بردند

از آنجایی که شعر و شاعران در نزد عرب از جایگاه بالایی برخوردار بودند مشرکین قریش می گفتند ما از این جهت که کلام او از حیث ادب و مرتبه فصاحت و بلاغت در درجه رفیع و منزلت بی نظیری قرار دارد متعرض او

نشده و صبر می کنیم تا مرگ او فرارسد و بخاطر حسن شعر او از ایداء او صرف نظر می کنیم زیرا با کشتن او از شنیدن و جمع آوری کلامی که به زعم آنها از بی نظیر ترین اصناف شعر بوده است محروم می گشتند و دیگر کلامی از این قبیل برایشان به عنوان تراش ادبی باقی نمی ماند به همین خاطر به تعبیر قرآن گفتند:

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبِعُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ { (طور 30)

بلکه این سبک مغزان اند که می گویند: او شاعری است که برای او حوادث تلخ روزگار و آمدن مرگش را انتظار می بردیم!

وجه و احتمال دیگری که آنها این چنین گفتند این است که پیامبر می فرمود دین اسلام و قرآن تا قیام قیامت باقی می ماند و قرآن تلاوت می شود تا ابدالدهر به همین خاطر قریش گفتند: اینگونه نیست که این شاعر ادعا می کند و آنچه را که در حق معبودان ما می گوید به زودی منجر به مرگ او می گردد به همین خاطر ما منتظر مرگ او می مانیم .

اما قرآن کریم در دفاع از پیامبر و رفع این اتهام می فرماید:

(قُلْ تَرَبُّوا فِإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ) بگو هلاکت خود را انتظار برید که من هم با شما از منتظرانم. که در جنگ بدر و غیر آن هلاک گردیدند و این وجهی هست که بسیاری از مفسرین بیان کرده اند یا اینکه منظور این

باشد که منتظر باشید تا ببینیم حکم خدا موجب هلاکت من یا شما می‌گردد که من هم مانند شما منتظر حکم خدا می‌مانم.

علاوه بر شعر همانطور که اشاره شد از عناوین دیگری هم برای هتک حرمت آیات قرآن استفاده می‌کردند یکی از آن ادعاهای باطلی که در خصوص قرآن داشتند و آن را به بهانه جلوگیری از گستره اسلام و گرایش اعراب به اسلام رواج می‌دادند عنوان سحر می‌باشد که از این مسیر سعی داشتند جلوی تاثیر کلام پیامبر و نفوذ بیان قرآن را بگیرند، آیات شریفه بسیاری از این مساله حکایت می‌کند و سپس مانند سائر اباطیلی که از کفار قریش بیان شد به ابطال مستدل و مبرهن آن می‌پردازد تا دیگر جایی برای آوردن عذر و بهانه کسانی که میخواستند با ذکر این مسائل خود را از پذیرش نور مطلق قرآن و پرتو هدایت گستر اسلام دور بدارند، وجود نداشته باشد.

نتمه ماجرای ولید بن مغیره مخزومی

یکی از ماجراهایی که ذکر آن در بیان اعترافات قریش در برابر اعجاز قرآن گذشت ماجرای ولید بن مغیره مخزومی بود که بر اعجاب او در برابر آیات و اعتراف وی در مقابل قرآن اشاره کردیم اما پس از اینکه قریش او را تحت فشار قرار دادند که برای رهایی از این معضل چاره ای بیندیشد او با اینکه می‌دانست این کلام فوق بشری و خارج از قدرت انسان و امری غیر از شعر، سحر و جادو هست اما بخاطر عناد و لجاجتی که داشت و همچنین فشارهای قریش پس از کمی اندیشه به این نتیجه رسید که بهترین اقدام برای مقابله با کلام پیامبر این است که آن را سحر بدانیم و به این بهانه از

قبول آن فرار کنیم. به همین مطلب اشاره می‌کند آیه شریفه: {فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ} (مدثر/24) پس گفت: این قرآن جز جادویی که از جادوگران پیشین حکایت شده چیزی نیست. از بیان مفسرین، گزارش‌های تاریخی و همچنین دقت در الفاظ آیات قبل به وضوح برداشت می‌شود که ولید به خوبی می‌دانست این سخن که قرآن سحر است کلامی دورغ و بهتانی ناصحیح می‌باشد، چرا که او لا او می‌دانست سحر مبتنی بر کفر می‌باشد و ساحر هیچ‌گاه دعوت به توحید نمی‌کند در حالیکه پیامبر همه را دعوت به بندگی خدای یگانه و پذیرش دین حق و دوری از شرک می‌کرد، علاوه بر این خود او اعتراف کرد که قرآن غیر از کلام انس و جن هست در حالیکه سحر متعلق به امورات شیاطین و جان می‌باشد در نتیجه این دو گفتار با یکدیگر تضاد و تنافی دارند. گفتار عَبَسَ وَبَسَرَ دلالت بر این دارد که ولید بن مغیره در قلب خود به حقانیت قرآن پی برده بود اما آن را بخاطر عناد و شرک نمی‌توانست اظهار کند به همین خاطر وقتی تصمیم گرفت از قرآن به عنوان سحر یاد کند عَبَسَ بودن در چهره اش آشکار شد و از همین عبوس شدن می‌فهمیم که او به بطلان کلام خود واقف بود زیرا اگر اطمینان داشت بر گفتار خود، و اندیشه خود را درباره قرآن صحیح می‌دانست باید به جای عبوس شدن خوشحال می‌شد و ما از این عدم فرح و عبوس گردیدن وی ضعف این شبهه را می‌فهمیم زیرا خود او هم بر بطلان این مطلب آگاه بود اما چون با تمام اندیشه‌ای که کرده بود نتوانست چاره‌ای بهتر از این پیدا کند و شبهه‌ای قوی‌تر از این را بیان کند عصبانی و ناراحت بود. صحت این برداشت بر کسی که کلمات او در خصوص قرآن را حتی یک مرتبه خوانده باشد کاملاً روشن

و آشکار می باشد. قرآن در مقام داوری کلام ولید بن مغیره و همچنین جواب از شبهه ای که او بیان کرده است، ابتداء چگونگی اندیشه او را زیر سوال می برد و می فرماید: (إِنَّهُ فُكِّرَ وَقَدَّرَ)، (فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ)، (ثُمَّ نَظَرَ)، (ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ)، (ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ)، (فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ)، (إِنَّهَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ) [المدثر 18-25]

او برای باطل کردن دعوت قرآن اندیشه کرد، اما مرگ بر او باد چگونه اندیشید؟ آنگاه اندیشه کرد سپس چهره در هم کشید و قیافه ای نفرت آمیز به خود گرفت، از حق روی برگرداند و تکبر ورزید، پس گفت این قرآن جز سحر و جادویی که از ساحران پیشین حکایت شده چیزی نیست، این قرآن جز کلام یک بشر نیست. قرآن تفکر ولید را بخاطر اینکه در راستای مکر و نیرنگ بود نه در مسیر طلب هدایت، تفکری ناصحیح می داند زیرا اگر او با دیده انصاف بر مطلب نگاه می کرد هیچ گاه چنین حکمی نمی کرد و به چنین نتیجه ای نمی رسید، آیه {فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ} از جهت سیاق مشابه آیه { قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ } (توبه/30) می باشد که در مقام تعجب می گوید چطور او که بالا و پایین کرد که قرآن را شعر، کهانت، سحر یا افسانه بنامد و بر ابطال همه اینها واقف بود با این حال چنین نتیجه ای گرفت و قرآن را سحر نامید؟! زیرا ولید بن مغیره مخزومی چنان چه گفتیم همان شخصی می باشد که پس از شنیدن آیات توسط پیامبر و مراجعه به سوی قریش گفت: به خدا لحظه ای پیش، از محمد صلی الله علیه و آله سخنی شنیدم که نه سخن انسان بود نه سخن جنّ و براستی در سخنش حلاوت و زیبایی بود، بالای آن (مانند درخت) ثمر بخش و پایین آن شاداب و سر سبز بود، براستی سخن او بلند

[تر از دیگر سخنان] بود و هیچ سخنی بالاتر از او نبود. بنابراین چنین شخصی چگونه می تواند چنین کلامی را سحر بداند. دروغ بستن او بر پیامبر بخاطر عدم ایمان او بوده است و اگر نه او می دانست که پیامبر بر حق و قرآن حقیقت است، ولید عنید چون این مطلب وهن را بیان کرد بخاطر اندیشه سقیم مورد لعن و نفرین خدا قرار گرفت چرا که او از مصادیق آیه {إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَادِبُونَ} (نحل 105) می باشد. تنها کسانی به خدا دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند. آری، دروغگویان واقعی آنها هستند.

جادویی آشکار

{وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ} [الأحقاف 5-8]

و چون آیات روشن ما را بر آنان بخوانند، کافران درباره حقی که به سویشان آمده می گویند: این جادویی آشکار است

قرآن در جواب این شبهه به پیامبر می فرماید به مشرکین بگو اگر من کذب و امر باطلی را به خدا نسبت داده باشم پس خدا در عقوبت من که خود را بر فرض فرستاده ای دروغین معرفی کرده ام، اجحاف یا تردیدی نمی کند، هیچ کس هم نمی تواند خدا را از عذابی که برای بندگان خود مقدر ساخته است منصرف سازد بنابراین اگر من در کلام خود صادق نباشم پس عذابی برای من خواهد بود که احدی را یارای نجات من نخواهد بود.

قران می فرماید: مشرکین دروغ می گویند این قران سحر و واضح نیست بلکه دلالتی روشن و آشکار است که مشرکین در عین وضوح آیات، از آن به سحر تعبیر می کنند. البته اینکه مشرکین و به طور کلی خدا ناباوران از آیات الهی و معجزات پیامبران اینگونه یاد کنند و با این تعبیر از آن سخن بگویند امری عجیب و تازه نیست که منحصر در دین اسلام و هنگام نزول قران بوده باشد بلکه پیامبران سابق نیز دچار چنین تفکرات و اندیشه هایی بودند که به جای پذیرش حق و تصدیق آیات و معجزات آن را انکار می کردند و از قبول آن امتناع می کردند، قران می فرماید: {كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ} (ذاریات/ 52)

همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است! زیرا طبیعت مشرکین بخاطر حفظ منافع و جایگاه اجتماعی که داشتند اقتضا می کرد تا به هیچ وجه حق را نپذیرند و در عناد و لجاجت و تعصب خود باقی بمانند و با همین تکبر و شقاوت به هلاکت برسند. سر منشاء و دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت انبیاء در آیات ابتدایی سوره مبارکه انعام به دو علت اساسی تقسیم می گردد: (حب دنیا و حمل معجزات بر سحر و از این قبیل مسائل) قران در خصوص حب دنیا تعلیل می آورد که مشرکین بدانند لذات دنیا گذرا و عذاب آخرت جاودان می باشد پس با عقل سازگار نیست بخاطر لذت حرام گذرا عذاب دردناک جاودان را بپذیرید و از حلاوت نعمات اخروی محروم گردیداما در خصوص اینکه گروهی معجزات انبیاء را سحر می دانند در ابطال این گروه می فرماید: { وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ { [الأنعام 7] ای پیامبر اگر تمام قران در یک صحیفه به صورت یک دفعه از آسمان به سوی نازل کنیم و به تو آن را بدهیم و آنها این صحیفه را لمس کنند باز مشرکین می گویند این سحری بیش نیست و اینگونه از قبول حق اعراض می کنند.

آیه درباره: عبد الله بن ابي أمية می باشد که گفت: من ایمان نمی آورم مگر اینکه کتابی برای من از آسمان به زمین بیاورد که در آن امر شده باشد که عبدالله بن ابی امیه مکلف به تصدیق پیامبر می باشد که سپس اسلام آورد و در طائف به شهادت رسید. زیرا مشرکین طبق بیان قران با مشاهده حتی معجزات محسوس، اینگونه شک می کنند که آیا چشمان ما صحیح می بیند و ما مسحور نشدیم؟ و با لمس آن می گویند آیا ما یک شی موجود را لمس می کنیم و آیا آنچه ما لمس می کنیم وجود حقیقی دارد یا خیر؟ و از این طریق به سفسطه و غایت نادانی تمسک می کنند. در مکابره و انکار محسوسات توسط مشرکین آیات دیگری هم در قران وجود دارد مانند: (وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ) [الحجر: 14، 15] اگر (برای دریافت حقایق و قبول معارف) دری را به سوی آسمان به سوی آنان بگشاییم که همواره از آن بالا بروند باز می گویند: ما مورد چشم بندی واقع شدیم یا گروهی مسحور هستیم. و همچنین آیه (وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ) [الطور: 44] اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببیند فکر نمی کنند عذاب است بلکه می گویند: ابری متراکم است. در واقع آیات مزبور خبر از شدت عناد و افراط آنها در تکذیب معجزات می دهد. عبارت (لَقَالُوا الَّذِينَ

کفروا) اشاره به این دارد که همین معجزه محسوس را که مشرکین و کفار لجوج تکذیب می کنند در مقابل مومنین از عظیم ترین معجزات و مهم ترین دلایل صدق نبوت می دانند. علت اینکه (فلمسوه باید هم) را با قید (ایدی) ذکر کرد نفی تجوزی می باشد که ممکن است از لفظ (لمس) برداشت گردد زیرا احتمال دارد مراد از لمس علاوه بر لمس با دست ظاهر کنایه از درک حقیقت و علم به آن از طریق تفحص باشد همانطور که مراد از لمس در آیه: **وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ (تفحصنا) می باشد.**

آیات دیگری نیز حکایت از اطلاق تعبیر سحر توسط مشرکین به آیات قرآن میکنند مانند: {وَإِذَا

تُنلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ} (سبأ/ 43)

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، می گویند: این نیست مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند، باز دارد و می گویند: این قرآن جز دروغی ساختگی نیست و کافران درباره حق، هنگامی که به سویشان آمد گفتند: این جز جادویی آشکار نیست!!

قرآن افک و کمکی از جانب یهود نیست

در آیات ابتدایی سوره فرقان خداوند تبارک و تعالی پس از سخن درباره توحید و نفی عبادت اوثنان، شبهات مشرکین در خصوص نبوت پیامبر را حکایت می کند مشرکین عدّاس برده آزاد شده حویطب بن عبدالعزی، یسار برده آزاد شده علاء بن حضرمی، حبر برده آزاد شده عامر را که هر سه از

یهودیان بودند کمک کار پیامبر می دانستند که او را در آوردن قران کمک کرده اند، مشرکین قران را افتراء و کذب از جانب پیامبر می دانستند که گروه دیگری او را بر ساختن این دروغ یاری رسانده اند: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا} (فرقان/4)

و کافران گفتند: این [قرآن] چیزی نیست جز دروغی که [پیامبر] آن را از پیش خودساخته و دیگران او را بر ساختن آن یاری داده اند بی تردید [با این نسبت ناروا] مرتکب ستمی سنگین و دروغی بزرگ [و تهمت زشت] شده اند. منظور از (اعانه علیه قوم آخرون) یهود یا طبق قول دیگر، ابن قطیبه، ابو فکیهه، عداس و عابس می باشد که آنها به زعم مشرکین اخبار امم سابقه را برای پیامبر هر روز بازگو میکردند و پیامبر آن را به زبان عربی بر می گرداند و برای مردم نقل میکرد. طبق بیان برخی از مفسرین: مراد از ظلم تکذیب آنها نسبت به نبوت پیامبر و مراد از زور نسبت دادن کذب توسط آنها به پیامبر می باشد. اما اینکه چرا قران در مقام جواب به دو کلمه (ظلم و زور) برای ابطال حرف مشرکین و کفار استفاده می کند معلوم است، زیرا اولاً آنها پیامبر را دروغگو می دانند در حالیکه از کودکی تا بعثت احدی او را دروغگو ندانست بلکه همه او را راستگو و امانت دار می دانستند بخاطر اخلاق شایسته ای که پیامبر دارا بود اما وقتی پیامبر مورد تکریم خداوند قرار گرفت و دارای مقام رسالت شد مورد حسادت و عناد مشرکین قرار گرفت و به او چنین اقاویل باطلی را نسبت دادند. زور یعنی کذب عظیم چرا که نفس نسبت دادن کذب به پیامبر، بزرگ ترین دروغ می باشد و ثانیاً وقتی قبل از این به طور مکرر مشرکین مورد تحدی قران قرار گرفتند اما نتوانستند با آیات مقابله

کنند و در برابر تحدی شکست خوردند دیگر نمی توانند چنین ادعایی را داشته باشند زیرا اگر اینگونه بود باید آنها هم می توانستند پس از خواندن انجیل و تورات کلماتی مانند کلمات قران را بیان کنند در حالیکه هرگز نتوانستند در نتیجه دو کلمه ظلم و زور برای ابطال ادعای سخیف مشرکین کاملاً کافی و رسا می باشد.

افسانه ای مکتوب از گذشتگان

قران کریم پس از حکایت و رد شبهه مزبور، در آیه بعد به یکی دیگر از شبهات و نقد آن می پردازد: نضر بن حارث بن علقمه از دشمنان و استهزاء کنندگان پیامبر می باشد که در جنگ بدر به هلاکت رسید او قران را افسانه ای می دانست که پیامبر بر اساس آن قران را ساخت. { وَقَالُوا أَتَسْبِيحُ الْأَوَّلِينَ أَلَمْ يَكْتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا } [الفرقان/5] و گفتند: افسانه های مکتوب پیشینیان است که نوشتن [از روی] آنها را از [نویسندگان] درخواست کرده است و آن [نوشته] ها هر صبح و شام بر او خوانده می شود [تا حفظ کند و بر ما بخواند و بگوید: این وحی آسمانی است!!]

مقصود از اساطیر اولین حکایات افسانه ای می باشد که متقدمین بازگو می کردند مانند داستان رستم و اسفندیار که پیامبر با تقلید از این قصص قران را برای اعراب بازگو می کردند.

نکات: بکرة واصيلا، ابتدای صبح و شام می باشد که به زعم قریش در این اوقات اخبار و قصص بر پیامبر توسط یهود قرائت می شد. (اکتبهها) یعنی حضرت محمد(ص) از جبر، یسار و عداس، در خواست می کرد تا این قصص را برای ایشان بنویسند و بخوانند زیرا حضرت رسول(ص) هیچ گاه نمی نوشتند و امی بودند در نتیجه طبق آنچه یهودیان برای ایشان می نوشتند و قرائت می کردند قصص را حفظ می کردند. اگر سوال شود چگونه عبارت (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ) شایستگی دارد که جواب شبهه مشرکین باشد و چطور از (يعلم السر) جواب شبهه قریش داده می شود، می گوئیم

الف) از آنجایی که فصاحت خارق العاده قران جز از کسی که عالم به هم معلومات باشد صادر نمی گردد.

ب) قران مشتمل بر اخبار غیبی و اخبار صحیح و دقیق از گذشتگان و آینده می باشد که چنین امری نیز جز از عالم به همه معلومات نمی باشد.

ج) قران مبرای از نقض، تضاد، تناقض و اختلاف می باشد در حالیکه اگر از غیر خدا بود باید در آن به طور طبیعی تناقضات و اختلافاتی پیدا می شد همانطور که قران می فرماید: (وَلَوْ

كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) [النساء: 82].

د) قران مشتمل بر مصالح و قوانین نظام مندی می باشد که لازم و ضروری معیشت فردی و اجتماعی می باشد و بیان چنین مطالبی لازمه اش عالم بر همه معلومات بودن است.

ه) قرآن مشتمل بر علوم مختلفی می باشد که جزعالم به همه معلومات نمی تواند آن را بیان کرده باشد در نتیجه تنها کسی شایستگی آوردن چنین کتابی را دارد که مطلع بر جمیع علوم و فنون و آگاه از همه مسائل و خبره در فصاحت و بلاغت بی نظیری بوده باشد بنابراین با تامل در محتوای قرآن علم به اینکه این کتاب فوق بشری و آسمانی می باشد که از قدرت بشر خارج است حاصل می گردد لذا ادعای قریش که قرآن از مکتوبات یهود و القاءات آنها به پیامبر می باشد رد و باطل می گردد. در واقع با دقت در جواب قرآن از شبهه مشرکین به نحوی بحث تحدی به نوع جدیدی مطرح می گردد زیرا اگر این قرآن از جانب یهود بود پس همآوردی و معارضه با آن استحاله ای نداشت در حالیکه تا به امروز و به بیان قرآن تا ابد اگر انس و جن جمع بشوند و یکدیگر را مساعدت کنند توانایی آوردن چنین کتابی را نخواهند داشت زیرا آوردن قرآن نیاز به علم سرّ دارد و (انزله الذی یعلم السر) که خدای تبارک و تعالی باشد نه یهود و دیگر افرادی که قریش از آنها یاد می کرد. اختصاص خدا به (علم سرّ) نیز از این باب است که انتساب سائر علوم به طریق اولی سزاوار و از آن خدا می باشد به همین خاطر متعلق علم در آیه منحصر در علم سرّ شده است و به طریق اولی مابقی علوم را در بر می گیرد.

تعجب فراوان قریش از دعوت به سوی توحید و نسبت دادن سحر و کذب به پیامبر:

از دیگر بهانه جویی های مشرکین این بود که می گفتند چگونه محمد (ص) مختص به مقام نبوت باشد در حالیکه او نیز مانند ما بشری هست که از نظر ظاهری و نسب هیچ فرقی با ما ندارد پس معقول نیست با وجود تساوی او را به مقام رفیع نبوت اختصاص بدهیم، به همین خاطر آنها که در کفر تام

به سر می بردند گفتند که محمد(ص) ساحری دروغگو هست در حالیکه اولاً کذاب به کسی می گویند که از واقعه ای ناصحیح خبر می دهد و از ماجرای نادرست سخن می گوید اما پیامبر از توحید و وجود صانع، قدیم، حکیم، قدیر که عقل بر وجود و اثبات آن دلالت می کند خبر می دادند بنابراین بر دعوت پیامبر به سوی توحید، دروغ صدق نمی کند بلکه آنچه پیامبر اعراب را به سوی آن دعوت می کرد از بارز ترین حقایق به شمار می آید، و علاوه بر اینکه فطرت بشری موید گفتار پیامبر می باشد، عقل هر انسان خردمند که با دید انصاف بر مطلب نگاه کند نیز بر درستی کلام پیامبر شهادت می دهد و آن را تصدیق می کند. قران کریم تعجب مشرکین از نبوت پیامبر دلیل اعراض آنها از دعوت به توحید را بیان می کند: {وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كٰذِبٌ} (ص/4)

و از اینکه بیم دهنده ای از جنس خودشان به سوی آنان آمده است تعجب کردند، و کافران گفتند: این جادوگری بسیار دروغگوست. قران در مقام استدلال برای اثبات اینکه تعجب کفار از دعوت پیامبر به سوی توحید، امری ناپسند و ناصحیح بوده است که هیچ وجه و جایگاهی نداشته ابتداء وجه تعجب قریش را بیان می کند

{أَجْعَلِ الْاِلٰهَةَ اِلٰهًا وَحِدًا اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ} (ص-5) آیا [محمد] معبودان [گوناگون] را معبودی یگانه قرار داده است؟ به راستی [که منحصر کردن معبودان در يك معبود] چیزی بسیار شگفت است.

در واقع قریش از اینکه پیامبر آنها از پرستش معبودان مختلف و متعدد به عبادت معبودی یگانه دعوت می کرد بسیار تعجب می کردند، منشاء تعجب

آنها را می توان اینطور بیان کرد: قوم قریش در پرستش بت های متعدد اهل استدلال و نظر نبودند بلکه بر اساس موهومات به پرستش معبودان متعدد مشغول بودند و چون در نزد آنها علم و قدرت فاعل واحد برای حفظ خلق فراوان کفایت نمی کرد به همین خاطر معتقد بودند برای حفظ این عالم نیاز به خدایان متعدد هست یا اینکه بگوییم آنها به این خاطر تعجب کردند که با خود می گفتند پدران و نیاکان ما با آن همه علم و عقل بر آیین بت های مختلف و متعدد بودند و معبودان مختلف را می پرستیدند پس چگونه ما می توانیم حرف پدران خودمان را رها کنیم و بگوییم اسلاف ما با کثرت درایت و عقلانیت کاری جاهلانه مرتکب می شدند و در مقابل یک شخص واحد بر اساس صدق سخن می گوید و مارا بر حق و حقیقت دعوت می کند.

مطلب مذکور خلاصه منشاء تعجب قریش بود که در ضمن کلمات مفسرین ذکر گردید اما قریش غافل از این بودند که اولاً نباید قیاس کرد بت های سنگی و چوبی را بر ذات اقدس اله و ثانیاً تقلید از اسلاف بدون وجود دلیل موجه صحیح نمی باشد بالخصوص وقتی برهان های متعدد عقلی بر علیه باور اسلاف وجود داشته باشد، که در این صورت تبعیت از اسلاف هیچ وجهی ندارد و در کمال فساد خواهد بود، در نتیجه تعجب قریش بخاطر عدم انتباه آنها به مقدمات فاسد و سطحی نگری سقیم و باطلی بود که منجر شد تا آنها از دعوت توحیدی پیامبر تعجب کنند اما نسبت به شرک و بت پرستی که به هیچ وجه مبتنی بر عقل و درایت نیست با تعصب تمام استوار و ثابت قدم باشند. در آیات بعد گفتگوی سران قریش با دیگر مشرکین اینگونه

حکایت می شود: {وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمْسُواً وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ} [ص-6]: سران و اشرافشان روان شدند [و فریاد برداشتند] که: بروید و بر پرستش معبوداتتان ایستادگی کنید که [از دعوتش به سوی معبود یگانه] این [ریاست و آقایی بر ما مردم] اراده شده است

{مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خَتِلَقٌ} [ص-7] ما این [پرستش معبود یگانه] را در آخرین آیین [که پدرانمان بر آن بودند] نشنیده ایم؛ این جز دروغی ساخته شده نیست.

نکته: در تفسیر (انّ هذا لشيء يراد) چند احتمال وجود دارد:

الف) مساله دعوت به توحید مانند نوائب دهر می باشد که چاره ای روبرو شدن و تسلیم در برابر آن نداریم ب) این جمله از باب تهدید و تخویف ذکر شده باشد تا بگویند غرض محمد (ص) از دعوت به توحید تقریر دین نیست بلکه او با این حرف ها خواستار حکومت و استیلاء بر قریش می باشد تا هر طور که میخواهد نسبت به اولاد و اموال ما تصمیم بگیرد و حکم کند.

نکته: ممکن است مراد از (الملة الاخرة) نصاری بوده باشد و منظور قریش این باشد که ما در ادیان سابق دعوت یکتاپرستی را که شعار دین اسلام است نشنیدیم و از رووسای مذاهب قبل چنین دعوتی را مشاهده نکردیم یا اینکه منظورشان ملت قریش باشد که در نتیجه چون از اسلاف خود قول به توحید را نشنیدند بنابراین واجب است دعوت به سوی توحید باطل باشد زیرا

اگر صحیح بود حتما از مذاهب قبل یاپدران خود میشنیدیم

در نتیجه دعوت محمد(ص) اختلاق یعنی کذب است.

شرافت مقام نبوت و اختصاص آن به صاحب مال و قدر

همانطور که در آیه(31 زخرف) در شرح حال عتبه بن ربیع و ولید بن مغیره مخزومی بیان شد قریش نبوت را مقام رفیع و منزلتی والا می دانست به همین خاطر معتقد بود چنین جایگاهی باید متعلق به شخصی باشد که از حیث مال و مقام در جایگاه ویژه و برتری نسبت به دیگران می باشد.

لذا اختصاص نبوت به پیامبر را که اوضاع عالی اقتصادی نداشتند صحیح نمی دانستند، مانند همین ادعا را قرآن در ذکر تتمه شبهات قریش از قول آنها دو مرتبه بیان می کند:

{أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ} (ص/8)

آیا از میان ما [که دارای ثروت فراوان و مقام و قدر تیم] قرآن، فقط بر او [که فقیری یتیم بیش نیست] نازل شده است؟! [نه، قرآن دروغی ساخته شده نیست] بلکه اینان درباره قرآن من در شك هستند، بلکه هنوز عذاب را نچشیده اند [تا از بیماری شك در آیند و به حَقَانِیت آن اقرار کنند و زبان از گستاخی و جسارت ببندند] این سومین شبهه ای بود که در این سوره از قریش توسط قرآن حکایت شد، مانند همین گفتار را قرآن کریم از قوم صالح نقل می کند: (أُولَئِكَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ) [القَمَر: 25] آیا از میان ما فقط بر او وحی نازل شده است؟! [نه، چنین نیست] بلکه او بسیار دروغگو و پرافاده و متکبر است [که می خواهد بر ما بزرگی کند].

خداوند در یک آیه به دو وجه از این شبهه جواب می دهد: (بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوْقُوا عَذَابِ) [ص/8] بلکه اینان درباره قرآن من در شك هستند، بلکه هنوز عذاب را نچشیده اند [تا از بیماری شك در آیند و به حَقَانِيَّتِ آن اقرار کنند و زبان از گستاخی و جسارت ببندند].

توضیح: دلایل مختلفی باعث شد که قریش چنین شرطی را در خصوص نبوت لازم بدانند اولاً آنها بخاطر ذکر شبّهات ضعیفی که مطرح می کردند دیگر هیچ دقتی به دلایل محکم و قطعی اثبات نبوت و صحت رسالت و دعوت به توحید نداشتند و چون در همه حال با حالت شک به بیانات پیامبر گوش می دادند و در برابر آن اندیشه نمی کردند به صدق مقالات نبوی مطلع نگشتند لذا قرآن می فرماید قریش بخاطر میل به تقلید بی اصل و اساس و شوق به پیروی از موهومات از دلایل قطعی و روشن توحیدی که در قرآن کریم ذکر شده رویگردان شد به همین خاطر از آن با تعبیری مانند سحر و کذب و افسانه یاد می کند.

ثانیا: چون پیامبر آنها را نسبت به عذاب الهی بخاطر کفر و شرک و الحادی که داشتند هشدار می داد اما هیچ گاه بر قوم قریش عذابی نازل نشد آنها نسبت به کلام پیامبر اعتناء و التفاتی نداشتند به همین خاطر قرآن می فرماید: (بَلْ لَمَّا يَدُوْقُوا الْعَذَابِ) چون هنوز عذاب موعود در قرآن نچشیده اند دعوت پیامبر را تصدیق نمی کنند، اما اگر می چشیدند عذاب الهی را تمام شک و حسد آنها از بین می رفت و دست از پرستش معبودان مختلف برمیداشتند و از ذکر شبّهات متعدد منصرف می گشتند.

در پایان قرآن کریم با تذکار این نکته که تمام عطایا از جانب پروردگار است و همان خدایی که به هرکسی بخواهد اموالی را روزی می دهد و احدی نمی تواند او را از بخشش اموال به بندگان منع کند همان خدا اراده کرده است تا از خزائن رحمت خود برخی از بندگان را برای مقام نبوت اختیار کند بنابراین جعل مقام نبوت و انتخاب نبی خارج از میل و اختیار بشر است.

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) [ص-9] مگر خزانه های رحمت پروردگار توانای شکست ناپذیر و بخشنده ات نزد آنان است [که منصب نبوت را به هر کس که دلشان خواست ببخشند؟] {أَمْ

لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ} [ص-10] یا مگر مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، در اختیار آنان است؟ [اگر چنین است] پس [بیایند] از نردبان ها [ی رساننده به این مالکیت و فرمانروایی] بالا روند [و امور را به دست گیرند و مانع نزول وحی بر محمد شوند و خود به هر کس که بخواهند وحی کنند

توضیح: چگونه افرادی که در اعطاء و عدم اعطاء ثروت از جانب خدا به بندگان اختیاری ندارند، مدعی هستند که نبی را آنها باید اختیار و انتخاب کنند و آنچه را خدا برگزیده صحیح نمی باشد و خلاف میل آنها خواهد بود؟

نکته: نبوت و رسالت کرامتی از جانب خدا برای بندگان برگزیده می باشد و خدا اختیار دارد هر چیزی را به هرکسی که بخواهد عطا کند و در

این باره میل و اختیار و انتخاب کسی دخیل نمیباشد زیرا جعل نبی از مختصات به خداوند است و دیگران بخاطر عدم علم و اطلاع به مصالح اختیار و انتخاب نبی و دارا بودن آراء و اهواء مختلف نمی توانند در این باره اظهار نظر کنند و رای بدهند و همین حکم در خصوص جعل و اختیار وصی جاری می باشد و از همین مقال و مقام بطلان دیدگاه سقیفه که امامت را امری انتخابی و شورایی دانسته و تنصیب را زیر سوال بردند دانسته می شود که در محل خود ادله و براهین متعدد نقلی و عقلی بر این مطلب اقامه شده است.

شبهات مختلف دیگری هم از جانب کفار قریش برای عدم پذیرش قران و رسالت پیامبر ذکر گردیده که ما به ذکر همین چند مورد اکتفاء می کنیم زیرا غرض که اثبات عجز آنها در برابر تحدی قران بود حاصل شد و درک کردیم که قریش بجای معارضه ای معقول و منطقی از روش هایی کاملاً مغالطه آمیز و ناصحیح استفاده می کرد که البته قران کریم تمامی این شبهات را به طور تام و کامل نقد و رد کرد و جایی برای عذر و بهانه آنها باقی نگذاشت در نتیجه فهمیده شد جوابی برای تحدی ندادند و تا به امروز هیچ گونه تحدی تام و معارضه صحیحی در برابر معجزه معقول پیامبر یعنی آیات قران صورت نگرفت و این خود از مهم ترین دلایل صدق رسالت پیامبر و حقانیت دین اسلام می باشد.

فصل چهارم

بیان مهم ترین وجوه اعجاز

قاضی ابوبکر محمد بن الطیب باقلانی از متکلمین نامدار اشعری در قرن چهارم هجری می باشد. کتاب التمهید تالیف ابوبکر باقلانی در شرح مذهب کلامی اشاعره یکی از مهم ترین و قدیمی ترین آثار در این زمینه می باشد که به تبیین آراء ابوالحسن اشعری پرداخته است. از دیگر آثار کلامی وی می توان به کتاب:

[الانصاف فیما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به]، [البیان عن الفرق بین المعجزات]، [كشف الاسرار فی الرد علی الباطنية]، [النقض الكبير] و [هدایة المسترشدين] اشاره کرد.

همچنین در کتاب [مناقب الائمة و نقض المطاعن عن سلف الامة] که یکی از آثار مهم باقلانی می باشد، به ذکر فضائل خلفای عامه و عصر فتنه و اختلافات به وجود آمده در دوران خلافت پرداخته است. او علاوه بر نوشته های کلامی و سیاسی در علوم قرآنی و مباحث ادبی نیز دارای تبحر و تخصص بوده است، نگارش کتاب [الانتصار للقران] که رد قائلین تحریف است و همچنین کتاب [اعجاز القرآن] از تالیفات مهم وی در بحث علوم قرآنی می باشد. باقلانی در بیان وجوه اعجاز و رد دیدگاه صرفه به نقل از اصحاب، سه وجه مهم را در اعجاز بیان می کند:

باقلائی در شرح دیدگاه خود گفته است: نظم قرآن مثال و نظیری ندارد که به آن اقتدا شود زیرا برخلاف وهم و زعم برخی قرآن با جمیع اصناف بدیع کلام عرب مغایر است و با جمیع اسلوب نظم و شعر عرب مابین است. قرآن دارای نظم، تالیف و توصیف بی نظیر است که اشعار و خطابه عرب هیچ شباهتی به آن ندارد. همچنین باقلائی در جواب به این سوال اختلاف که وجه تحدی کلام قائم به ذات است یعنی کلام قدیم یا حروف منظوم گفته است: اگر از ما پرسند تحدی قرآن بر حروف منظوم واقع شده است یا کلام قائم به ذات می گوئیم: مورد تحدی نظم قرآن است نه کلام قدیم که مثل و نظیری ندارد و برخی گفته اند: اعجاز قرآن در نظم است نه در مفهوم که امکان علم و احاطه به آن وجود ندارد و وقوف بر حقیقت آن ممکن نیست چه برسد به معارضه و همآوردی با آن.

باقلائی پس از رد دیدگاه صرفه و همچنین رد وقوع معارضه بر کلام قدیم به شرح و بیان برخی از مصادیق سه وجه اعجاز در دیدگاه مختار خود یعنی اخبار غیبی، اخبار گذشتگان و اعجاز ادبی می پردازد.

1) {قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَعُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولِي الْأَرْحَامِ لِيُخَالِفُوا بِأَمْرِ اللَّهِ جَمِيعًا لِّيُخَالِفُوا بِأَمْرِ اللَّهِ جَمِيعًا لِّيُخَالِفُوا بِأَمْرِ اللَّهِ جَمِيعًا} [الفتح-16] به متخلفانِ بادیه نشین بگو: به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند. توضیح: آیه در مقام تذکار به کسانی که از حرکت به سوی حدیبیه سرپیچی کردند هشدار می دهد که به زودی دعوت به جهاد با قوم سرسخت و نیرومند هوازن و ثقیف می شوید که یا باید اسلام بیاورند یا قتال کنند (جزیه از آنها قبول نمی شود) و شما یا جهاد می کنید و اجر الهی شامل حالتان می شود یا اگر مانند خروج از حدیبیه اطاعت نکنید عذاب الهی شما را در بر می گیرد. اگرچه در مراد از قوم اولی باس شدید اختلاف شده است اما به هر حال سیاق آیه دلالت می کند که این آیه مربوط به یکی از جنگ های زمان پیامبر می باشد و از جمله آیاتی می باشد که از اوضاع پیش رو خبر داده است.

بنابراین از مصادیق اخبار غیبی قران می باشد. نکته: برخی از مفسرین عامه گفته اند: آیه مربوط به جنگ های امیر المومنین علی علیه السلام با ناکشین، مارقین و قاسطین نمی باشد زیرا در آیه لفظ (يُسَلِّمُونَ) آمده در حالیکه خوارج و بغاة دچار خطا شدند و کافر نبوده اند، لکن اگرچه ما شان نزول آیه را در خصوص زمان پیامبر می دانیم نه بعد از ایشان اما می گوئیم در نزد امامیه خروج بر علیه امام مساوق با کفر است و شخص خروج کننده مهدور الدم است و با کافر هیچ فرقی ندارد، آیه مذکور از جهات دیگری هم

مورد بحث بین مفسرین فریقین قرار گرفته است که مجال توضیح در علم تفسیر است نه این رساله مختصر و موجز.

(2) {غُلِبَتْ

الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ}: رومیان مغلوب شدند، در نزدیک ترین سرزمین [خود به حجاز که نواحی شام است]، و آنان پس از مغلوب شدنشان به زودی پیروز خواهند شد، [البته] در ظرف چند سال عاقبت و نتیجه کار پیش [از مغلوب شدن رومیان] و پس [از پیروزی رومیان] فقط در سیطره اراده و فرمان خداست، و آن روز [که رومیان پیروز شوند] مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد.

توضیح: آیه در زمان غلبه شاپور پادشاه فارس بر بلاد شام، بلاد جزیره و برخی از روم نازل شد، هرقل پادشاه روم مضطر شد و به قسطنطنیه پناه برد و مدتی در محاصره بود سپس قدرت به او بازگشت؛ مشرکین دوست داشتند سپاه فارس چون بت پرست بودند بر اهل روم پیروز گردند و مسلمانان دوست داشتند که اهل روم که اهل کتاب بودند بر سپاه فارس غلبه پیدا کنند چون به دین اسلام نزدیک تر بودند از بت پرستان، خداوند در این هنگام از باب اخبار غیبی خبر پیروزی اهل روم را و شادمانی مومنین در آن روز را بیان می کند،

اگرچه خصوصیت اعجاز تبیین است اما اینکه بعد چند سال چنین اتفاقی می افتد را به صورت عمومی ذکر نمی کند و تنها به پیامبر مدت دقیق آن را می گوید که بین سه تا حد اکثر ده سال گفته اند، سپس در آیات بعد با

ص: 168

عبارت: {وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ} نسبت به این اخبار غیبی تاکید می کند که حتما چنین ماجرای واقع می شود و آن روز فرح مسلمانان می باشد.

(3) {قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} [البقرة-94] بگو: اگر [آن گونه که می پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت هایش] نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس چنانچه راستگویید مرگ را آرزو کنید. {وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ}

و آنان هرگز مرگ را به سبب گناهی که مرتکب شده اند، آرزو نمی کنند؛ و خدا به ستمکاران داناست.

(4) {قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}: بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء او مشتاق مرگ هستند]

{وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ}: ولی آنان به سبب گناهی که مرتکب شده اند هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، و خدا به ستمکاران داناست. توضیح: عدم آرزوی مرگ توسط یهودیان از مهم ترین مصادیق اخبار غیبی می باشد زیرا قرآن در مقام احتجاج با اهل کتاب می فرماید: ای پیامبر به آنها که مدعی هستند فرزندان خدا و محبوب پروردگار هستند و سرای آخرت تنها مختص به آنها می باشد و تنها آنها بر حق هستند بگو اگر در صدق کلام خود شکی ندارید پس آرزوی مرگ کنید

چرا که در این صورت اگر تنها شما محبوب خدا باشید پس شوقی بالاتر از دیدار خدا نباید داشته باشید، همچنین اگر آخرت تنها متعلق به شما باشد، قطعاً باید با کمال میل نعمت های ناچیز دنیا را رها کنید و با رغبت به مرگ به نعمات بی حد و حصر آخرت دست پیدا کنید مخصوصاً وقتی همین نعمات قلیل دنیا با ظهور حضرت محمد(ص) و دین اسلام بر شما دشوار شد در نتیجه عقل حکم می کرد که واجب است تا آرزوی مرگ کنند و به سوی آخرت مشتاق گردند اما آنها موافق آنچه قرآن فرموده است هیچ گاه آرزوی مرگ نکردند بخاطر گناهان فراوانی که مرتکب شده بودند.

در برخی از روایات اشاره شده که اگر قوم یهود آرزوی مرگ می کردند قطعاً با نزول عذاب نابود می شدند.

(5) {وَإِذْ

يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ {
[الأنفال 7-] و [یاد کنید] هنگامی را که خدا پیروزی بر یکی از دو گروه [سپاه دشمن یا کاروان تجارتی قریش] را به شما وعده داد، و شما دوست داشتید بر کاروان تجارتی قریش دست یابید، ولی خدا می خواست پیروزی در میدان جنگ را با فرمان نافذی [که دایر بر پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان جاری ساخته بود] تحقق دهد و ریشه کافران را قطع کند

توضیح: منظور از دو طائفه (عیر و نفیر) می باشد، غیر ذات شوکت همان عیر بود که مسلمانان دوست داشتند بخاطر وجود تنها چهل فارس با آنها بجنگد اما شوکت در نفیر بود بخاطر کثرت عددی که دارا بودند و لکن خدا

ص: 170

می خواست بخاطر تقویت اسلام و بخاطر وعده نصرت و پیروزی که به مسلمانان داده بود آنها با نفیر جهاد کنند تا اظهار تحقیق و ابطال باطل در خارج محقق بشود و کلمه اسلام به سبب شکست نفیر مرتفع گردد. آیه شریفه اخبار غیبی از قصد و مطلوب مسلمانان در آن زمان می دهد و از مصادیق اعجاز اخبار غیبی به شمار می آید.

6 { سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ } [القمر 45]: به زودی [این] گروه [متحد در جنگی که خود بر ضد مؤمنان تدارک می بینند] شکست می خورند و پشت کنان می گریزند.

توضیح: از معجزات قران همین آیه می باشد زیرا آیه مکی می باشد لذا در زمانی نازل گردید که جهاد فرض و قتال واجب نبود، سپس خدا وعده پیروزی مسلمانان بر جمع قریش را در جنگ بدر محقق و منجز گردانید که پیامبر به همین آیه شریفه در روز بدر استشهاد می کردند.

7 { لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّسُولَةَ بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا } [الفتح 27]

بی تردید خدا رؤیای پیامبرش را به حق و درستی تحقق داد [که در رؤیا وعده داده بود] شما قطعاً در حال امن و امنیت در حالی که سرهایتان را تراشیده و موی [یا ناخن] کوتاه کرده اید و بیمی ندارید وارد مسجدالحرام خواهید شد خدا آنچه را که شما نمی دانستید [که وعده ورود به مسجدالحرام

در سال آینده است] دانست و پیش از آن پیروزی نزدیکی [که صلح حدیبیه بود برای شما] قرارداد.

توضیح: پس از آنکه خدا به پیامبرش وعده داخل شدن به مسجد الحرام را داد مشرکین همواره می گفتند وارد نمی شوید مگر به اراده ما و تمام سعی خود را بذل کردند تا به مسلمانان اجازه ورود به موسم حج را ندهند، اما با نزول آیه مذکور بر تحقق قطعی وعده الهی و داخل شدن پیامبر و مسلمانان بر مسجد الحرام تاکید شد آن هم به صورتی که از اول تا آخر حج را به صورت کامل و بدون ترس انجام می دهند آیه از مصادیق اخبار غیبی و از دلایل اعجاز می باشد زیرا از ورود پیامبر و مسلمانان خبری صحیح و صادق داد که در خارج واقع گردید.

{8} (وعد الله الذين آمنوا منكم وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ }

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا پرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند.

ص: 172

(9) {فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَدْنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَّنْ نَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَن نَقْتُلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ}: چنانچه خدا تو را [از سفر جنگ تبوک] به سوی گروهی از آنان [که بدون عذر از جنگ بازماندند] بازگردانید و آنان برای بیرون آمدن [به سوی جنگی دیگر] از تو اجازه خواستند، پس بگو: هرگز با من بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید؛ زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه [و ترک جنگ] خوشحال شدید، اکنون هم با نشستگان در خانه ها بنشینید.

توضیح: قرآن کریم پس از بیان سوء طریقه منافقین که در جنگ تبوک پس از عهد و پیمان برای مشارکت در جنگ، جهاد را ترک کردند می فرماید: ای پیامبر اگر منافقین اهل مدینه نزد تو آمدند تا برای شرکت در جهاد اجازه بگیرند به حرفشان بخاطر مکر و حيله ای که دارند گوش نکن و با عدم اجازه به آنها عقوبت و تعذیرشان کن زیرا در آن هنگام که شدیدترین احتیاج به حضورشان در جنگ بود تو را تنها گذاشتند و جهاد را ترک کردند و از این امر خوشحال بودند، حالا هم بروند همانجا که نشستند و دست از جهاد برداشتند بنشینند.

نکته: آیه در صدد مذمت منافقینی می باشد که پیامبر را در جنگ رها کردند نه مطلق افرادی که شرکت نکردند زیرا علت عدم اشتراک با پیامبر فقط منحصر در نفاق نبوده در نتیجه مخاطب آیه منافقین تارک جنگ می باشد.

آیه از مصادیق اخبار غیبی می باشد زیرا این افراد که طبق بیان برخی از اهل تفسیر دوازده نفر بودند هیچ گاه در غزوات پیامبر شرکت نکردند.

نکته: برخی از محققین اخبار غیبی را وجه اعجاز قران نمی دانند زیرا خطاب تحدی عام می باشد و شامل همه قران می باشد در حالیکه تنها برخی از آیات در قران متضمن اخبار غیبی می باشد در نتیجه وجه اعجاز بایندامری غیر از اخبار غیبی باشد تا شامل جمیع آیات بشود نه اینکه تنها اختصاص به جزئی از قران داشته باشد. (1)

اخبار از گذشتگان و قصص انبیاء سابق (انباء الغیب)

در قران از قصص انبیاء و ماجرای ملل و نحل مختلف ذکر شده؛ از ماجرای خلقت حضرت آدم علیه السلام و هبوط وی از بهشت تا ماجرای انبیاء یهود و نصاری و لازمه بیان این قصص تعلیم و تعلم است در حالیکه امی بودن پیامبر امری مسلم می باشد یعنی همه اتفاق نظر دارند که پیامبر در نزد هیچ شخصی درس نخوانده، اما نمی شود شخصی وقایع ملت های مختلف را به طور دقیق و صحیح بیان کند اما از کسی نیاموخته باشد بنابراین این مساله یکی از وجوه اعجاز قران محسوب می شود همانطور که قران کریم در وجه استدلال بر اعجاز قران بخاطر تضمن اخبار گذشتگان و حکایت از

ص: 174

امت های گذشته به همین تقریب مذکور تمسک کرده است: {وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ} [القصص 44]: تو در جانب غربی [وادی طور] حضور نداشتی هنگامی که ما [با نازل کردن تورات] امر نبوت موسی را به انجام رساندیم، و از شاهدان [آن واقعه مهم هم] نبودی.

نکته: اگر از عبارت (وما كنت بجانب الغربي) استفاده شود که پیامبر در زمان وحی به موسی علیه السلام شاهد نبوده است دیگر چه نیازی به تکرار و ذکر عبارت (وما كنت من الشاهدين) می باشد؟

از ابن عباس نقل شده است: یعنی حاضر نبودی و اگر هم حاضر بودی شاهد نبودی چون ممکن است شخصی حاضر باشد اما شاهد نبوده باشد مانند سائر افرادی که در عصر موسی علیه السلام زندگی می کردند اما شاهد وحی به موسی علیه السلام نبودند. سپس در آیات بعد می فرماید {وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا

قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ} [القصص_45] ولی ما ملت هایی را پدید آوردیم، پس روزگار درازی بر آنان گذشت [تا جایی که سرگذشتشان فراموش شد، اکنون ما سرگذشتشان را به تو وحی می کنیم تا برای مردم بیان کنی] و تو در میان مردم مدین ساکن نبودی تا نشانه های [قدرت و خشم] ما را [که به آنان رسید] بر اینان [که در مکه، آلوده به طغیان و فسادند] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را به پیامبری فرستادیم [و سرگذشت مردم مدین را به تو وحی کردیم تا بر آنان بخوانی]

{وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا، وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ} [القصص-46] و زمانی که ما موسی را ندا دادیم، تو در ناحیه طور نبودی ولی به سبب رحمتی از پروردگارت [سرگذشت موسی را به تو وحی کردیم] تا به مردمی که پیش از تو [تا زمان عیسی] بیم دهنده ای برای آنان نیامده بود، بیم دهی تا متذکر و هوشیار شوند.

نکته: با استدراک و ذکر عبارت (و لکننا أنشانا قرونا) ابتداء علت وحی به پیامبر و برهان نبوت بیان شده است زیرا پیامبر شاهد موسی و ماجراهای وی نبوده است و زمان طولانی هم از عصر نبوت موسی تا زمان پیامبر گذشته است، سپس کان در این عبارت وجه اعجاز قران ذکر گردیده زیرا اخبار پیامبر از وقایع انبیاء سابق بر اثر حضور و مشاهده را تعلّم نبوده است در نتیجه نفس همین اخبار از گذشتان آن هم به این شکل دقیق و جامع و کامل علتی غیر از نبوت و دلیلی جز اعجاز کتاب ندارد. زیرا شخص امی که از کسی نیاموخت و در نزد کسی تعلیم ندید چگونه می تواند چنین وقایع مهمی را نقل کند به طوری که انگار کاملاً حاضر و شاهد بر تمام جزئیات بوده است؟ همانطور که پس از ذکر خبر حضرت مریم سلام الله علیها به پیامبر می فرماید: (وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ [آلِ عِمْرَانَ: 44] این [حقایق] از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو هنگامی که آنان قلم های خود را [به عنوان قرعه زدن در آب] می انداختند که کدامیک از آنان سرپرستی مریم را عهده دار شود، و نیز زمانی که [برای کفالت او] با یکدیگر جدال و ستیز می کردند، نزد آنان نبودی.

* برهان و استدلال مذکور منطق کلی قرآن پس از اخبار بسیاری از وقایع مانند نجات قوم نوح علیه السلام و قصه یوسف علیه السلام به پیامبر می باشد زیرا اخبار غیب از براهین واضح نبوت می باشد. همچنین در سوره مبارکه طه فرموده است: (كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا) [طه: 99]: این گونه بخشی از اخبار گذشته را برای تو بیان می کنیم و بی تردید ذکری [چون قرآن] از نزد خود به تو عطا کردیم. پس قطعاً انباء غیب، خبر دادن از وقایع گذشتگان و تاریخ ملت های پیشین در قرآن توسط پیامبر(ص) از دلائل صدق نبوت و اعجاز قرآن می باشد.

اعجاز ادبی (نظم و تالیف کلمات)

نظم بدیع، تالیف عجیب و بلاغت فوق العاده ای که باعث عجز و ضعف دیگران در برابر متن ادبی قرآن شده است از مهم ترین و بحث برانگیز ترین وجوه اعجاز است. باقلانی پس از بیان این سه وجه به تفصیل و تبیین مراد از نظم عجیب و بدیع تالیف می پردازد، او نظم عجیب را بخاطر تباین کلی نظم آیات که با جمیع اقسام و اصناف کلام عرب دارد که شعر و سجع و نثر نیست از جمله وجوه مهم اعجاز می داند به همین خاطر برای اثبات این نظر در ادامه به ادله نفی شعر و سجع بودن قرآن پرداخته است. باقلانی می گوید: هر صاحب اندیشه ای اگر تامل کند درک می کند که آیات قرآن خارج از اصناف کلام و اسالیب خطابات عرب می باشد که همین خصوصیت موجب تمییز قرآن با سائر شاهکارهای ادبی عرب گردیده است. همچنین اگر چه اصل فصاحت و بلاغت شاعران عرب امری مسلم و غیر قابل انکار می باشد اما

هیچ گاه حتی نمی توان در مقام مقایسه بلاغت قران را که در این حد و مقدار از معانی لطیف، فوائد غریز و حکم کثیر و تناسب بلاغت و فصاحت می باشد با اشعار جاهلی سنجید و در یک میزان قرار داد. عبارات طولانی آیات هیچ گاه موجب خلل و نقصان در زیبایی کلام قران نگردیده و در بهترین وجه و زیبا ترین اسلوب ذکر شده است و نه تنها بخاطر طولانی بودن تعابیر

از حیث لفظ تنزل و عیبی در آیات حاصل نشد بلکه از جهت معنا هم هیچ تضاد و تناقضی در قران شکل نگرفت در حالیکه طبیعت عبارات طولانی پیدایش تناقضات و اختلافات در برخی از تعابیر و مقاصد می باشد بنابراین قران از این حیث هم مستثنی گردیده و برتری یافته است.

او احتمال سومی را هم در تبیین مراد از نظم عجیب و زیبایی تالیف بیان میکند باقلانی بر این باور است که موضوع آیات مشتمل بر مباحث مختلفی مانند: ذکر قصص و مواعظ و احتجاج، بیان حکم و احکام، ذکر اعدا و انذار، دادن وعده و وعید و تبشیر و تخویف، تعلیم و آموزش اخلاق کریمه و سیره ماثوره و غیر از این مسائل می باشد در حالیکه تفاوت و اختلاف موضوع سخن کوچک ترین تاثیری در اختلاف مراتب آیات از جهت نظم و تالیف نگذاشته در حالیکه هر یک از شعراء تنها در یک موضوع خاص تبحر و تخصص منحصر به فرد دارند به همین خاطر در هر یک از موضوعات مختلف مانند: مدح، هجو، وصف معشوق، وصف ابل، وصف خمر، وصف حرب، غزل و دیگر اقسام شعر تنها یک شاعر را صاحب تخصص و تبحر می دانند که در همان موضوع خاص گوی سبقت و برتری را از سائر افراد ربوده است.

در نتیجه شما شاعری را پیدا نمی کنید که بتواند در همه موضوعات شعری در یک درجه از فصاحت و بلاغت شعر بگوید بلکه هرکدام منحصر در یک قسم می باشند بدون اینکه بتوانند به همان شکل و همان مقدار در سائر مسائل شعر بگویند، به همین خاطر در شعر شعراء متوجه اختلاف مراتب به حسب اختلاف موضوعات می شویم، برخی از شعراء تنها در ذکر قصیده توانایی فوق العاده ای دارند اما در رجز خواندن امتیاز ویژه ای ندارند و بالعکس یا اینکه در کلام مرسل قوی و در کلام موزون ضعیف است اما ما در نظم قرآن اندیشه کردیم و به وضوح فهمیدیم که آیات کوتاه و بلند، با موضوعات متعدد و مختلف هیچ فرقی با هم نداشتند و نقض و خللی در آن وجود نداشت، همچنین وقتی مردم یک قصه واحده را چند بار به تعبیر مختلف بیان کنند درجه فصاحت و بلاغت در یک میزان نمی باشد در حالیکه قرآن ماجرای واحدی را در دفعات متعدد نقل می کند بدون اینکه اختلاف مرتبه ای را مشاهده کنیم در نظم و تالیف آن، بلکه مطلقاً در نهایت بلاغت قرار دارد. در کلام فصحاء تفاوت آشکاری در هنگام فصل و وصل، علو و نزول، تقریب و تبعید و غیر این از تقسیمات خطاب منظوم حاصل می شود تا جایی که گفته اند: بحتری با تمام توانایی که در نظم و حسن وصف دارد اما در هنگام خروج از نسیب به مدیح دچار نقص و تقصیر می باشد و بر همین قاعده می باشند دیگر فصحاء که در هنگام خروج از کلامی به کلام دیگر دچار نقص و ضعف هستند و در حالت واحد و یکسانی نیستند در حالیکه قرآن با اختلاف فنون و وجوه فراوان و طرق مختلفی که دارد مختلف را مانند موتلف، متباین را مانند متناسب قرار می دهد که این از عجائب نظم و تالیف قرآن است که

خارج از عادت و عرف جامعه ادبی اعراب از همان زمان تا به امروز می باشد. باقلانی مورد تحدی قرار گرفتن انس و جن و ناتوانی جن را در برابر قران مانند انس از دیگر معانی نظم عجیب و تالیف بدیع قران دانسته است که موجب اعجاز قران گردیده است.

نکته: اگر شخصی شبهه کند که ما از کجا مطمئن هستیم که جن از معارضه باقران توان و عاجز می باشد در حالیکه او قدرت بر انجام امور لطیف و غامض را دارد بلکه ممکن است به تحدی قران جواب داده باشد و ما مطلع نباشیم چون طریقی ما نداریم تا از احوالات آنها خبر بیابیم، در مقام جواب می گوئیم تحقق چنین مساله ای اگر واقع می شد قطعاً خداوند از معارضه آنها ما را در قران آگاه می کرد همانطور که از معارضه های غیر قابل قبول و ناقص و سفسطه آمیز برخی از اعراب و کفار قریش در قران حکایت گردیده است، بنابراین اگر معارضه بود و ادعای شما صحیح بود یقیناً ما مطلع می شدیم، و اگر کسی بگوید: تنها در صورتی جن قادر به معارضه خواهد بود که آیات قران را شنیده باشد زیرا ممکن است اصلاً او آیات تحدی را شنیده باشد و یا در خصوص قران اطلاعی نداشته باشد بنابراین وجه مذکور نمی تواند دلیلی برای اعجاز آیات باشد، در پاسخ این سوال می گوئیم صریح آیات قران دلالت دارد بر اینکه برخی از جنیان به آیات گوش می دادند مانند: {وَإِذْ صَدَقْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا، فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ} [الأحقاف 29]

علاوه بر اینکه شرطیت استماع آیات توسط جنیان و توقف و تفرع تحدی بر استماع بر شارع حکیم پوشیده نیست بنابراین بسیار بیهوده و لغو خواهد بود که بگوییم قران در صورتی جن و انس را به تحدی فرا خوانده که جنیان قران را اصلا نشنیده و درباره آن چیزی نشنیده اند!، چطور ممکن است امری به این بزرگی و اهمیت بر جنیان که عادتاً تمام سعی خود را می کردند تا بر وقایع و اخبار انبیاء و امم سابق اطلاع پیدا کنند، پنهان و مخفی بوده باشد؟

در نتیجه هیچ یک از دو شبهه در خصوص تحدی جن مقبول و معقول نیست. به همین خاطر باقلانی عقیده کسانی را که تنها معتقد به عجز انس هستند صحیح نمی داند زیرا آیه قران دلالت بر تحدی و عجز انس و جن می کند و تخصیص انس و اخراج جن از تحت تحدی صحیح نمی باشد اما اینکه برخی ملائکه را هم داخل در تحدی دانسته اند نیز صحیح نمی باشد زیرا اولاً در آیه تحدی ذکر نشده و ثانیاً طبق آنچه برخی از محققین گفته اند انس و جن مخاطب تکلیف و قبول رسالت و دین اسلام می باشند نه ملائکه زیرا تکلیف آنها با آنچه تقلین بر انجام آن موظف و متعهد می باشند فرق می کند.

معنای ششم: که تقسیم خطاب به بسط و اقتصار، جمع و تفریق، استعاره و تصریح، مجاز و حقیقت که در خطاب عرب رایج می باشد در بالاترین درجه و کامل ترین نوع در قران وجود دارد .

معنای هفتم: معانی که قران متضمن آن می باشد در خصوص وضع شریعت، احکام، احتجاجات در اصل دین ورد بر ملحدین می باشد و با اینکه سخن

در خصوص این مسائل موجب از بین بردن زیبایی کلام می گردد اما قرآن اینگونه مضامین را در بهترین صناعت بیان کرده است بخلاف شعر که تنها بخاطر سخن در باب عشق و عاشق و معشوق اینگونه موضوعات دارای جذابیت و زیبایی می باشد. قرآن می توانست در باب همان معانی متداول نزد عرب سخن بگوید و از این طریق فصاحت خود را نشان بدهد زیرا استعمال لفظ بارع در معنای بارع بهتر از استعمال لفظ بارع در معنای متداول می باشد به همین خاطر از معانی مبتکر و اسباب موسس و مستحدث در آیات قرآن استفاده شده است.

معنای هشتم: کلام عرب بر بیست و نه حرف بنا شده است، در قرآن بیست و هشت سوره با حروف مقطعه آغاز شده که نصف این عدد یعنی با چهارده تا حرف این سوره شروع شده اند تا با مذکور به غیر مذکور دلالت کنند و بفهمانند که نظم کلام قرآن از همان حروفی که فصحاء و شعراء عرب استفاده می کردند، شکل گرفته است.

توضیح: حروف به مهموسه و مجهوره تقسیم می شود، به ده حرف حاء، هاء، خاء، کاف، شین، ثاء، فاء، تاء، صاد، سین مهموسه و به سائر حروف مجهوره میگویند، نصف حروف مهموسه یعنی پنج حرف آن و دقیقاً نصف حروف مجهوره در اول آیات مقطعه قرآن آمده است، از شش حرف حلقی عین، حاء، همزة، هاء، خاء و غین نصف آن و از هشت حرف شدید:

(همزة، قاف، کاف، جیم، ظاء، ذال، طاء، باء) نصف آن و از چهار حرف مطبقة

(طاء، ظاء، صاد، ضاد) نصف آن در آیات مقطعه آمده است. دقت در استعمال و کاربرد حروف در آیات قران از وجوه اعجاز آن و از ظرائف بی نظیر نظم و تالیف کلام به شمار می آید که به خوبی در آیات مقطعه این مساله بروز پیدا کرده است.

نکته: بعضی از محققین ادعا کرده اند فهم بلاغت قران قابلیت توصیف ندارد و تنها درک می شود و چون نمی توان مرز بلاغت قران و تفاوت های بیانی آیات را با سائر اصناف کلام عرب بیان کرد، در نتیجه نمی توان بلاغت قران را وجه اعجاز دانست اما این استدلال و ادعا مبتنی بر مقدمات فاسد است زیرا تفاوت های آشکار متن قران با سائر خطابات عرب را و چرایی نفی شعر و سجع قران را بسیاری از محققین به تفصیل و تدقیق بحث کرده اند و دلایل متعددی را برای تفاوت بلاغت قران و سائر کلمات عرب از نظم و نثر و غیر این دو بر شمرده اند.

قرآن و اعجاز کلمات

عموم مردم فکر می کنند الفاظ مترادف که معانی نزدیک به هم دارند در افاده بیان و خطاب یکسان و مساوی هستند و هر دو به یک مقدار مفهوم و معنا را می رسانند مانند: علم و معرفت، حمد و شکر، بخل و شح، نعت و صفت، قعود و جلوس، نعم و بلی، من و عن و مانند این کلمات از اسم و فعل و حرف به همین خاطر خیال کرده اند با تغییر کلمات قران و قرار دادن کلمه مترادف دیگر هیچ اشکالی به وجود نمی آید.

ص: 183

در حالیکه رکن و عمود بلاغت قرآن را می توان وضع هر لفظ در جایگاه مخصوص خود دانست زیرا اگر هر لفظی را از آیات سلب کنیم و کلمه دیگری را بدل آن قرار دهیم اشکالاتی به وجود می آید، یا معنا به طوری که منجر به فساد است تغییر می کند یا بلاغت آیات از آن حداعلای خود سقوط میکند.

بنابراین اگرچه الفاظ مترادف از حیث معنا متقارب هستند اما در نزد اهل لغت و استعمال فصیح هر یک معنای خود را دارد که تفصیل تفاوت معانی الفاظ در سلسله کتب فروق اللغه به صورت دقیق بیان شده است. دقیقا همین جاذبه های منحصر به فرد قرآن بود که منجر به عجز مشرکین در معارضه و تمایل آنها به جنگ با مسلمان گردید

(فغلبوا هنالک و انقلبوا صغیرین)

وجه یا وجوه اعجاز

برخی از محققین معاصر گفته اند:

عنایت مسلمانان در ابراز وجوه مختلف اعجاز قرآن به مصادیق متعددی تقسیم می شود اما پذیرش همه این موارد بخاطر عدم عمومیت و کلیت نداشتن در جمیع آیات صحیح نمی باشد و تنها مواردی را می توان به عنوان اعجاز شمرد که در تمام قرآن این وجه وجود داشته باشد تا با خطاب تحدی که شامل همه قرآن است موافق باشد. (1)

ص: 184

1- [عناية المسلمین بآبراز وجوه الإعجاز، احمد حسن عبد الفتاح 4/46]

ابتداء باید دانست این مطلب حرف جدید و تازه ای نیست بلکه از همان ابتدای بحث اعجاز، قران پژوهان فراوانی به این نکته اشاره کردند، صحت این حرف متفرع بر این است که اثبات شود، اعجاز قران تنها در صورتی که در تمام آیات بروز و ظهور داشته باشد می تواند به عنوان وجه اعجاز باشد، در حالیکه هیچ کس چنین ادعایی نکرده است، آری اینکه برخی از وجوه در تمام آیات وجود دارند امری بدیهی است اما چه کسی گفته است این مساله با وجود برخی از وجوه در بعضی از آیات در تضاد و تنافی هست؟ یا اینکه اصلا چه اشکالی دارد که یک آیه چندوجه اعجاز داشته باشد؟

به معنای دقیق تر بر فرض عمومیت و شمولیت اعجاز ادبی در تمام قران که طبق مفروض و مطلوب ما در تمام آیات قران وجود دارد می گوئیم تمام قران از حیث اعجاز ادبی معجزه است و علاوه بر این وجه ادبی برخی از آیات از وجوه دیگری همچون اخبار غیبی، بیان وقایع و قصص گذشته، اعجاز عددی، علمی و سائر وجوه موجود دارای اعجاز می باشند. حتی اگر مواردی مانند اخبار غیبی را بخاطر عدم عمومیت آن به عنوان اعجاز نپذیریم در نهایت امر می گوئیم اگرچه این موارد جزو اعجاز بخاطر اشکال مطرح شده به حساب نمی آیند اما بدون شک از براهین مسلم قران و اثبات الهی بودن و فوق بشری بودن آیات می باشد و همین مقدار در بحث اعجاز کفایت می کند.

نکته: معرفت کامل به اقسام وجوه اعجاز و ذکر تمام وجوه امری مشکل است زیرا تا هشتاد وجه را برای اعجاز بیان کرده اند اما قطعاً برخی از این وجوه مد نظر رسول الله (ص) در اثبات اعجاز بوده است و قدر متیقن از این وجوه همان مواردی هست که خطاب تحدی به آن تعلق گرفته است و ما می دانیم اعراب در عصر نزول به معارضه علیه نظم و بلاغت قران دعوت شدند بنابراین مسلّم از وجوه همین اعجاز ادبی می باشد، اما این به منزله ردّ ونفی سائر وجوه نیست بلکه می گوییم آن وجه عمومی و کلی که از عصر نزول تا به امروز به عنوان اعجاز قران شناخته شده و خطاب تحدی نیز به آن تعلق گرفته است همین اعجاز ادبی می باشد که موجب تمایز قران با سائر کتب سماوی و غیر سماوی و تفاوت آن با سائر خطابات عرب از شعرو نثر و سجع شده است.

ابوسلیمان خطابی در کتاب بیان اعجاز القرآن گفته است:

آوردن کلامی مانند قران برای بشر

بخاطر اموری میسور و مقدور نیست زیرا؛

[1] علم به جمیع اسماء لغت عرب و الفاظ که ظرف برای معانی هستند ندارند.

[2] افهام و عقولشان نمی تواند جمیع معانی اشیاء که حمل بر این الفاظ شدند را درک کند.

[3] شناخت و احاطه کامل به جمیع وجوه نظم که موجب پیوند و ارتباط لفظ و معنی شده است.

ندارند، در حالیکه قوام و شاکله کلام از [لفظ و معنی و نظم] به وجود می آید و ما در هنگام تامل و اندیشه در قران این سه عنصر اصلی کلام را در نهایت شرف می بینیم تاجایی که نمیتوان شیرین تر از الفاظ قران و زیباتر از نظم قرآن و باارزش تر از معنای آن پیدا کرد. (1)

خطابی عجز و قصور مخاطبین تحدی در برابر قران را مهم ترین دلیل تعبیرات مختلف و غیر منطقی آنها در مقابل قران مانند: سحر، شعر، اساطیر الاولین

ص: 187

و کهنات دانسته است که بر اثر تحیر و اضطراب به این تعبیر باطل متمسک شدند، چون اگر قدرت معارضه داشتند لحظه ای تحدی قرآن را بی جواب نمی گذاشتند و همانطور که تحدی و مقابله با آن در نزد آنها امری متداول بود در این مرتبه نیز تمام سعی خود را بذل می کردند تا جواب تحدی را بدهند مخصوصاً وقتی به معارضه احتیاج شدید دارد و مخصوصاً وقتی می دانند که تحدی آنها حجت قاطع در برابر پیامبری است که ادعای نبوت دارد و قطعاً اگر قدرت معارضه داشتند بجای تمسک به حرب و قتل و شدت و سختی بر خود به معارضه ای می پرداختند که موجب راحتی آنها و غلبه آنها می شد اما این کار را نکردند چون چنین قدرتی را نداشتند.

خطابی در تتمه بحث اعجاز میگوید: در وجه اعجاز مطلب دیگری را نیز بیان کردم که جز تعداد کمی از افراد کسی از آن اطلاع و آگاهی ندارد و آن وجه تاثیر فراوان قرآن در نفوس و قلوب است زیرا هیچ کلامی مانند قرآن لذت و حلاوتش در قلب احساس نمی شود، همچنین همانطور که قرآن کریم می فرماید: {لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةٍ}

و آیه مبارکه {اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ}

هیچ کلامی مانند قرآن موجب خشیت و مهابت انسان نمی شود تا جایی که برخی تالیفاتی نوشته اند درباره تراجم کسانی که از شدت مهابت و سنگینی آیات قرآن و شدت خشیت با شنیدن آیات جان دادند.

خطابی با عبارت: [فتح بلاد با شمشیر و فتح مدینه و قلوب با قرآن بوده است] به کلام خود در تبیین وجه اعجاز خاتمه می دهد.

راغب اصفهانی [396 ق]

جلال الدین سیوطی از جمله دانشمندانی هست که کلام علامه راغب اصفهانی را ذکر کرده است و در توضیح اندیشه او در الاتقان فی علوم القرآن نوشته است: راغب اصفهانی در تفسیر خود می گوید: اعجاز قرآن از حیث فصاحت و بلاغت به عنصر لفظ و معنا تعلقی ندارد زیرا الفاظ قرآن همان الفاظ قوم عرب می باشد و خداوند می فرماید: [قرآنا عربیا، بلسان عربی مبین] همچنین اعجاز ادبی قرآن مربوط به معنای آیات نمی باشد زیرا همانطور که قرآن می فرماید: [و انه لفی زبر الاولین] معانی قرآن در کتب سابق نیز وجود داشته است. گروهی که اعجاز قرآن را متعلق به اخبار غیبی و معارف الهی دانسته اند کلامشان صحیح نمی باشد زیرا خصوصیت این نوع به قرآن بر نمی گردد بلکه اگر اثری و نظمی و حتی نثری غیر از قرآن مشتمل اخبار غیبی باشد حائز اهمیت و در مرتبه اعجاز قرار می گیرد و فرقی هم نمی کند به زبان عربی باشد یا نباشد به عبارت باشد یا اشاره.

[در نتیجه نمیتوان این وجه را اعجاز دانست که تحدی به آن تعلق گرفته است اگر چه وجود اخبار غیبی در قرآن از خصائص کتاب و امتیازات آن می باشد لکن اخبار غیبی فی نفسه و بذاته اعجاز است بنابراین قرآن در این جهت برتری از حیث کلام نسبت به دیگر کلمات ندارد بلکه اخبار غیبی

بخاطر خصوصیت ذاتی که دارد دارای شرافت کلام و اهمیت قائل آن گردیده است. [1]

در پایان با اشکال و نقد نظریه لفظ و معنا و خدشه بر اعجاز اخبار غیبی تنها وجه صحیح که از اشکالات میرا می باشد نظم قران است که تحدی به آن تعلق گرفته است که صورت خاص قران می باشد و لفظ و معنا عنصر این نظم به شمار می آیند.

عبدالقاهر جرجانی [471 ق]

جرجانی در کتاب الرسالة الشافية از طریق عجز عرب و اثبات غلبه تحدی بر اعراب ورود می کند به بحث اعجاز و با بررسی چگونگی عرف عرب در آن زمان برای مقابله با خصم می گوید: عادت مردم این بوده است که تسلیم دشمنان خود نشوند و چاره ای برای مقابله بیابند اما اقرار و اعتراف شعراء و ادباء شهیری و معروف و گفتار برخی از اهل قریش مانند: ابن مغیره، عتبه بن ربیعه، لبید و اعشی از مهم ترین دلائل خارق العاده بودن قران و اثبات ناتوانی اعراب از معارضه می باشد. [2]

جرجانی در گفتار خود درباره پیامبر و رسالت جاودان پس از آنکه میگوید

ص: 190

1- [الاتقان في علوم القرآن 120/2]

2- [ثلاث رسائل في اعجاز القرآن المقدمة، ص 15]

او خاتم الانبیاء می باشد و پیامبری پس از ایشان نیست در بحث اعجاز می نویسد: حجت پیامبر این است که خداوند کتابی نازل کرد که اعرابالفاظ. و معانی آن را می فهمیدند اما نمی توانستند حتی با کمک تمام انس و جن مانند آن را بیاورند. (1)

همانطور که محقق الرسالة الشافیة گفته است تفصیل گفتار جرجانی در وجه اعجاز قرآن از حیث بلاغت کلام و نظم را در کتاب کبیر او دلایل الاعجاز می توان قرائت کرد. (2)

زمخشری [538 ق]

محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی ملقب به جلاله زمخشری از بزرگان مذهب حنفی و کلام معتزلی در نحو، لغت، تفسیر، حدیث و فقه در قرن پنجم و ششم هجری می باشد. وی صاحب کتاب شهیر الکشاف در تفسیر قرآن و کتاب المفصل در علم نحو و اساس البلاغة در علم لغت می باشد که در اهمیت آثار وی همین امر بسنده می کند که تالیفات او موجب ارتکاز و مورد التفات بیش از حد

دانشمندان ادوار بعد تا به امروز قرار گرفته است.

ص: 191

1- [ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، ص 110]

2- [مقدمة ثلاث رسائل، ص 16] [دلایل الاعجاز، ص 299، 296، 296، 295، 8، 7]

زمخشری تالیف مستقل و مجزایی در اعجاز قرآن ندارد اما در اثناء تفسیر پر اهمیت خود کشف به بحث اعجاز پرداخته است.

منهج و طریقه زمخشری در تفسیر به گفتار دکتر فتحی عبدالفتاح روشی منحصر به فرد است که با اسلوب و طریقه دیگر مفسرین تفاوت آشکار و فراوانی دارد، او سعی کرده است که از آیات قرآن اعجاز قرآن را ثابت کند و تمام قرآن را مجال اعجاز برای ناظرین قرار بدهد و به همین خاطر اسم کتاب خود را [الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التاویل] گذاشته است تا به جای اهتمام فراوان به شرح مفردات، اعراب، آیات الاحکام، بیان اسباب نزول و تعریف ناسخ و منسوخ که دعب غالب مفسرین است تمام سعی خود را برای کشف اعجاز نظم قرآنی و اسرار آن در مفردات و تراکیب به کار بگیرد. (1)

بنابراین می توان زمخشری را یکی از شخصیت های مهم و مؤسس اعجاز نظمی قرآن دانست که در سایه سار آیات به تقریب این نظریه و تقویت این روش پرداخته است. او در مقدمه تفسیر کشف، قرآن را معجزه ای جاودان می داند که هیچ یک از فصحاء و شعراء عرب را یارای معارضه با آن نبوده است و برخلاف تمام معجزات که در طول زمان اثری از آن نماد، قرآن به معجزه ای تبدیل گشت که کلید منافع دینی و دنیوی و مصداق مسلم کتاب آسمانی هست.

ص: 192

1- [الاعجاز النحوي في القرآن الكريم، ص 57] [الاعجاز في دراسات السابقين ص 289]

از جمله دانشمندانی که درباره اعجاز قرآن سخن گفته است ابن عطیه اندلسی می باشد.

او کتاب مستقلى در این باره تالیف نکرده است اما در ضمن تفسیر خود (الجامع المحرر الصحيح الوجيز في تفسير قرآن العزيز) پس از ذکر جمعی از آراء دانشمندان گذشته، وجه اعجاز قرآن را به نظم و صحت معانی و الفاظ ربط داده است. (1)

فخر رازی [606 ق]

فصاحت و شیرینی اسلوب کلام و سلامت از جمیع عیوب از اوجه اعجاز در نزد فخر رازی می باشد که در کتاب درایة الاعجاز گفته است و سیوطی آن را در الاتقان نقل کرده است. (2)

فخر رازی بر خلاف جرجانی سعی کرده است اطناب ممل و اختصار مخل را در کلام خود راه ندهد و همانطور که در مقدمه می گوید عدم رعایت ترتیب اصول و أبواب و اطناب در دلائل الاعجاز و الشافية جرجانی باعث شد تا مطلبی مستقل در این باره تالیف کند. (3)

ص: 193

1- [الاعجاز في دراسات السابقين، ص 319]

2- [الاتقان في علوم القرآن 119/2]

3- [مقدمة الاعجاز البياني، ص 22]

ابوالعباس احمد بن محمد بن عثمان الأزدي معروف به ابن بناء مراکشی از جمله دانشمندانی می باشد که سیوطی رای او را نقل می کند و می نویسد: مراکشی در شرح المصباح گفته است: جهت اعجاز قرآن جنبه بیانی آیات می باشد که هیچ گونه خطایی در تادیه و تعقید معنی ندارد و به سبب آن وجوه تحسین کلام پس از تطبیق آن به مقتضای حال شناخته می شود. مفردات قرآن معجزه نیست و اگر نه قبل از نزول قرآن نیز که این مفردات وجود داشته اند باید حکم به اعجازشان می شد، مجرد تالیف نیز معجزه نیست و اگر نه هر تالیفی از شایستگی اعجاز برخوردار می گشت، مجرد اسلوب نیز اعجاز نیست و اگر نه هر اسلوب شعری حتی هذیان مسیلمه کذاب نیز که دارای اسلوب بود حکم به اعجازش میشد، وجه اعجاز صرفه نیست زیرا تعجب و تحیر اعراب قریش از فصاحت قرآن بود نه از سلب قدرت معارضه و صرف انگیزه. (1)

ص: 194

فصل پنجم: آراء دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن

آراء دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن

اشاره

فصل پنجم

آراء دانشمندان امامیه در خصوص اعجاز قرآن

شیخ الفقهاء و المجتهدین محدث جلیل القدر صاحب کتاب تهذیب و استبصار از کتب اربعه شیعه در حدیث، مؤسس حوزه مقدسه نجف اشرف از اجلاء و اکابر علمای امامیه در خصوص اعجاز قرآن نوشته است: فصاحت مفرطه و نظم مخصوص، وجه اعجاز قرآن می باشد، اما فصاحت آن تفوق و برتری دارد نسبت به همه اهل فصاحت و بلاغت از عرب و دلیل بر صدق این مطلب شهادت طبقه اولی از فصحاء و شعراء می باشد مانند: ولید بن مغیره، اعشی، کعب بن زهیر، ولید بن ربیع و نابغه جعدی. در خصوص نظم مخصوص آن نیز کلامی در عرب پیدا نمی شود که شبیه نظم قرآن باشد بنابراین اجتماع این دو امر یعنی فصاحت مفرطه و نظم مخصوص وجه اعجاز قرآن می باشد.

شیخ طوسی وجوه دیگر مانند: فصاحت به تنهایی، نظم به تنهایی و قول به صرفه را صحیح نمی داند و برای تحقق وجه اعجاز قائل به لزوم جمع بین فصاحت و نظم می باشد و اگر نه به تنهایی موجب اعجاز قرآن نمی باشد. (1)

ص: 197

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مفسر جلیل القدر امامیه در تفسیر گرانقدر مجمع البیان، فصاحت، نظم و اخبار غیبی را وجوه اعجاز قرآن شمرده است و در جای دیگری از مجمع البیان قرآن را بخاطر فصاحت مفرطه و اشتغال بر هر آنچه که بندگان در امر تکلیف به آن احتیاج دارند مانند اشاره و تنبیه به ادله توحید و عدل، بیان احکام شرع، بیان مواعظ و قصص انبیاء و ترغیب و ترهیب، أحسن الحدیث دانسته است. شیخ طبرسی با شیخ طوسی در بیان فصاحت مفرطه در وجه اعجاز اتفاق نظر دارند و از این جهت هر دو بر یک رای می باشند. (1)

تهذیب عبارت و سلامت الفاظ و محتوای قرآن از تناقض و عجز دیگران از جواب تحدی و عدم معارضه از دیگر وجوه اعجاز می باشد که طبرسی در البیان نقل کرده است. (2)

در دیدگاه طبرسی سه وجه اعجاز فصاحت و بلاغت و نظم را از آیات تحدی و عجز مشرکین برای معارضه می توان فهمید و اثبات شیئی نفی ماعدا نمی کند و سائر جهات نیز مانند اخبار غیبی شایسته اینکه وجه اعجاز باشند را قطعاً دارا هستند. (3)

ص: 198

1- [مجمع البیان فی تفسیر القرآن 82/1 و 298/8]

2- [مجمع البیان فی تفسیر القرآن 220/6]

3- [مجمع البیان 192/5]

سعید بن هبة‌الله راوندی کاشانی معروف به قطب‌الدین راوندی از جمله شاگردان شیخ طبرسی، از قدیمی‌ترین شراح نهج البلاغه و اولین مولف آیات الاحکام از فقهاء و متکلمین مشهور قرن ششم هجری یکی از اصحاب اعجاز بیانی قران محسوب می‌شود.

در نگاه راوندی اعجاز کلی و عام قران که شامل تمامی آیات می‌شود همان فصاحت قران می‌باشد که بخاطر خارق العاده بودن و خروج آن از عادت و قدرت بشر معجزه می‌باشد. (1)

اما اعجاز خاص تنها شامل برخی از آیات می‌باشد مانند اخبار غیبی. خطابی نیز مانند راوندی از موافقین تقسیم اعجاز به دو نوع اعجاز عام و کلی و اعجاز خاص و جزئی می‌باشد، زیرا او نیز وجوهی مانند:

اخبار غیبی را از نوع اعجاز خاص قران دانسته است که به طور مسلم معجزه می‌باشد اما قطعاً اخبار غیبی مورد خطاب تحدی نمی‌باشد چون خطاب تحدی به همه سوره‌ها و بر تمام قران تعلق گرفته است در حالیکه اخبار غیبی تنها در برخی از آیات وجود دارد در نتیجه بهترین کلام این است که بگوییم فصاحت قران مورد خطاب تحدی و اعجاز عام قران است که شامل

ص: 199

تمام سُور می باشد و وجوه دیگر تنها معجزه خاص قرآن به شمار می آیند که فقط در برخی از آیات مشاهده می شوند. (1)

راوندی با استشهاد به آیه شریفه: {أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا} [نساء/82]

عدم تناقض و اختلاف در معانی قرآن را از جمله وجوه اعجاز پنداشته است. (2)

راوندی نظم را به تنهایی و بدون انضمام و معیت فصاحت فوق العاده وجه اعجاز نمی داند و معتقد است نظم به خودی خود برتری چندانی ندارد که بتواند شایسته باشد تا وجه اعجاز قرآن به شمار آید بلکه نظم در مصاحبت فصاحت معجزه و امری خارق العاده است.

در مقابل جرجانی در دلایل الاعجاز نظم قرآن را دلیل برتری و رجحان آن از سائر اصناف کلام عرب از شعر و نثر و خطابه پنداشته است و تعجب و حیرت عموم را نیز از جانب نظم قرآن دانسته است که موجب اعجاب و شگفتی شنوندگان گردیده است. (3)

ص: 200

1- [بیان اعجاز القرآن، خطابی، ص 23] [الخرائج والجرائح 21/3]

2- [الخرائج و الجرائح، 20/3]

3- [دلایل الاعجاز، ص 54]

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، محدث متکلم، فقیه و شارح کبیر نهج البلاغه صاحب کتاب مصباح السالکین در شرح نهج البلاغه و کتاب قواعد المرام فی علم الکلام از شخصیت های تاثیر گذار شیعه در قرن هفتم هجری و از جمله اصحاب اعجاز بیانی در میان علمای امامیه می باشد.

ابن میثم بحرانی در اثر کلامی قواعد المرام فی علم الکلام در تبیین وجه اعجاز قران نوشته است: فصاحت بالغه، اسلوب و اشتغال بر علوم شریفه به صورت مجتمع و جهی می باشد که بحرانی در اعجاز قرآن به آن اشاره کرده است، یعنی هر سه جهت در تحقق اعجاز موثر و حائز اهمیت می باشند و با فقدان یکی از این سه امر در تمامیت تحقق و ثبوت اعجاز خلل و نقصان شکل می گیرد زیرا برخی از کلمات عربی وجود دارند که تنها از حیث فصاحت مشابه قران می باشند اما مفارقت جدی و بزرگی با قران از دو جهت دیگر یعنی اسلوب و اشتغال بر علوم شریفه دارند یا برخی از کلمات عربی از جهت اسلوب شبیه قران هستند اما دو جهت دیگر را ندارند، همچنین برخی از کلمات عربی مطالبی از علوم الهی را از کتب سماوی سابق نقل کرده اند که از جهت اشتغال بر علوم شریفه قرابت و مشابهتی با قران دارند لکن فاقد فصاحت و اسلوب بی نظیر قران هستند و خلاصه نمیتوان کلامی را ارائه داد که از هر سه وجه با قران برابری کند یا شبیه قران باشد به همین دلیل این سه وجه با یکدیگر وجه اعجاز قران به شمار می آیند. (1)

ص: 201

بنابراین اجتماع موارد سه گانه در کلام عرب امری محال و ممتنع است. اگرچه برخی از شعرای عرب با مطالعه کتب سماوی سابق بر برخی از علوم شریفه مانند توحید و نبوت و معاد اشاره کرده اند و همین امر موجب قرب و مشابهت آن کلام با قران در این وجه گردیده است لکن این مشابهت در ادنی مراتب قرار دارد زیرا فهم علم قران و اطلاع از مقاصد و مضامین آن بخاطر اشتغال قران بر ظاهر و باطن امری بسیار مشکل است که هرکس به مقدار استعداد و توانایی خود از آن بهره می گیرد در نتیجه این وجه شباهت کلام عربی با قران در جهتی از جهات سه گانه تنها مشارکت و مشابهت نسبی در جهت می باشد و اگر نه افتراق بی حد و حصری در مقایسه فصاحت، اسلوب و علوم شریفه قران با کلام عرب وجود دارد.

همچنین در قران آیاتی وجود دارد که بشارت و انذار می دهد نسبت به حوادث آینده که این امر از قوه بشری خارج است و اطلاع بر این امر و اکتساب چنین قدرتی نیاز به ارتباط با وحی و تایید الهی دارد که این جنبه نیز به طور کلی از کلام عرب بخاطر عدم ارتباطشان با وحی و تایید الهی متفی می باشد. (1)

ص: 202

1- [قواعد المرام في علم الکلام، کمال الدین البحرانی، ص 133]

یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم العلوی الیمنی صاحب کتاب الطراز لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز، مانند بسیاری از علمای امامیه بلاغت، فصاحت و نظم را جزو وجوه ثلاثة اعجاز شمرده است. دلیل او بر این قول عادت فصحاء و شعرای عرب در تحدی می باشد که همواره در ضمن این سه محور یعنی فصاحت، بلاغت و نظم تحدی می کردند و فصیح و شاعری موفق می گشت در غلبه بر دیگران که در این سه جنبه از دیگران دارای برتری و رجحان باشد. اما برخی با ذکر اینکه بین تحدی میان شعرای عرب و تحدی قرآن تفاوت آشکاری وجود دارد تعلیل وی را مردود دانسته اند زیرا قرآن به طور عام امر به اتیان سوره ای مانند سوره های قرآن را در خطاب تحدی بیان کرده است بدون اینکه تقیید و تخصیص بزند بر وجهی یا جنبه ای خاص، علاوه بر اینکه مخاطب تحدی قرآن جمیع انس و جن می باشد برخلاف مخاطب تحدی شعراء که تنها شعرای عرب را در بر میگیرد و مختص به یک گروه محدودی می باشد. (1)

ص: 203

اعجاز تشریحی، فصاحت و بلاغت، اعجاز معنایی، اسلوبی و نظمی و بیان درجات عالی از معانی و اسالیب و نظم ترکیبی از وجوه مذکور اعجاز قرآن توسط علامه ابن فهد حلی رضوان الله علیه می باشد. او قرآن را تریاک اکبر و کبریت احمر می داند که خواص غریبه و معجزات عجیب آن از کوه عظیم با عظمت تر و از اقیانوس بی کران وسیع تر است و همین خواص بی نظیرش موجب شده است تا خطیب در خطابه اش از زواجر و نواهی آن أخذ کند، فقیه حاذق و مفتی صادق در مقام افتاء و اجتهاد از معالم آن در شناخت حلال و حرام أخذ کند و اگر به جنبه بلاغت و فصاحت آن توجه کنی موجب شده تا اهل فصاحت و بلاغت از آن بهره مند گردند و ادیب اریب از معانی و اسالیب و نظم آن اکتساب کند.

یکی از نکات زیبا و قابل توجهی که ابن فهد حلی به آن اشاره کرده است جنبه اعجاز روحی قرآن است اومی گوید:

قرآن وسیله استشفاء، استرقاء و استجابت دعا می باشد که خدای تبارک و تعالی آن را طریق کفایت و بی نیازی قرار داده است. (1)

ص: 204

فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، تعالیم اخلاقی و اعتقادی از جمله وجوه اعجاز است که علامه مجلسی رحمه الله علیه ذکر کرده است، سپس با تقویت کلام شیخ مفید رضوان الله علیه گفته است: نظر صحیح در وجه اعجاز همان مذهب جمهور عامه و خاصه مانند شیخ مفید رحمه الله علیه می باشد که قائل به اعجاز بیانی و بلاغی گشته اند و آیات شریفه را در درجه علیا و طبقه قصوی از فصاحت و بلاغت دانسته اند که حقیقت و درستی این مطلب بر فصحاء عرب و دانشمندان فرق مختلف که در فن بیان و اسالیب کلام دارای مهارت و تبحر هستند، امری آشکار و قطعی می باشد و این در حالی هست که قران کریم علاوه بر جهت فصاحت و بلاغت از وجوه دیگری نیز مانند اخبار غیبی، دقائق علوم الهیه، مکارم اخلاق، ارشاد به فنون حکمت علمی و عملی و تبیان مصالح دینی و دنیوی در درجه اعجاز قرار دارد. بنابراین در مرحله اولی اعجاز بیانی که مشتمل بر بلاغت و فصاحت و اسلوب است موافق با نظر جمهور عامه و خاصه مانند شیخ مفید رحمه الله علیه وجه صحیح اعجاز قران می باشد سپس در درجه ثانیه اعجاز غیبی، اخلاقی، علمی و تشریحی از جمله وجوه اعجاز به شمار می آید. (1)

ص: 205

هنگام مقایسه آیات قرآن با کلمات فصحاء و شعرای عرب تفاوت فراوان و آشکاری را بین دو متن از حیث بلاغت، فصاحت، اسلوب و نظم می یابیم که با کلام اعتیادی بشر اختلاف و برتری بسیار دارد، یکی از دلایل صدق این مطلب گفتار خداوند تبارک و تعالی می باشد :

{وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيصَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} [هود/44]

در هنگام نزول آیه اعراب قریش از شدت فصاحت، معلقات سبعه که برترین آثار ادبی عرب در نظم به شمار می آمد را از پرده خانه کعبه جدا کردند و کلامی را که تا قبل از نزول قرآن برترین کلام از حیث فصاحت و بلاغت در نزدشان به شمار می آمد، تبدیل گشت به موضوعی برای خجالت و شرمساری شان در مقابل بلاغت بی نظیر و شگفت انگیز قرآن و همین امر دلیل بر اعجاز بیانی قرآن می باشد.

ترکیب کلام قرآنی که تکوین آن از همین حروف هجائیه رایج و متداول بین عرب شکل گرفته است، جنبه دیگر اعجاز قرآن است که سید عبدالله شبر از آن به اعجاز لغوی تعبیر می کند، زیرا قرآن مع اینکه از نفس حروف رایج عرب شکل گرفت اما دارای یک ترکیب خاص و عجیب و معجزه ماندی هست که هیچ یک از افراد قوم عرب نتوانست همانند آن را بیاورد،

به همین خاطر امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن گفتار خداوند تبارک و تعالی: [الم] فرمودند: یعنی مثل این کتابی که به لغت و حروف شما نازل گردید را بیاورید اگر در ادعای خود بر حقانیت و بطلان دین اسلام صادق هستید.

بنابراین حاصل و نتیجه روایت مذکور اشاره به اعجاز لغوی دارد که از دیگر جنبه های اعجاز قرآن است. (1)

اخبار قرآن بر سه نوع می باشد:

1] اخبار قصص گذشته که شامل امورات خفی و غیر آشکاری می باشد که احدی توانایی اطلاع بر تمام جزئیات و قضایای آن را ندارد مانند: قصه اصحاب کهف، داستان موسی و خضر علیهما السلام، ماجرای یوسف علیه السلام و تاریخ ذوالقرنین، لکن قرآن به بهترین شکل و با آشکارترین حالت ممکن در مقام توضیح و تبیین وقایع به نقل قصص پرداخته است که دلیل بر اعجاز غیبی قرآن از اخبار گذشته می باشد.

2] اخبار از آنچه در نفوس و ضمائر افراد وجود دارد که هیچ کس نمی تواند از آن مطلع شود مانند اخبار خداوند عزوجلّ به پیامبر (ص) در خصوص احوال کفار و منافقین و خبر از آنچه که در قلب آنها می گذرد و آن را از پیامبر

ص: 207

1- [حق الیقین فی معرفة اصول الدین، عبدالله شبر، ص 154]

مخفی می کردند اما پیامبر آنها را از محتوای ضمائرشان آگاه می کرد که از این نوع از اخبار تعبیر به اخبار غیبی حالی شده است که در زمان پیامبر وجود داشته است.

[3] اخبار از امورات و احوالات آینده مانند: اخبار از دخول به مکه برای انجام عمره: { لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا } [فتح/27] بی تردید خدا رؤیای پیامبرش را به حق و درستی تحقق داد که در رؤیا وعده داده بود شما قطعاً در حال امن و امنیت در حالی که سرهایتان را تراشیده و موی یا ناخن کوتاه کرده اید و بیمی ندارید وارد مسجدالحرام خواهید شد خدا آنچه را که شما نمی دانستید که وعده ورود به مسجد الحرام در سال آینده است دانست و پیش از آن پیروزی نزدیکی که صلح حدیبیه بود برای شما قرارداد. و مانند اخبار از غلبه سپاه روم در آیه شریفه: غُلِبَتِ الرُّومُ [الروم/2] بنابراین در این نوع از آیات اعجاز غیبی مستقبلی وجود دارد. (1)

سید عبدالله شبر پس از فراغ از بیان اعجاز بیانی و غیبی قرآن در مقام ذکر نوع دیگری از اعجاز می گوید: قرآن کریم در بردارنده کمال معرفت الهی و

ص: 208

1- [حق الیقین فی معرفة اصول الدین، عبدالله شبر، ص 155]

علم به صفات و اسماء پروردگار می باشد که هیچ عقلی از عقول به آن دست پیدانمی کند حتی اگر از احکم حکماء یا اکبر متکلمین باشد، همچنین آیات قرآن کریم مشتمل بر احکام شرعیه و حکمت و مواعظ بی نظیر است که موجب دفع وسواس شیطان و شفاء صدور می باشد.

یکی از خصائص قرآن کریم عدم وجدان کلمه غیر فصیح و غیر بلیغ می باشد یعنی تمامی کلمات قرآن در بالاترین مرتبه از فصاحت، بلاغت، نظم و اسلوب قرار دارد که خرق عادت و مخالف کلمات بشر است. عدم تعب و انزجار قاری قرآن در کثرت قرائت آیات و استمرار حلاوت و لذت تلاوت کلام الله از دیگر جاذبه های حائز اهمیت کلام وحی می باشد.

اصل عدم تناقض و عدم اختلاف در محتوا و معانی آیات به تصریح آیه شریفه {أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا}، از وجوه اعجاز قرآن است که در عین اینکه در موضوعات و مباحث مختلف سخن گفته است لکن هیچ تناقض و تضادی را نمی توان در آن پیدا کرد برخلاف کلمات بشر که مملو از تناقضات است.

در یک عبارت جامع میتوان اعجاز بیانی، ترکیبی، غیبی، تشریحی، اخلاقی، روحی، تأثیری و عدم اختلاف بین آیات را ماحصل منظومه فکری سید عبدالله شبر در خصوص اعجاز قرآن دانست. (1)

ص: 209

1- [حق الیقین فی معرفة اصول الدین، عبدالله شبر، ص 155]

وجوه اعجاز قران بر دو قسم می باشد:

[1] معجزاتی که عرب در معارضه و هماوردی مثل آن قاصر و عاجز است و اختصاص به گروه خاصی دارد مانند وجه اعجاز بلاغی قران که در صدد اظهار عجز فصحاء و شعرای عرب می باشد و با ناتوانی آنها حجت بر تمام عرب تمام می شود لکن فهم این نوع از اعجاز، خاص گروه محدودی می باشد که علم به اسالیب کلام و آرائه های بیان دارند.

[2] وجوه دیگری که در شناخت و درک آن هر انسان صاحب رشد مشترک است و آن را می فهمد. (1)

در قران کریم قصص انبیاء و رسل گذشته به سبب وحی الهی به طوری ذکر گردیده است که منزّه از هرگونه خرافات، کفر و هرآنچه که منافات با قدسیت الهی و انبیاء الهی دارد می باشد، نقل و بیانی که منطبق بر عقل، حجت و بیان شریف می باشد.

ص: 210

1- [آلاء الرحمن في تفسير القرآن، البلاغی، 5/1]

برخلاف تعالیم یهود و نصاری که مبتنی بر تحریف کتب سابق در قصص انبیاء و انحراف تعالیم دینی می باشد، بنابراین اگر به زعم مخالفین قرآن از جانب پیامبر و متّخذ از کتب تحریف شده ادیان سابق بوده باشد باید مانند آنچه را که مسیحیت در تثلیث یا آموزه های مجوس در آیین خود بیان کرده است در قرآن نیز بازگو می شد در حالیکه قرآن کریم به صراحت فرموده است: {إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَىٰ} [نجم/4] گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست. (1)

روش قرآن در احتجاج و چگونگی اثبات تعالیم دینی مانند توحید، نبوت، معاد جسمانی و سائر مسائل به نحوی که هیچ گونه ضعف ادبی، خلل لفظی و تناقض معنوی در آن وجود ندارد و مطابق با فطرت و عقل سلیم و قواعد منطقی است وجه دیگری از معجزه است که از آن تعبیر به اعجاز احتجاجی می شود. (2)

برخلاف احتیاجات مذکور در تورات و انجیل که مبتنی بر قواعد فاسده و غیر منطقی می باشد که اکثر مسائش منتهی بر کفر و اضلال و غلط می شود مانند احتجاج بر تعدد آلهه، تعدد ارباب یا منع از طلاق. (3)

ص: 211

1- [آلاء الرحمن في تفسير القرآن، 10/1]

2- [آلاء الرحمن في تفسير القرآن، 12/1]

3- [الهدى إلى دين المصطفى 205/1]

تبیین قرآن از جوانب متعدد و مختلف شریعت در جمیع ابعاد از قوانین و نظم گرانقدری که در مسیر خدمت بشر و مصالح بشری قرار می گیرد در جمیع مستویات اجتماعی، سیاسی، مدنی، حربی، اداری، شئونات بین زوج و زوجه و حتی شرائط کاتب و شاهد از جمله معجزات قرآن است که از آن تعبیر به اعجاز تشریحی شده است، برخلاف قوانین و شرایع یهود و نصاری که این ویژه گی ها و مشخصات را ندارد اما آن را وحی و کلام خدا می پندارند(1)

اعجاز اخلاقی قرآن با اطلاع از ذکر اخلاق فاضله و انگیزه قرآن برای ترغیب و تشویق به فضائل اخلاقی و انزجار و ترهیب از رذائل اخلاقی از دیگر وجوه اعجاز قرآن است که طبق تصریح آیه شریفه: { وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ } [سبأ/28]: (و ما تو را برای همه مردم جز مژده رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت و آگاهی ندارند). احکام اسلام و آموزه های اخلاقی آن شامل جمیع بشریت است برخلاف احکام باطل تورات که اختصاص به اقرباء و ابناء شعب دارد و برخلاف انجیل که از ردع ظالم و استرجاع حقوق ظالمین و قطع ماده فساد نهی کرده است. عدم اختلاف و تناقض، اضطراب، سقوط حجت، فساد مضمون یا سخاوت بیان دلیل بر اعجاز سلامت و عدم تناقض قرآن و دستگیره ای مستحکم برای مریدهدایت و اندیشه می باشد که موافق دیدگاه بسیاری از اندیشمندان باب اعجاز است.

ص: 212

1- [الهدی إلى دین المصطفی، 351/1] [آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، 12/1]

سید محمدعلی حسینی شهرستانی ملقب به هبة الدین شهرستانی از علمای اعلام قرن چهاردم، از جمله شاگردان آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول و سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی، دانشمندی حائز اهمیت

با تالیفاتی فراوان در زمینه های مختلف که شمار تصنیفات و تالیفات وی به بیش از صد جلد می رسد در بیان اعجاز قران مواردی را به عنوان وجه اعجاز ذکر کرده است مانند:

[1] امی بودن پیامبر: از جمله وجوه اعجاز قران امی بودن پیامبر یعنی دوری ایشان از محاضرات علماء و عدم طلب حکمت از محضر حکماء و نفی کتابت و قرائت می باشد. قران کریم در آیاتی بر عموم سلب قرائت و کتابت اشاره می کند مانند: { وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ } و پیش از این [قرآن]، تو هیچ نوشته ای را نمی خواندی و آن را با دست خود نمی نوشتی وگرنه باطل گرایان یاوه گو [در وحی بودن و حقایق آن] شك می کردند.

وقوع نکره در سیاق نفی دلالت بر شمول سلب بر تلاوت هرگونه کتاب یا ممارست هرگونه درس و بحثی را دارد زیرا اگر این چنین نبود یهود و نصاری و مشرکین پیامبر را متهم می کردند که آنچه از قرآن ذکر می کند حاصل مطالبی می باشد که از صحف گذشته و کتب قرون ماضی خوانده است بنابراین برای اثبات اینکه شریعت پیامبر یک شریعت آسمانی و الهی هست

خدای تبارک و تعالی ایشان را در حالی که هیچگونه ممارستی بر کتابت و قرائت نداشتند مبعوث کرد تا این مساله آشکار ترین برهان بر حقانیت رسالت ایشان گردد.

با این حال عده ای با اینکه می دانستند ایشان در مدت چهل سال عمر شریفشان هیچ گونه ممارستی بر کتابت و قرائت نداشته و خواندن و نوشتن را از هیچ بشری نیاموخته است، لکن از روی عناد و لجاج گفتند قرآن پیامبر استسخاخ از قصص و اخباری می باشد که یهود و نصاری برای او بازگو می کنند:

{ وَقَالُوا أَسْطِیْرٌ الْأَوَّلِیْنَ أَكْتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا } [الفرقان 5]

و گفتند: افسانه های مکتوب پیشینیان است که نوشتن از روی آنها را از نویسندگان درخواست کرده است و آن نوشته ها هر صبح و شام بر او خوانده می شود تا حفظ کند و بر ما بخواند و بگوید: این وحی آسمانی است!

اما وحی الهی بذر این تشکیک و بهتان را با نقد ورد پاسخ داده است:

(قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ) [یونس 16] بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و او هم شما را به آن آگاه نمی کرد؛ همانا مدت ها پیش از نزول قرآن در میان شما بودم، و ادعای پیامبری نداشتم، اکنون صدق پیامبری خود را با این قرآن اثبات می کنم آیا نمی اندیشید؟

مفاد آیه این است که چگونه پیامبری را متهم می کند که شما قوم عرب بر تاریخ زندگانی او احاطه کامل دارید و می دانید که در این مدت چهل سال زندگانی که در میان شما بودم هرگز کتابی را نخواندم و مطلبی را ننوشتم پس چگونه با دروغ و تهمت مرا متهم می کنید که آیات الهی قرآن دستاورد مطالبی می باشد که من با استعانت تلاوت دیگران آنها را نوشتم و برای شما بازگو می کنم؟ بنابراین انتساب کتابت و قرائت به شخصی که چهل سال در میان شما بوده و کاملاً او را می شناسید و می دانید تا به حال کتابت و قرائتی نداشته است امری سقیم می باشد و بر اساس عناد و لجاجت است نه صدق و حقانیت در نتیجه با امی بودن پیامبر بر اعجاز قرآن استدلال می شود.

اما صحت استدلال متفرع بر قبول این مسأله یعنی امی بودن رسول خدا می باشد زیرا برخی از دانشمندان امی بودن را از خصائص نادانی دانسته اند و پیامبر را که اشرف مخلوقات و سرور تمام بشریت است را از این موضوع مبرّاء دانسته اند بلکه گفته اند مراد از امی بودن یعنی اینکه منسوب به ام القری می باشد یا اینکه مقصود از امی یعنی پیامبری که استادی از جنس بشر نداشته است و تمام معارف و علوم را از طریق وحی آموخته است و منشاء دانش و معرفتش از جانب پروردگار می باشد در این صورت نمی توان به امی بودن پیامبر برای وجه اعجاز قرآن تمسک و استدلال کرد.

[2] فصاحت و بلاغت: در مقام تفاوت و افتراق بین فصاحت و بلاغت باید دانست که فصاحت صفت لفظ است و متعلق به عالم الفاظ و بلاغت صفت

معنی و متعلق به عالم معانی می باشد، فصاحت به قضیه ملفوظه و بلاغت به قضیه معقوله ارتباط دارد. عوالم لفظ به دلیل مبتنی بودن بر حروف محدود می باشند اما عالم معنی بخاطر مبتنی بودن بر صورت های ذهنی و شئون روحی غیر محدود و غیر متناهی می باشد.

بلاغت قرآنی تفاوت بسیار آشکاری با بلاغت بشری دارد زیرا بلاغت ذوقی و معنوی قران بحری بدون قرار و ساحل است که از هر آنچه عقول بشری درباره اسرار بلاغت آن می اندیشد فراتر است به همین خاطر است که قران در نزد اهل انصاف بلیغ ترین کتابی هست که شئون روحیه را بیان کرده است.

کلام الهی به طور مطلق از جمیع جهات فراتر از تمام آنچه می باشد که بشر در گذشته گفته است یا میگوید کما اینکه قران کریم در این باره می فرماید: {قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا} [الکھف 109]

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، یقیناً دریا پایان می یابد، واگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم. اما خطابی و باقلانی کما اینکه دانسته شد فصاحت و بلاغت را به تنهایی اعجاز نمی دانند بلکه انضمام و لحاظ نظم را نیز شرط لازم برای اعجاز شمرده اند. (1)

ص: 216

3] غرابت اسلوب: یکی از وجوه تمییز کلام قرآن با سائر کلمات غرابت اسلوب کلام الهی با کلام بشری می باشد که اشکال مختلفی دارد مانند: استعمال حروف مقطعه در فواتح سور که همچون رموز و اسرار قرآن به شمار می آید، فواصل و رووس آیات، کثرت اختلاف نهج خطاب از حالتی به حالت دیگر مانند تغییر و تحول از اسلوب تأدیب و تعلیم به اسلوب روایت، قصص، امثال و تاریخ یا تغییر و تحول از اسلوب نصیحت و وصیته اسلوب وضع قوانین. (1)

هفت نوع اسلوب مختلف برای کتابت و انشاء بیان کرده اند و اقلام را بر هفت نوع تقسیم کرده اند: قلم ترسل، استعطف و توسل، قلم وصایا، نصایح و مواعظ، قلم تاریخ، کشف احوال و سیر اجیال، قلم تالیف و تصنیف، قلم قوانین، فقه و احکام، قلم شعر، محسنات بدیع و امتیاز بیان و قلم رموز، الغاز و اسرار قرآن کریم برخلاف استعمال بشری اختصاص به یک اسلوب واحد ندارد بلکه متضمن جمیع اسالیب می باشد. عادت اهل بلاغت و فصاحت مشی بر یک نوع خاص از اسلوب و قلم می باشد در حالیکه روش قرآن مزج بین اسالیب مختلف و استفاده از اقلام متعدد در کلام می باشد، لذا می بینیم شاکیه های متفاوتی در سوره های قرآن وجود دارد.

ص: 217

که به طور مثال نه به طور تمام بر شاکله وعظ می باشد نه به طور تمام بر شاکله انشاء قوانین بلکه از تمام اقلام به مناسبت حال و مقام کلام بهره گرفته است، در حالیکه این نوع کلام و نهج از گفتار خارج از قدرت و استطاعت بشر می باشد. (1)

[4] اخبار غیبی: مغیبات قرآنی بر هشت نوع می باشد:

(1) اخبار از خداوند تبارک و تعالی و صفات حسنی که از اجلی مصادیق مظاهر غیبی به شمار می آید بلکه غیب الغیوب می باشد.

(2) خبر از روح و روحانیات و ملائکه الهی در عالم آسمانها و زمین.

(3) خبر از امت های گذشته که هلاک شدند و اثری از آنها نیست.

(4) خبر از شئون بشر در دوران آینده و اتفاقات و فتن و حوادث و حروب.

(5) خبر از شیء غریب محجوب که آن را از حواس محجوب داشته است مانند: (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ) [لقمان 34]

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و تنها او باران را نازل می کند، و اوضاع و احوال آنچه را در رحم هاست می داند؛ و هیچ کس نمی داند فردا چه چیزی از خیر و شر به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد؛ بی تردید خدا دانا و آگاه است.

ص: 218

و مانند آیه شریفه: (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) [النمل 88] و کوه ها را می بینی [و] آنها را [در جای خود] بی حرکت می پنداری، در حالی که آنها مانند ابر گذر می کنند آفرینش خداست که [آفرینش] هر چیزی را محکم و استوار کرده است؛ یقیناً او به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

(6) اخبار از اشیائی که به سبب دوری و کثرت فاصله از ابصار مخفی و مستور می باشد مانند: اخبار پیامبر از اجرام فضا و شئون آسمان.

(7) خبر از شئون احیاء بعد از موت در برزخ و حالت ارواح قبل و بعد از معاد که آیات قرآنی فراوانی متضمن این نوع از اخبار غیبی می باشد.

(8) خبر از چیزی که بدون اخبار مخبر صادق حس و عقل انسان در هیچ زمانی آن را وجدان و درک نمی کند مانند: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ) [الشوری 29] و از نشانه های [ربوبیت و قدرت] او آفرینش آسمان ها و زمین است و [نیز] آنچه از جنبنده میان آن دو پراکنده است، و او هرگاه بخواهد بر جمع کردنشان تواناست.

پر واضح است که مراد از غیب یعنی آنچه از بشر و مخلوق غایب است و اگر نه خداوند عزوجل علام الغیوب است و بر تمامی اشیاء محسوس و غیر محسوس علم حضوری دارد و هیچ چیز در عالم از او مخفی و مستور نمی باشد.

از جمله فوائد شناخت اخبار غیبی قرآن اثبات اعجاز قرآن و صدق رسالت و دعوت پیامبر میباشد زیرا اخبار غیبی از قدرت ذهن بشری خارج و مختص قدرت الهی می باشد بنابراین با ذکر اخبار غیبی ارتباط و اتصال شخص با وحی و پروردگار ثابت می شود. (1)

5] جذب روحی: کلام مرتبه نازل از روحیه متکلم می باشد و شدت جذب کلام متوقف بر استعداد روحی متکلم و استعداد سامع می باشد لذا هر وقت کلام دارای لذت و جذب بیشتری باشد نفوذ بیشتری خواهد داشت و هر زمان شنونده توجه و التفات بیشتری داشته باشد جذب قول بیشتری را متوجه می شود.

در میان جذبه های موجود جذب پروردگار قوی ترین جذب و منشأ تمامی جذبه ها می باشد که از هر مغناطیسی تاثیرش برای روح بیشتر است و هر جاذبی قدرت جذب خود را از پروردگار آخذ کرده است بنابراین پروردگار در درجه اولی و علیا از جذب قرار دارد. و چون از یک سو استعداد سامع نیز در مقدار جذب تاثیر دارد به همین خاطر پیامبر بخاطر انتباه و استعداد و توجه بیشتری که از سائر شنوندگان داشتند بیشتر از دیگران مجذوب کلام وحی بودند تا جایی که از شدت جذب به حالت اغماء و بی هوشی در می آمدند و پس از ایشان امیر المومنین علی علیه السلام و سائر ائمه طاهرین علیهم السلام غرق در مجذوبیت قرآن و کلام الهی می شدند.

ص: 220

برای هر کلام دو جذبه وجود دارد: جذبه متکلم و جذبه کلام که انبیاء و اوصیاء الهی به بهترین وجه این دو جذبه را درک می کردند برخلاف قلوب قاسیه که در قرآن کریم اینگونه توصیف شده اند: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) [البقرة 74]

سپس دل های شما بعد از آن معجزه شگفت انگیز سخت شد، مانند سنگ یا سخت تر؛ زیرا پاره ای از سنگ هاست که از آنها نهرها می جوشد، و پاره ای از آنها می شکافد و آب از آن بیرون می آید، و پاره ای از آنها از ترس خدا از بلندی سقوط می کند؛ و خدا از آنچه انجام می دهید بی خبر نیست. به همین خاطر آیات قرآن موجب ازدیاد ایمان ابوذر رضوان الله علیه و کثرت طغیان و کفر ابوجهل لعنة الله علیه شد.

جذب روحی منشأ دیگر وجوه اعجازی قرآن کریم می باشد لذا می بینیم در هنگام تکرار یک ماجرا و یک قصه در قرآن در تمامی قصص جذبه منحصر به فرد قرآنی وجود دارد و یکی از دلایل این تکرار دخل وهم مقدر است که کسی خیال نکند منشأ اعجاز آیات سبک و اسلوب یا لفظ و ترکیب است.

جذب روحی در قرآن کریم عام و شامل جمیع سوره و آیات می باشد و از ارکان اعجاز قرآن به شمار می آید.

جامعیت قرآن مصدر فکری برای جمیع علوم می باشد که اسرار طب، نجوم و ریاضیات و قوانین بحور شعر و الحان و نغمات و اصول حکمت و حوادث تاریخی را از آن استخراج کرده اند.

بنابراین بلاغت برتر، غرابت اسلوب، انباء و اخبار غیبی، جذبات روحی و جامعیت قرآن برای انواع علوم و فنون، پنج وجه مذکور از اعجاز قرآن در کلام هبة الدین شهرستانی می باشد. (1)

ص: 222

1- [المعجزة الخالدة، الشهرستاني، ص 91]

نزول قرآن کریم از طریق وحی و قرائت آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم به صورت مقطعی در بیست و سه سال به انگیزه لقاء معارف الهی، تعلیم اخلاق فاضله و تقنین احکام دینی صورت گرفته است در حالیکه هیچ تناقض و اختلافی در مضامین آیات واقع نشده بلکه یکدیگر را تفسیر و تبیین و تصدیق می کنند، همانطور که امیر المومنین علی علیه السلام فرمود: *ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض* [خطبه 133 نهج البلاغه]. اگر قرآن از جانب غیر خدا بود در نظم و بلاغت و معنی دچار اختلاف و تناقض و فساد می گشت در حالیکه قرآن متضمن حقایقی می باشد که یکدیگر را تصدیق و تایید می کنند بنابراین اجزاء حق نه تنها دارای اختلاف نیستند بلکه در نهایت ائتلاف قرار دارند.

اعجاز بلاغی قرآن که منظور از آن مطابقت لفظ بر تمام معنای خود یا مطابقت معنای معقول با تمام حقیقت خارجی می باشد دومین وجه مذکور از وجوه اعجاز در کلام علامه طباطبائی می باشد. بنابراین عدم اختلاف و اعجاز بلاغی وجوهی می باشد که علامه طباطبائی به آن اشاره کرده است. (1)

ص: 223

پس از شناخت اینکه قرآن در بلاغت و اسلوب معجزه الهی می باشد باید دانست که اعجاز قرآن منحصر در همین ابعاد نمی باشد بلکه قرآن معجزه ربّانی و برهان و دلیل صدق نبوت پیامبر از جهات متعدد می باشد. (1)

قرآن کریم صفات الهی را مطابق و موافق با شان و منزلت الهی در آیات بسیاری بیان کرده است و در مقام تنزیه هر آنچه با منزلت پروردگار سازگار نبود را رد و نفی و ابطال کرده است مانند: (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سَبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانِتُونَ) [البقرة 116] و یهود و نصاری گفتند: خدا [برای خود] فرزندی گرفته منزّه است او [از اوصاف دروغ و باطلی که به حضرتش نسبت می دهند]، بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است مخلوق و مملوک اویند [نه فرزند او؛ زیرا فرزند، هم جنس پدر و مادر است و چیزی در جهان هم جنس خدا نیست تا فرزند خدا باشد] و همه در برابر او مطیع و فرمانبردارند.

قرآن کریم مانند توصیف صفات الهی مقام انبیاء و سفارت الهی رسل را نیز بر خلاف اباطیل موجود در تورات و انجیل به طور صحیح و موافق با شان و مقام انبیاء در آیات فراوان بیان کرده است مانند: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) [آل عمران 33]:

ص: 224

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود بر جهانیان برگزید.

قران کریم در جوانب متعدد و شئون مختلفی سخن گفته است مانند بحث درباره الهیات و نبوت، وضع قواعد و احکام شرعی، ذکر قیامت و مشاهد آخرت اما با این حال بر خلاف کلام بشر هیچ گونه تناقض و اختلافی در کلمات قران وجود ندارد بلکه بارها ماجرابی را نقل می کند مانند قصه حضرت موسی علیه السلام لکن هیچ گونه تناقضی در آن وجود ندارد بلکه هر بار از حلاوت و برتری و امتیاز خاصی برخوردار است.

شریعتی که مبتنی بر کذب باشد حتما دچار تناقض می شود مخصوصا وقتی از موضوعات متعددی بحث کند در حالیکه قران در عین بحث از مسائل مختلف فقهی اخلاقی و اعتقادی در سلامت کامل و به دور از هرگونه تناقض و اختلافی قرار دارد بر خلاف آنچه در کتب تورات و انجیل از تناقض معانی و اضطراب اسلوب قرار دارد که نفس همین مساله مرز بین حق و باطل را مشخص و معین می کند که شریعت متحوی بر تناقض شریعت باطل و ناصحیح می باشد.

قران کریم به دور از افراط و تفریط به طور جامع به وضع و تبیین قوانین مرتبط و متعلق به مصالح دنیا و آخرت پرداخته است

که از به اعجاز تشریحی تعبیر می شود بر خلاف تورات که تنها به مسائل دنیا پرداخته است و متعرض آخرت و قیامت نشده است و یا شریعت انجیل که کاملا برعکس فقط به آخرت پرداخته است و متعرض دنیا نشده است و لکن قران با این

عظمت بین مسائل مرتبط به دنیا و آخرت جمع کرده است و به هردو پرداخته است. طبیعت علوم نظری اقتضاء می کند که با پیشرفت و تطور علوم آراء متقدم نقض و رد و ابطال بشود اما قرآن کریم به بسیاری از مسائل علوم الهیات، معارف، ماوراء الطبیعة، فلکیات، زمین شناسی، تاریخ و سائر موضوعات پرداخته است که هیچ گونه نقد صحیح و رد مبتنی بر برهان و منطقی تا به امروز متوجه آراء قرآن نشده است مگر اوهام باطلی که از جانب مکابرین و معاندین بیان شده است که سقم آن بر اهل انصاف و تحقیق ثابت است.

بنابراین اعجاز ادبی، تشریحی، معنوی، غیبی و علمی، اثبات صفات کمالیه و نفی صفات نقص و حدوث از خداوند عزوجل، اثبات صفات حمیده برای انبیاء و قداست و منزلت رسل، کشف اباطیل و خرافات موجود در تورات و انجیل تحریف شده، تعرض قرآن بر مواضع بسیار و سلامت از تناقض و اختلاف، بیان احکام و قوانین اجتماعی و مصالح بشری در دنیا و آخرت، بیان حقائق اموری که مقابله و ابطال آن از منظر عقل و منطق مستحیل و ممنوع است، اخبار غیبی از مستقبل که صدق آن با گذر زمان ثابت شده است، بیان حقائق و مطالب علمی که در زمان نزول قرآن مکشوف نبود و به صورت مجهول باقی بود تا اینکه با گذر زمان و پیشرفت علم برخی از ابعاد آن کشف و درک شد، از جمله وجوه و ابعاد مذکور در کلام آیت الله سید ابوالقاسم خوئی رضوان الله علیه در بحث اعجاز قرآن می باشد. (1)

ص: 226

1- [البیان فی تفسیر القرآن، الخوئی، ص 67]

فصل ششم

اعجاز صرفه در نزد علمای امامیه

محمد بن محمد بن نَعْمَان معروف به شیخ مفید از کبار فقهاء و متکلمین شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری و از بنیان گذاران روش فقهی مبتنی بر عقل و نقل و استفاده مناسب از هر دو که در فقه و کلام و مخصوصا موضوع امامت آثار مهمی برجای گذاشته است در کتاب اوائل المقالات با تبعیت از دیدگاه نظام نیشابوری صرف دواعی را دلیل اعجاز قران دانسته است که آن را دلیل نبوت پیامبر و لطف الهی پنداشته است، لطف و دلیلی که تا آخر الزمان استمرار خواهد داشت. (1)

اما بنا بر آنچه قطب الدین راوندی و علامه مجلسی نقل کرده اند، شیخ مفید در دیگر تالیفات خود قائل به اعجاز ادبی شده و فصاحت و بلاغت قران را وجه اعجاز آن دانسته است. (2)

آنچه این احتمال را تقویت می کند مطلب فهرست نگار صاحب منزلت شیعه صاحب کتاب گرانقدر الذریعة فی تصانیف الشیعة می باشد که به غیر از اوائل

ص: 229

1- [اوائل المقالات، شیخ مفید، ص 63]

2- [الخرائج والجرائح 16/3][بحار الانوار 466/17]

المقالات دو اثر خاص دیگر برای شیخ مفید در اعجاز قرآن به نام الکلام فی وجوه اعجاز القرآن و جوابات ابن زکریا فی اعجاز القرآن ذکر کرده است اما این دو اثر مزبور به دست ما نرسیده است و گمان اینکه قطب الدین راوندی با ملاحظه این دو اثر مذهب شیخ مفید را اعجاز ادبی دانسته است احتمال راجح و مورد قبولی می باشد. (1)

سید مرتضی رضوان الله علیه [643 ق]

علی بن حسین بن موسی معروف به شریف و سید مرتضی فقیه و متکلم و ادیب عقل گرای شیعه و از شخصیت های بسیار موثر در دوران حکومت آل بویه، صاحب تالیفات عدیده و کثیره در زمینه های مختلف علمی از دیگر طرفداران صرفه بلکه از مهم ترین قائلین صرفه در میان علمای امامیه به شمار می آید. تقریباً می توان گفت:

سید مرتضی مشهور ترین عالم امامیه محسوب می شود که انتساب قول صرفه به او در کلمات اصحاب شهرت دارد و در اغلب تالیفات خود قائل به صرفه گردیده است مانند:

[1] آنچه ما به آن در وجه اعجاز معتقد هستیم بازداشتن عرب از معارضه با فصاحت و بلاغت و نظم قران می باشد که علوم لازم از هر معارضه کننده ای به سبب اراده الهی سلب و نفی شده است. (2)

ص: 230

1- [الذریعة إلى تصانیف الشيعة 110/18]

2- [الذخيرة في علم الكلام، شريف مرتضى، ص 380]

2] خداوند تبارک و تعالی موجب عجز آنها از معارضه شده است زیرا اگر قدرت معارضه را داشتند و سلب قدرت نمی شدند هر آینه با آوردن مثل و نظیر با آیات معارضه می کردند و جواب تحدی را مسکوت نمی گذاشتند. (1)

3] کلام در جهت اعجاز قرآن آیا موافق با آنچه ماملتزم شده ایم صرف و بازداشتن از معارضه می باشد یا فصاحت و اخبار غیبی و سائر وجوه مذکور... (2)

بنابراین در نگاه سید مرتضی صرفه به معنای سلب علوم لازم برای طالب معارضه وجه صحیح اعجاز قرآن می باشد که خداوند تبارک و تعالی بر حسب اراده الهی از هرکسی که قصد معارضه داشته است علوم لازم برای تحدی را سلب و نفی کرده است. (3)

ص: 231

1- [رسائل الشریف المرتضی 241/1]

2- [جمل العلم و العمل، ص 179]

3- [الموضح عن جهة اعجاز القرآن، ص 35]

تقی الدین بن نجم الدین معروف به أبو الصلاح حلبی از جمله شاگردان سید مرتضی و شیخ مفید و از جمله تابعین رای صرفه می باشد.

ابوالصلاح به تبعیت از استادش سید مرتضی وجه اعجاز را صرفه و به همان معنای سلب علوم لازم برای معارضه پنداشته است، او همچنین بر اثر تاثیر پذیری فراوان از استاد خود فصاحت و بلاغت را جهتی دانسته است که اعراب از آن صرف شده اند و قدرت معارضه شان سلب گردیده است. (1)

ص: 232

1- [تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، ص 158]

ابومحمد عبدالله بن محمد معروف به ابن سنان خفاجی شاعر و ادیب شیعی مذهب، صاحب کتاب ارزشمند سر الفصاحة از شعراء و ادبای مهم قرن پنجم هجری در گرایش به صرفه و تایید دیدگاه اعجاز عرضی گفته است: در منظر علمی و تحقیقی صرفه وجه صحیح اعجاز به شمار می آید و اگر عرب از قدرت و علوم لازم برای معارضه سلب و صرف نمی شد هر آینه می توانست جواب تحدی را بدهد و کلامی مانند قران بیاورد. (1)

ص: 233

ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی صاحب کتاب مشهور المفردات فی غریب القرآن از دیگر طرفداران نظریه صرفه می باشد، او در کتاب جامع التفاسیر وجه اعجاز قران را در دو قسم [فصاحت و صرفه] دانسته است، راغب اصفهانی در قسم اعجاز فصاحت، قران را از حیث لفظ و معنا معجزه نمیداند، زیرا معتقد است قران کریم به گواه خود قران که می فرماید: {قُرْآنًا عَرَبِيًّا} از حروف مبانی و الفاظی شکل گرفته است که در بین اعراب رائج و متداول بوده است و نوع کلمات قران از جنس سائر کلمات عربی میباشد، همچنین آیاتی مانند: {وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ}، و {أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى} دلالت میکنند بر اینکه اکثر معانی که در قران مذکور است در سائر کتب و بیانات نیز موجود می باشد بنابراین آنچه که موجب اعجاز فصاحت قران است امری غیر از لفظ و معنا میباشد که او از آن تعبیر به نظم میکند. راغب نظم را صورت قران و لفظ و معنا را عنصر قران میداند و همانطور که تغییر اشیاء به صورت آن میباشد نه عنصر آن، رجحان و برتری قران و اعجاز آن از حیث فصاحت بخاطر صورت آن یعنی نظم قران میباشد نه لفظ و معنا که در سائر کلمات نیز موجود میباشد. (1)

ص: 234

علاءالدین ابوالحسن علی بن ابوالحسن بن ابوالمجد حلبی از علمای قرن ششم هجری که از تاریخ ولادت و وفات وی اطلاع دقیقی در کتب تاریخ و تراجم در دست نیست صاحب کتاب إشارة السبق في معرفة الحق که مشتمل بر مباحث علم فقه و کلام است گفته است :

صرفه تنها وجه اعجاز قران است و به خاطر اقتدار الهی، معارضه باقران از حیطة اختیار و قدرت بشری خارج است و اگر سلب علوم برای قوم عرب توسط صرفه صورت نمی گرفت با توجه به تبخّر و تخصص اعراب در فصاحت و بلاغت و همچنین احتیاج و شدت ضرورت آنها به هموردی و جواب از تحدی، هیچ گاه از مقابله باقران دست بر نمیداشتند. (1)

ص: 235

1- [إشارة السبق في معرفة الحق، ابوالمجد حلبی، ص42]

فصاحت و نظم نمیتواند متعلق خرق عادت قرار بگیرد بلکه وجه صحیح در اعجاز قول صرفه می باشد. سدید الدین حمصی شاگرد رشید الدین در تبیین و توضیح رای استادش نوشته است:

فصاحت و نظم نمی تواند متعلق خرق عادت باشد زیرا فضلی که خداوند به اعراب در فصاحت و بلاغت قبل از نزول تحدی عطاء کرد به مقداری بوده است که در طراز قران قرار بگیرد و بتوانند با آیات قرآن هموردی کنند لکن پس از نزول تحدی علوم لازم برای تحدی از آنها سلب گردید و نتوانستند مکت و قدرت کافی برای معارضه را به دست بیاورند بنابراین آنچه خرق عادت محسوب می شود صرفه است نه فصاحت قران. (1)

ص: 236

محمود بن علی بن حسن حمّصی رازی از بنیان گذاران دوره متقدم مکتب کلامی حله و از طرفداران روش و نهج عقلی در مباحث کلامی و استاد شخصیت های مهمی مانند: منتجب الدین رازی [585ق]، ورام بن ابی فراس حلی [605 ق]، فخر الدین رازی [606 ق] در تقویت و تایید قول صرفه گفته است:

علوم لازم برای معارضه به خواست و اراده الهی از هرکسی که قصد معارضه راداشته است سلب گردید و باید دانست که قول به صرفه هیچ قدح و اشکالی به منزلت قران از حیث فصاحت وارد نمی کند بلکه قران در درجه بالایی از فصاحت قرار دارد لکن تمام کلام این است که آنچه موجب خرق عادت شده است صرفه می باشد نه وجه فصاحت قران. (1)

ص: 237

محمد بن محمد بن حسن، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی حکیم و متکلم و فقیه شیعه در قرن هفتم هجری در تبیین وجه اعجاز نوشته است:

سه وجه در اعجاز قرآن وجود دارد فصاحت، فصاحت و اسلوب و صرفه که هر سه دیدگاه در وجه اعجاز محتمل می باشد. (1)

ص: 238

1- [تجرید الاعتقاد، محقق طوسی، ص 130]

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی معروف به محقق حلی یا محقق اول صاحب کتاب مهم شرائع الاسلام و مختصر النافع در فقه و دیگر کتب مهم فقهی و کلامی از فقهاء و ادبای قرن هفتم هجری در بیان مختار خود در وجه اعجاز نوشته است: پنج نظر اختلافی در وجه اعجاز وجود دارد: فصاحت، اسلوب، فصاحت و اسلوب، سلامت از اختلاف و صرفه، سید مرتضی قول صرفه را اختیار کرده است و انگار این نظر شبیه تر به قول صواب و رای صحیح می باشد. (1)

ص: 239

صاحب کتاب کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء از مراجع قرن سیزده هجری و از جمله شاگردان مجدد الاصول وحید بهبهانی در ذکر نظر خود در وجه اعجاز گفته است: وجه اعجاز قرآن دایره مدار بین صرفه، فصاحت و بلاغت می باشد، در سوره های طوال قرآن فصاحت و بلاغت وجه اعجاز می باشد لکن التزام به صرفه در باره سوره های کوچک قرآن دور از صواب و صحت نیست بنابراین در سوره های کوچک یا صرفه وجه اعجاز به شمار می آید یا اینکه فصاحت، بلاغت و صرفه باهم وجه اعجاز به شمار می آیند. (1)

ص: 240

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از کبار مفسرین و فقهای شیعه در قرن ششم هجری صاحب کتاب ارزشمند مجمع البیان و جمع الجوامع در نقد دیدگاه صرفه گفته است: صرفه به دلیل بلاغت بی نظیر قران گفتاری مردود و باطل است زیرا اگر صرفه وجه اعجاز بود دیگر نیازی نبود در مقام تحدی کلامی مانند قران که در بالاترین منزلت ادبی قرار دارد متعلق تحدی قرار بگیرد زیرا هر متن دیگر شایستگی این امر را داشت بلکه اگر صرفه را وجه صحیح اعجاز بدانیم در این صورت اگر از متنی با مرتبه پایین ادبی استفاده می شد در مقام تحدی و بروز و ظهور عجز اعراب بهتر بود، حال اینکه می بینیم قران کریم متن مورد تحدی قرار گرفته است، کلامی که بالاترین و بیشترین بلاغت را به اذعان مخالفین و موافقین در بر دارد.

خلاصه گفتار طبرسی در رد صرفه این است که طبق قول قائلین صرفه آنچه موجب منع معارضه و هموردی شده است اراده الهی بر سلب و نفی علوم از اعراب می باشد بنابراین متن قران هیچ خصوصیتی ندارد لکن در مقام رد و اشکال به قائلین صرفه می گوئیم طبق مفروض شما هر متن دیگری نیز اگر متعلق اراده الهی قرار بگیرد چنین مقام و منزلتی دارد پس در این صورت هیچ لزوم و ضرورتی ندارد که از کلامی استفاده شود که بالاترین فصاحت و بلاغت را در بر داشته باشد حال اینکه ما میدانیم تمام

سعی اعراب دائر مدار معارضه و هماوردی باهمین وجه فصاحت و بلاغت بوده است و دلیل تحیر و تعجب شعراء و ادباء نیز بخاطر مقام ادبی قرآن بوده است که شواهد و نظائر آن مختصراً در گذشته ذکر گردید، نه منع و سلب علوم زیرا هیچ ادعائی مبنی بر نفی علوم یا سلب دواعی از اعراب در صفحات تاریخ به چشم نمی خورد. (1)

ص: 242

1- [مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسی، 192/5]

صاحب کتاب الطراز لاسرار البلاغة از مخالفین نظریه صرفه در فصل مجزا و مفصّلی در رد صرفه گفته است: دیدگاه صرفه دارای اجمال میباشد و ممکن است یکی از این سه احتمال منظور و مراد قائلین به صرفه بوده باشد:

1_ با وجود داعی و انگیزه بر معارضه، خداوند به زور و اجبار آنها را از معارضه منع نموده است یعنی قدرت و انگیزه داشته اند اما خداوند مانع ایشان از معارضه شده است

2_ مراد آن است که خداوند علومی را که برای آفریدن کلامی چون قرآن نیاز است را از آنها سلب نموده است.

3_ مخاطبین تحدی از علوم و فنونی که در اختیار داشتند بخاطر

سلب قوای بلاغت و فصاحت از تحدی منع گردیدند.

سپس در رد جمیع احتمالات می گوید: ما از حرص شدید قوم بر معارضه و ابطال تحدی طبق شواهد متواتر مطلع هستیم، اما اگر اینگونه بود که قائلین به صرفه میگویند: حداقل باید یکبار می شنیدیم که از فصحاء و شعرای عرب قدرت یا بعث و انگیزه برای معارضه سلب شده است در حالیکه که نه تنها چنین ادعایی را نشنیدیم بلکه عجز و اقرار به ناتوانی آنها در برابر قرآن و شگفتی و حیرتشان در برابر آیات را شنیده ایم. اگر کلام قائلین به صرفه طبق احتمال دوم صحیح باشد دیگر وجهی برای تعظیم فصاحت قرآن توسط شعراء وجود ندارد بلکه تعجب و حیرتشان باید بخاطر منع از معارضه

بوده باشد و با اثبات بالضرورة اعجاب قوم، از بلاغت ادعای صرفه طبق این احتمال نیز باطل می باشد. همچنین ملازمه قول صرفه طبق احتمال سوم یعنی زوال و نقصان عقل زیرا اگر اعراب عادتشان بر آوردن کلامی مانند قران بوده است و این امر برایشان سهل و ممکن بوده است اما پس از تحدی به طور کلی از جمیع استعدادها و توانایی های سابق محروم و ممنوع گردیده اند این یعنی آنها دچار زوال عقل گردیده اند که موجب گشته یک امر ساده و عادی را نتوانند انجام بدهند، درحالیکه احدی ادعا نکرده است که پس از تحدی عقول اعراب نقص گردیده است یا از قدرت و استعدادی که سابقا در اختیارشان بوده است محروم گردیده اند بلکه تمام سعی خود را بذل می کردند تا در مقام جواب از تحدی و معارضه قیام کنند. (1)

ص: 244

آن کس که خدای تبارک و تعالی از بلاغت به او بهره ای نداده است و از حقائق علوم برخوردار نگشته است به گفتار صرفه که عقیده ای نا صحیح و در غایت فساد است ملتزم گشته است و اعجاز قرآن را از ذات و جوهر به امری عرضی نسبت داده است. (1)

ص: 245

خدای تبارک و تعالی عزیز تر و حکیم تر از آن است که انس و جن را به کاری امر کند که قدرت یا انگیزه آن عمل را از آنها سلب و نفی کرده باشد، زیرا این عمل مستلزم اجتماع امر و منع در موضوع واحد است.

همچنین قول صرفه مخالف ظواهر آیات است زیرا ظواهر آیات دلالت بر رفعت و منزلت ذاتی قران دارد در حالیکه قول صرفه دلالت بر اعجاز غیر ذاتی دارد و بر کلام مبذول و مردول نیز قابل انطباق است و در این جهت بین قران و غیر قران از حیث ذات هیچ تفاوتی نیست. (1)

ص: 246

اگر معنای صرفه سلب دواعی برای معارضه باشد ما در عالم خارج طبق شواهد متعدد می دانیم که عده کثیری در مقام معارضه بذل سعی کردند تا جواب تحدی قرآن را بدهند و کلامی مانند آیات قرآن بیاورند بنابراین وجود محاولات شمار کثیری از اعراب برای معارضه با تحدی قرآن مهم ترین دلیل در بطلان صرفه می باشد. (1)

برخی از محققین گفته اند: کلام سید خوئی برای ابطال صرفه غیر تام است زیرا تنها ناظر به یک معنا از معانی صرفه یعنی سلب دواعی می باشد به همین خاطر در نزد کسانی که صرفه را به معنای سلب علوم و سلب قدرت گرفته اند نقد و رد سید خوئی تام و کامل نمی باشد زیرا با اثبات وجود معارضات تنها صرفه به معنای سلب دواعی نقض می شود لکن عجز و اقرار عرب بر ناتوانی در برابر قرآن اعم از این است که به سبب سلب علوم و قدرت لازم باشد یا مربوط به ذات قرآن گردد. به بیان دقیق تر در مباحث گذشته گفته شد در بیان دانشمندان صرفه به معانی احتمالی مانند سلب دواعی، سلب علوم و سلب قدرت می باشد اما صرفه به معنای سلب دواعی صحیح نمی باشد زیرا طبق این احتمال عرب انگیزه کافی برای معارضه با قرآن نداشت در حالیکه ما در خارج قضایای فراوانی از تلاش عرب در راستای

ص: 247

بنابراین صرفه به معنای سلب دواعی [انگیزه] گفتاری باطل و مردود است، اما دو معنای دیگر صرفه یعنی سلب علوم و قدرت لازم برای معارضه با این دلیل نقض ورد نمی شود زیرا عدم توانایی و اقرار عرب بر عجز در برابر قران اعم است از اینکه بخاطر سلب علوم و قدرت باشد یا اینکه مربوط به خصوصیت ذاتی قران بوده باشد در نتیجه کلام سید خوئی تنها نقض و اشکال بر معنای اول صرفه یعنی سلب دواعی می باشد نه معنای دیگر صرفه به همین خاطر چون تمامیت در نقض و اشکال صرفه ندارد عده ای کلام ایشان را غیر تام دانسته اند لکن در مقام دفاع از کلام سید خوئی می گوئیم ممکن است تنها معنای صرفه در نزد ایشان سلب انگیزه بوده باشد زیرا بطلان صرفه به معنای سلب علوم و قدرت، امری بدیهی و روشن است به این دلیل که احدی از اعراب ادعا نکرده است که قبل از نزول تحدی از قدرتی برخوردار بوده است که پس از نزول تحدی از او این توانایی سلب و نفی شده است در نتیجه تنها معنای صرفه که شأنیت مناقشه و بحث دارد همین معنایی می باشد که سید خوئی به آن پرداخته است همین معنا نیز با ارائه برهان در نزد اهل تحقیق مردود و باطل است.

بطلان دیدگاه صرفه به عنوان اعجاز قرآن پر واضح است زیرا نصوص تاریخی متعددی از سعی و تلاش اعراب برای معارضه و اقرار آنها بر عجز در برابر متن قرآن خبر می دهد. (1)

سید محمد باقر حکیم نیز طبق بیان مزبور در کیفیت اشکال و نقد دیدگاه صرفه با سید خوئی هم سو و یک جهت می باشد زیرا او نیز تنها مجرد وقوع معارضات و اقرار اعراب بر ناتوانی را مهم ترین دلیل بطلان صرفه شمرده است در حالیکه صرفه در یکی از احتمالات به معنای سلب دواعی و انگیزه برای معارضه می باشد که جواب سید حکیم و خوئی متناسب ردّ و ابطال این احتمال می باشد لکن دو احتمال دیگر یعنی سلب علوم لازم و سلب قدرت برای معارضه با نقد مذکور ابطال نمی شود که در گذشته گفتیم دلیل عدم تعرض برخی از محققین به دیگر وجوه احتمالی صرفه و اکتفاء بر نقد تنها یک وجه به این خاطر است که بطلان دو احتمال دیگر بدیهی و غیر محتاج به استدلال می باشد زیرا چگونه می توان دیدگاه صرفه به معنای سلب علوم لازم و قدرت برای معارضه را پذیرفت در حالیکه با مقایسه اشعار عرب قبل از تحدی و پس از تحدی هیچ تفاوت و اختلافی از حیث قدرت شعری

ص: 249

وجدان نمی شود و با غض نظر از این مطلب هیچ ادعائی مبنی بر اینکه شعراء قبل از تحدی از علوم یا قدرتی برخوردار بودند و پس از تحدی از آنها سلب شد از جانب هیچ یک از اصحاب فصاحت و بلاغت عصر تحدی مطرح نشد که تفصیل ابطلال هر سه وجه را در مطالب گذشته ذکر کردیم.

بنابراین تنها احتمالی که محلی از اعراب دارد و شایسته کمی کنکاش علمی و نقد و نقاش است همین احتمال اول صرفه یعنی سلب انگیزه کافی برای معارضه می باشد که رد و خلاف این احتمال نیز با توجه به وقایع خارجی و حوادث تاریخی ثابت و مسلم است.

ص: 250

معرفت در رد صرفه سه برهان اقامه کرده است :

[1] دیدگاه صرفه با ظاهر آیات تحدی در تضاد و مخالفت است زیرا آیات تحدی دلالت بر مباهات و برتری ذات قران نسبت سائر کلمات می کند اما صرفه در صدد اثبات اعجاز عرضی و نفی اعجاز ذاتی است.

[2] اقرار و اعتراف اعراب عصر نزول قران و نزول تحدی از عجز و ناتوانی آنها در برابر فصاحت و بلاغت و نظم بی نظیر قران خیر می دهد نه امری که موجب سلب انگیزه یا قدرت آنها شده است. بنابراین تعجب و تحیر اصحاب شعر و ادب عربی در عصر نزول از اسلوب بیانی و بلاغی قران مهم ترین دلیل بر صحت اعجاز ذاتی و بطلان اعجاز عرضی و دیدگاه صرفه می باشد.

[3] تحدی و مباهات نسبت به شخصی که از او سلب قدرت شده است حکم تحدی و دعوت مردگان به معارضه و هموردی را دارد زیرا تحدی در صورتی معنا و مفهوم دارد که شخص در عین حریت و قدرت بر عجز و ناتوانی خود اقرار کند. همانطور که دعوت یک انسان مرده برای معارضه و هموردی عبث و مضحک است ، تحدی و مباهات نسبت به یک انسان که سلب قدرت شده است عبث و مضحک می باشد. (1)

ص: 251

{قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا} [الإسراء/88]

آنچه از ظاهر آیه تحدی به اذهان متشرعه خطور می کند، وصول نفس قران به درجه ای از عظمت و بزرگی می باشد که دست مردم به آن نمی رسد و چاره ای جز اقرار بر عجز و ناتوانی و خضوع در برابر آیات قران ندارند. بنابراین دیدگاه صرفه به طور کلی از ریشه بخاطر ظاهر آیات تحدی و دلالت آنها بر اعجاز ذاتی باطل می باشد. (1)

ص: 252

احتمال صرف و سلب از انگیزه، علوم لازم یا قدرت کافی برای معارضه طبق دیدگاه طرفداران صرفه در جایی مطرح می شود که مخاطبین تحدی از این علوم و قدرت در ابتداء برخوردار بوده سپس بعد از نزول خطاب تحدی از آنها سلب شده است در حالیکه در قران کریم وجوه و ابعاد وجود دارد که جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن اطلاعی ندارد و هیچ بشری توانایی اطلاع و آگاهی از آن را ندارد، بنابراین بشر به طور کلی از اطلاع و آگاهی این جنس از آیات محروم است در نتیجه دیگری محلی برای اصل طرح و بیان صرف و سلب باقی نمی ماند، مانند اخبار و آیات غیبی که مختص به پیامبر است:

(1) { تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ } [هود/49]

(2) { وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ } [قصص/44] (1)

ص: 253

فصل هفتم

ارتباط علم بلاغت با فهم اعجاز و علم نحو

دانستن این مطلب ضروری است که با توجه به اینکه در بلاغت ما با معانی کار بسیاری داریم، بنابراین ابتداء باید بدانیم که فکر به معانی کلمات در چه صورتی تعلق می‌گیرد؟ آیا به صورت مطلق فکر به معانی کلمات تعلق دارد یا اینکه حتما باید هدف و فرضی نسبت به مقاصد نحوی مصاحب و ملازم باشد؟ بنا بر نظر تحقیقی قطعا رای اخیر صحیح می‌باشد یعنی فکر شما درباره کلمات زمانی وجود می‌یابد که عقیب آن مقاصد نحوی وجود داشته باشد، مثلا- اگر به جای بیت: (قفا نبک من ذکری حیب و منزل) بگوییم: (نبک قفا حیب ذکری منزل) آیا در این صورت اخیر همانند صورت اول ذهن شما توانسته با معانی کلمات اتصال و علقه و ارتباط برقرار کند؟ مسلما نتوانسته و دلیل آن چیزی جز خلل در مقاصد نحوی نیست زیرا مادامی که مقاصد نحوی وجود نداشته باشد معانی کلمات ارتباط ذهنی خود را نمی‌تواند برقرار کند، در حالیکه در هر دو جمله الفاظ عبارات یکسان هستند و هیچ تفاوتی با هم ندارند بنابراین معلوم می‌شود آنچه سبب تعلق و عدم تعلق فکر به معانی کلمات است همان مقاصد نحوی می‌باشد که تعلق فکر بر معانی فرع وجود مقصد نحوی می‌باشد. البته قصد ما این نیست که بگوییم فکر به معانی مفرد تعلق نمی‌گیرد بلکه می‌گوییم به کلماتی که فقط ملفوظ هستند و هیچ مقصد نحوی در آن نهفته نیست تعلق نخواهد گرفت همانطور در مثال مزبور ثابت کردیم. برای وضوح بیشتر می‌گوییم فرض

کنید شما به سبب دو اسم می‌خواهید جمله اسمیه‌های بسازید، پس از فکر در معانی کلمات حتما به این جنبه توجه می‌کنید که کدام یک از دو کلمه برای اخبار اولی هست یا اگر بخواهید وقتی دو کلمه دارید و با شیئی ثالث از صنعت تشبیه استفاده کنید حتما توجه می‌کنید که تشبیه کدام یک از این دو کلمه به این شیئی ثالث مناسب تر است یا اینطور بگوییم وقتی می‌گویید خرج زید هیچ گاه قصد نکرده اید که معنای خرج یا معنای زید را برای مخاطب و مستمع توضیح دهید بلکه شما در راستای یک مقصد نحوی که مثلا نسبت دادن فعل به فاعل باشد از جمله فعلیه استفاده کردید در نتیجه این الفاظ در خدمت معنا قرار گرفته اند و به تعبیری تنها برای نشان دادن حقایق و موضوعاتی که برای دلالت بر معانی وضع شده اند دارای وجود شده اند به همین خاطر هیچ گاه نمی‌توان فعلی را تصور کرد مگر اینکه فاعلی را در ضمن آن در نظر لحاظ کرد، به همین خاطر است که تصور لفظ در ذهن مقدم بر معنا نیست چرا که اگر این چنین بود لازمه اش این است که قبل از شناخت اشیاء و وجود اشیاء اسماء آن وضع شده باشند.

ص: 258

از آنجایی که معانی محصور در الفاظ هستند و اعراب و علم نحو وسیله ای برای کشف و بروز و ظهور این معانی می باشد در نتیجه به وسیله اعراب مقاصد کلام که پوشیده هست آشکار می شود. اعراب تنها ملاک و مقیاس کلام صحیح و سقیم است که نقصان و رجحان کلام به سبب آن مشخص و معلوم می گردد و اگر شخصی بدون اطلاع از علم نحو یا فراگیری آن به طور سبک و ناقص بدون علم به فرائد و فوائد کثیره این فن به بحث تفسیر و تاویل و کشف نکات بلاغی آن ورود پیدا کند به مقصدی جز نتایج سقیم و برداشت های ناصحیح نخواهد رسید بنای مباحث بیانی بر علم نحو استوار است اگر در مرحله اول، طالب علم بتواند به خوبی از معانی محصور در لفظ پرده بردارد و با کشف مقصود متکلم از فائده علم نحو استفاده تام را ببرد در مراحل بعد می تواند به ابعاد دیگر کلام از حیث بیانی ورود پیدا کند در نتیجه مسائل شریف فن معانی بیان و بدیع برای کسی که در ابتدای امر نتوانسته بعد لفظی کلام را خوب درک کند کاملاً پوشیده خواهد ماند و به گفته جرجانی: ای کاش مخالفان وقتی بحث را رها می کردند، آن را تماماً کنار می گذاشتند، و وقتی تصور می کردند که احتیاج به نحو همان مقدار اندک است به همان مقدار کم اکتفاء می کردند و در آنچه نیاموخته اند خود را وارد نمی ساختند و اظهار نظر نمی کردند و در کار تفسیر وارد نمی شدند و دست به تاویل نمی زدند، در آن صورت گرفتاری تنها یکی بود و لا اقل اگر

بانی بنایی نبودند، موند ویرانی آن هم نمی شدند و اگر کاری را اصلاح نمی کردند وسیله فساد آن هم نمی گشتند.

اما متأسفانه اینها بدین ترتیب عمل نکردند بلکه دردی را پیش کشیدند که طیب را عاجز و خسته کرده و عاقل را در آن حیران ساخته است و حق و باطل را به حدی با هم در آمیخته اند که به جدا کردن آن امیدی نیست.. پس از فهم این مقدمات می گوییم با توجه به اهمیت نحو در تعلق فکر به معانی و توقف مباحث بلاغی بر دانش نحو دانسته می شود که ورود به جنبه های بیانی و بلاغی قرآن بدون جنبه نحوی محال است زیرا ادنی مراتب بلاغت که ارتباط معنا در ذهن است بدون نحو میسر نیست پس چگونه می توان درباره جنبه های شگفت انگیز قرآن و حیرت آور آن سخن گفت؟

در نتیجه ورود به بلاغت برای کسی که دانش نحو را نمی داند امری لغو و عبث است زیرا هیچ ثمره ای مترتب بر او نیست چراکه او اولاً باید جمله اسمیه و فعلیه را بشناسد سپس به فوائد حالات مختلف اسناد بین جملات از حیث معانی و بیان و بدیع اطلاع یابد لذا سعی و کوشش بی فایده است ورود اینگونه به بلاغت و مانند این است که برای شخصی که مفهوم عدد و شمارش اعداد را نمی داند از مباحث و مسائل ریاضی مانند جبر و هندسه

ص: 260

سخن بگوئیم درحالیکه محوریت و موضوع ریاضیات عدد است که تمام مسائل آن ضمن این محور دنبال می شود لذا باید دانست نحو محور مباحث بیانی هست و تا نحو ادراک نشود بلاغت معنایی ندارد.

پایان

ص: 261

- الحيوان: عمرو بن بحر بن محبوب الكناني بالولاء، الليثي، أبو عثمان، الشهير بالجاحظ (255هـ-) دار الكتب العلمية - بيروت
- البيان والتبيين: عمرو بن بحر بن محبوب الكناني بالولاء، الليثي، أبو عثمان، الشهير بالجاحظ (255هـ-) دار ومكتبة الهلال، بيروت
- تأويل مشكل القرآن: أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (276هـ-) دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان
- جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاءذري (279هـ-)
- جامع البيان عن تأويل آي القرآن: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (310هـ-)
- الفهرست: أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادي المعتزلي الشيعي المعروف بابن النديم (380هـ-) دار المعرفة بيروت - لبنان
- النكت في إعجاز القرآن: علي بن عيسى بن علي بن عبد الله، أبو الحسن الرماني المعتزلي [ت384هـ-)، دار المعارف مصر

■ بيان إعجاز القرآن: أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي [388هـ-] دارالمعارف مصر

■ الصناعتين: أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهراڻ العسكري [395هـ] لمكتبة العنصرية - بيروت

■ إعجاز القرآن: أبو بكر الباقلاني محمد بن الطيب [ت: 403هـ]

■ الانتصار للقرآن: محمد بن الطيب بن محمد بن جعفر بن القاسم، القاضي أبو بكر الباقلاني المالكي (403هـ) دارالمعارف - مصر

■ تثبيت دلائل النبوة: القاضي عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار الهمذاني الأسد أبادي، أبو الحسين المعتزلي (415هـ) دار المصطفى - شبرا- القاهرة

■ الكشف والبيان عن تفسير القرآن: أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق (427هـ)

■ سحر البلاغة وسر البراعة: عبد الملك بن محمد بن إسماعيل أبو منصور الثعالبي (429هـ) دار الكتب العلمية - بيروت لبنان

■ الإعجاز والإيجاز: عبد الملك بن محمد بن إسماعيل أبو منصور الثعالبي (429هـ) مكتبة القرآن - القاهرة

■ الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية: عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله البغدادي التميمي الأسفراييني، أبو منصور (429هـ) دار الآفاق الجديدة - بيروت

■ سر الفصاحة: أبو محمد عبد الله بن محمد بن سعيد بن سنان الخفاجي الحلبي (466هـ) دار الكتب العلمية

■ الشفا بتعريف حقوق المصطفى: عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن يحيى السبتي، أبو الفضل (544هـ) دار الفيحاء - عمان

■ سر الفصاحة: أبو محمد عبد الله بن محمد بن سعيد بن سنان الخفاجي الحلبي [المتوفى: 466هـ]، دار الكتب العلمية

■ النكت والعيون: أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (450هـ) دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان

■ الفصل في الملل والأهواء والنحل: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (456هـ) مكتبة الخانجي - القاهرة

■ التفسير البسيط: أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (468هـ) مكتبة الفقاهة

■ دلائل الإعجاز في علم المعاني: أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الجرجاني [471هـ]

■ الرسالة الشافية: أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسي الأصل، الجرجاني الدار [المتوفى: 471هـ]

■ أسرار البلاغة: أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الجرجاني [471هـ]

■ لمع الأدلة في قواعد عقائد أهل السنة والجماعة: عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين (478هـ) عالم الكتب - لبنان

■ معالم التنزيل في تفسير القرآن: أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (510هـ) مكتبة الفقاهة

■ الاعتقاد: أبو الحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد (526هـ) دار أطلس الخضراء

■ المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (542هـ) دار الكتب العلمية - بيروت

■ تاريخ دمشق: أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله معروف بابن عساكر (571هـ) دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

■ مفاتيح الغيب التفسير الكبير: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (606هـ) دار إحياء التراث العربي - بيروت

■ اعتقادات فرق المسلمين والمشركين: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي (606هـ) مكتبة الفقاهة

■ إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب: شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي (626هـ)

■ أنوار التنزيل وأسرار التأويل: ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي (685هـ) دار إحياء التراث العربي - بيروت

■ البحر المحيط في التفسير: أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (745هـ) دار الفكر - بيروت

■ تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (748هـ) دار الكتاب العربي، بيروت

■ مرهم العلل المعضلة في الرد على أئمة المعتزلة: أبو محمد عفيف الدين عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان اليافعي (768هـ) دار الجيل - بيروت

■ سير أعلام النبلاء: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَايْمَاز الذهبي (748هـ) دار الحديث- القاهرة

■ البداية والنهاية: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير (774هـ) دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان

■ تفسير القرآن العظيم: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير (774هـ) دار طيبة للنشر والتوزيع

■ البرهان في علوم القرآن: أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي [794هـ]، دار إحياء الكتب العربية

■ لسان الميزان: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (852هـ) مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان

■ الجواهر الحسان في تفسير القرآن: أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي (875هـ) دار إحياء التراث العربي دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان

■ الإقتان في علوم القرآن: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (911هـ) الهيئة المصرية العامة للكتاب دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان

■ إعجاز القرآن ومعتزك الأقران: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (911هـ) مكتبة الفقاهة

■ لوامع الأنوار البهية: شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي (1188هـ) مؤسسة الخافقين ومكتبتها - دمشق

■ فتح القدير: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (1250هـ) دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت

■ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الأوسي (1270هـ) مكتبة الفقاهة

■ الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز: يحيى بن حمزة بن علي بن إبراهيم، الحسيني العلوي الطالب الملقب بالمؤيد بالله ()
1345هـ) المكتبة العنصرية - بيروت

■ إعجاز القرآن والبلاغة النبوية: مصطفى صادق بن عبد الرزاق بن سعيد بن أحمد بن عبد القادر الرافعي (1356هـ) دار الكتاب العربي -
بيروت

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

